

● نظم نوین یا سرکوب نوین

● بررسی نامه ۲۷ مرداد

سال ۳۲ به دکتر مصدق

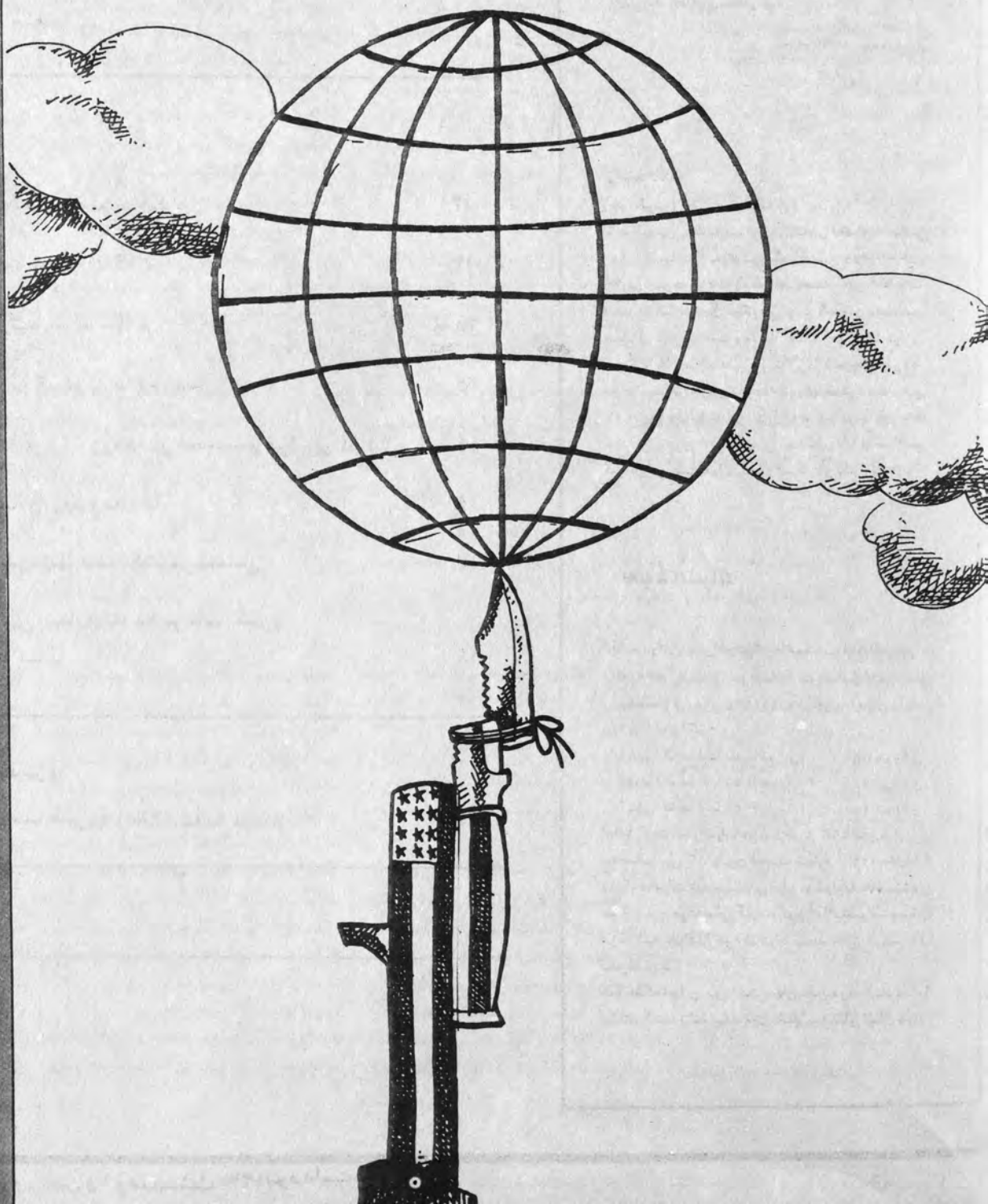
(منسوب به آیت الله کاشانی)

● اخلاق اسلامی و

سازش ناپذیری

سخنرانی آیت الله العظمی منتظری

راه مجاهد



● نظم نوین یا سرکوب نوین ۳

● بررسی نامه ۲۷ مرداد ۳۲۰ منسوب به آیت الله کاشانی ۵

● ناگفته‌های زتاریخ انقلاب (بخشهای از خاطرات
برادر میثمی ز شهید بهشتی ۹

● روش تحلیل وریشه‌یابی اختلافات ۱۲

● **خبرنامه استراتژیک**

● بهبود آیت الله العظمی منتظری ۱۴

● فرار از حوزه به سوی دانشگاه ۱۴

● بحران قطع ارتباط با نظام ۱۵

● رشد اقتصادی یا گسترش نارضایتی؟ ۱۵

● چه کسی طوفان را از زندان قسر فراری داد؟ ۱۵

● آقای با دامجیان و پرونده‌ها ۱۶

● به بهانه سالگردشهادت دکتر شریعتی ۱۷

● نگاهی به اولین نمایشگاه مطبوعات کشور ۱۷

● و غرفه راه مجاهد ۱۸

● اخلاق اسلامی و سازش‌ناپذیری

● سخنرانی آیت الله العظمی منتظری در ملاقات با مردم ۱۹

● پاسخ به خوانندگان ۲۱

جمهوری اسلامی ایران
وزارت ارشاد اسلامی

آقای لطف الله میس
صاحب امتیاز نشریه راه مجاهد
سلام طبکم

پارکده به نامه پوچ ۱۳۶۵/۲/۲۱ منی برطانی انطیان بالانین چه بد مطبوعات
سویب اسناد به ۱۳۶۲ به الخلاع سیریا نه بد مطبوعات به نامه ۱۷ لانی مذکوره
طامای نامه ۵۵۵۰۰ در پسته پوچ ۱۳۶۵/۲/۵ هجرات مطبوعات به سوره رسیدگی
فرارگرت داده انتشاران نشریه بلانین اعلام کرده به

مهراب اکبریان
سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات
۵۸۰۶۱۸

راه مجاهد

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثمی
پروش : سیاسی ایدئولوژیک-چاپ : رودکی
آدرس : توجه شود که راه مجاهد بعثت کمبود امکانات
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون
مطبوعات و مراجع وزارت ارشاد معرفی میگردد
تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی
۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید
تهران ، خری ، خرزوی (آبمنگل) ، ک قام گلی
کاخوان طباطبائی پ ۲۶ - ط دوم کد ۱۱۷۵۶

نحوه اشتراك

از کلمه برادران و خواهانی که علاقمند به اشتراک این نشریه
"راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تمایل کتبی خود
را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند.
بهای اشتراک :

اشتراک سالانه (ایران) ۱۵۰ تومان
اشتراک سالانه (امریکا) ۴۰۰ تومان
اشتراک سالانه (اروپا) ۳۵۰ تومان
لطفاً وجه اشتراک را شخصاً یا از طریق آشنایان در ایران
به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹
بانک صادرات شعبه میدان قیام به نام لطف الله میثمی
حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس اعلام شده ارسال
فرمائید. لطفاً وجه خود را با پست مالی ارسال
نفرمائید.

کسانی که توان پرداخت بهای نشریه را ندارند، با ما
مکاتبه کنند تا نشریه بطور امانتی برایشان ارسال شود.

نظم نوین یا سرکوب نوین

در باره آینده ایران وجهان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، هر یک از زاویه‌ای به این موضوع نگاه می‌کنند، که در خورتا مل است.

در این میان ما به تحلیل‌های دو صاحب‌نظر برخوردیم که هر کدام بردارنده نقطه‌نظر بخش وسیعی از دست‌اناران انقلاب بود. مناسبت دیدم چکیده و منسجم‌شده هر یک از دیدگاه‌ها را به نظر خوانندگان نشریه برسانم.

بحث بر سر خطوط آینده اروپا و آمریکا برای جهان و بخصوص منطقه خاورمیانه و ایران است. آنچه که اصطلاحاً "نظم نوین جهان" نامیده شده است.

دیدگاه اول

اکنون دیگر با قوت‌مندی‌های جنگ سرد بین شرق و غرب نمی‌توان اوضاع جهان را تحلیل کرد. دوران جنگ سرد سیری‌شده است و با قطع روابط دنیا هم در حال تغییر و تحول است. در دوران جنگ

جهان تحلیل می‌کند و می‌گوید: با پایان گرفتن دوران جنگ سرد، اروپا متحد در صدد است که در پیوند با شوروی که از نیروی نامتناهی و منابع طبیعی بسیار زیاده‌برخوردا است، به قدرت اصلی جهان تبدیل شود. آمریکا نیز برای اینکه ز قافله عقب‌نماند می‌خواهد با حاکم‌شدن بر منابع نفت خلیج فارس که اقتصاداً دوما می‌کشورها صنعتی‌بندان محتاج است مقام خود را به عنوان قدرت اصلی منطقه حفظ نماید. آمریکا همچنین برای افزایش حرا را زبحران‌های شدید کسب فروری‌اش می‌ماند و رشو و به دنبال آن ست شدن با به‌های ایمنان تا نود کشور به وجود می‌آید، جنگ خلیج فارس را به راه انداخته با زمین رفتن ضرورت وجودی ناتو، منابع نظامی آمریکا در معرض تعطیلی قرار گرفته، آمریکا برای فرار از بحران‌های که با تعطیل شدن این کارخانه به وجود می‌آید مدتلات نمود که منطقه خلیج فارس را مستحق‌نماید و از این رهگذر

یک صابینظر: به نظر من آمریکا به این نتیجه رسیده است که به جریا نهایی تکیه کند که هم مشروعیت داشته باشد و هم از آذیندهند. جریا نهی که از خدا و پیغمبر سخن بگوید، با کمپانی نهی نفتی دنیا هم‌ها هنگ با شد...

اکنون شا هدپایان جنگ سرد بین آمریکا و شوروی هستیم، ولی ز طرفی‌ها هد جنگ گرم و وسیع‌تری بیست ا بر قدرت‌ها و ملل محروم هستیم.

با فروش سلاح و مهمات به کارخانجات نظامی خود را فعال نگه‌دارد، و تعطیلی این صنایع را به عقب‌ماندگی زده، کمالاتکه آمریکا در طول این بحران بیش از ۳۷ میلیارد دلار به کشورهای منطقه سلاح و مهمات فروخته است.

● رفع تشنج در جهان سوم
نظم نوین جهان نیای زمین بردن هرگونه تشنج در تمام نقاط جهان را بر لوجه برنا می‌های خود ترا داده است. اگر می‌بینیم علی‌رغم توافقی آمریکا و شوروی در باره افغانستان، مشکل افغانستان کماکان با برجا ست، به این دلیل است که گروه‌های مبارز افغانی با هم اختلاف

سرد، قدرتها نظامی برتر قدرت فاشقه در دنیا بودند، آنکه به لحاظ قدرت نظامی برتر بود حرف اول را می‌زد، ولی با انحلال بیمن و رشو، دیگر قدرت نظامی حرف اول را نمی‌زند. در نظم آینده جهان ملاک برتری، قدرت اقتصادی دیوان علمی است. آمریکا که در دوران جنگ سرد قدرت اول جهان بود، اگر به خود دنیا بد، قدرت سوم جهان هم نخواهد بود. در آینده نزدیک این ژاپن و آلمان و اروپای متحد هستند که قدرت اول جهان می‌شوند.

● آمریکا در خلیج فارس
این دیدگاه تحولات اخیر منطقه خلیج فارس را در جهان ر جوب نظم نوین

دارند، اختلافاتی که گاهی به کشاکش و کشتارهای دسته‌جمعی زیکدیگر می‌رسد. آمریکا از این خوف‌دارد که اگر مجاهدین در افغانستان حاکم شوند دست به کشتار یکدیگر بزنند. جنگ نظامی آمریکا در خلیج فارس هم برای تعیین خطوط آینده نظم جهانی است. رئیس کمیسیون دفاع کنگره آمریکا قبل از حمله به عراق گفت که "درگیری آمریکا در این جنگ برای تدوین قانون و مقررات بعد از جنگ سرد امری لازم است". آمریکا می‌خواهد برای عقب‌ماندن از اروپا و ژاپن در جای که آنها به نفتش احتیاج دارند، مقررات خود را بر آنها دیکته کند. حمله آمریکا به خلیج قبل از آنکه برای حمله به اسلام‌ها شده باشد، با حفظ منافع آمریکا در برابر ژاپن، اروپا و شوروی بود. علت اینکه فرانسه اخیراً به سراغ ایران آمده است نیز همین مسئله است. ایران تنها کشوری است که آمریکا بر منافع نفتی‌اش تسلط پیدا نکرده است و فراتر می‌خواهد در ایران جای پای پیدا کند.

این اتفاقات و تحولات همگی مربوط به دوران انتقال می‌باشند، روی نظم نوین جهان نیای بددقت بیشتر کرد.

● تقسیم‌کار جهان نوین
نظم نوین جهان نیای حل مسئله فقر توجه خاصی می‌نماید. غربی‌ها معتقدند که گرچه کمونیسم فروپاشیده است، اما فقر از بین نرفته است و برای زمین بردن

گرسنگی زدبوارخانها و با لانی بود. الان پیراهن آمریکا بی‌ها ساخت تا یوان و کرده است. تمام می‌کارها یخدا تیزا پن به دست کشورهای جهان سوم است.

این تقسیم‌کار جهان نیای منافع ملی ما هم سازگار است. ما نیای زیندا ریم که با کشورهای پیشرفته در زمینه‌های ترم افزان و کامپیوتر رقابت کنیم ولی به کارخانه‌های سیمان و فولاد برای حل مشکلات کشورمان نیای زمندیم. بیایا برای ما می‌توانیم در کار این نظم جهانی به اهداف ملی خود برسیم. پیشرفت علم و تکنولوژی تنها می‌تواند تحولات اخیر را به جهان دیکته کرده است. بنیادگراها هم تا جای بدر مجموعه روابط جهانی حرکت کنند، نمی‌توانند به دور خود دیوار بکشند. آنها می‌هم که می‌خواهند به دور خود دیوار بکشند، معلوم نیست که زپس این کار برآیند.

● رفع تشنج در فلسطین

آمریکا در جهان ر جوبه این نظم در صدد آن است که مسئله فلسطین را حل کند. آنها خواهان آن هستند که با دادن مقداری زمین مسئله فلسطین را حل کنند. اگر مسئله فلسطین حل شود، حزب الله لبنان هم دیگر حرفی برای زدن ندارد. تنها کشوری که با حل مشکل فلسطین از طریق دادن یک تکه زمین مخالف است، خود اسرائیل است و به نظر من تدارک اسرائیل برای حمله به جنوب لبنان برای فرار از شرکت در کنفرانس صلح فلسطینی‌هاست.

یک صابینظر: ما می‌توانیم در کار این نظم جهانی به اهداف ملی خود برسیم. پیشرفت علم و تکنولوژی تمامی تحولات اخیر را به جهان دیکته کرده است.

بنیادگراها هم تا جای بدر مجموعه روابط جهان حرکت کنند...

ما حب نظر دو م سب است آمریکا در منطقه خاورمیانه را چنین ترسیم می‌کند:

● خط آمریکا حمایت از دیکتاتوروری است
"آمریکا در جنگ خلیج فارس با نظام دیکتاتوری عربستان یک پیوند تشکیلاتی برقرار کرد و تمام تکیه نظامی، سیاسی و در این جنگ بر مکنات این رژیم ستوار شد. در این جنگ از امیر کویت دفاع نمود که جدی قبل مجلس قانونی ملی کویت را مستبدانه منحل کرده بود. حامی و بانگ‌دهیگر آمریکا رژیم دیکتاتوری مصر بود که به سرکوب آزادیخواهان داخلی خود مشغول بوده و خواهد بود. شیخ نشینهای خلیج نیز در این

تحتجا بد فقر را زمین برد. به همین دلیل به نوعی تقسیم‌کار جهان نیای رسیده اند کشورهای پیشرفته صنعتی هم خود را صرف صنایع بسیار پیشرفته الکترونیکی و تحقیقات علمی می‌کنند. و صنایع دیگر را به کشورهای جهان سوم می‌دهند. کار آنها مثل این است که خاتم دکتری گروهی به نگهدار فرزند خود بپردازد یا بد در خانه بماند، ولی برای کار به بیرون از خانه می‌رود و ماهی ۲۵ هزار تومان به دست می‌آورد. از این ۲۵ هزار تومان ۵ هزار تومان به خاتم می‌دهد که به جای او کارها یخا نه را انجام دهد. با این کار هم ویول بیشتری به دست می‌آورد و هم فردا یسران خاتم خدمتکار به دلیل



پیوند تشکیلاتی با آمریکا بودند.

مسلمانان که این پیوندها برای آمریکا تعهداتی به ری آمریکا و ردوا بین مسئله کوچکی نیست که موقتی گذرا باشد به عنوان نمونه آمریکا به ارتش خود بخشناه کرده بود که سربازهای آمریکایی عربستان در رابطه با حقوق بشر انتقادی به رژیم سعودی نکنند.

هم‌زمان با این اتحاد تشکیلاتی با رژیم‌های دیگری مثل سور، عربستان هم علیه روند آزادیها کارشکنی کردند و کابینه‌ها را متوقف کردند. اولسن سفر نواز شریف نیز به خارج به کشور عربستان برای دیدار ره‌وش و پادشاه سعودی بود.

در همین روند مجلس ترکیه به فرمانش آمریکا قانونی تصویب کرد که دولت حق دارد بدون اطلاع مجلس، نیروهای مسلح خود را به هر نقطه‌ای از دنیا اعزام دارد.

در لبنان نیز آمریکا سالهاست که با حمایت از اقلیت مارونی تلاش می‌کند به اکثریت مسلمانان اجازه ندهد که حاکم شوند و شاهد بودیم چگونه طرح‌های به‌بنا را آمریکا، به صورت چاقی علیه مردم لبنان در آمد.

این شواهد نشان می‌دهد که بی‌عدالت آمریکا خواهان آزادی‌ها کمیت ملت‌ها در منطقه باشد.

البته اینها یک نگرش اجالی به سیاست آمریکا در منطقه بود. برای اینکه زیربنای سیاست آمریکا را دریا بیم نیست یک نگاه تفصیلی نیز به منطقه و به اعترافات آمریکا در رابطه با رشد مردم در منطقه داشته باشیم.

این ماحول نظر برای درک سیاست آمریکا از وضعیت مردم منطقه شروع کرده و از آنجا چنین تحلیل می‌کند:

● رشد طبقه انقلابی در منطقه

تحلیل من این است که بافت اصلی مردم منطقه ایران عوض شده است. در طول مبارزات نهضت ملی، آیت‌الله طالقانی، دکتر شریعتی، مجاهدین و انقلاب اسلامی، دفاع لبنان در برابر تهاجمات اسرائیل، دفاع مردم افغانستان

در برابر تاجا و شوروی، دفع تاجا و زدر ایران و... یک طبقه را دیگال و مترقی و رزمنده در منطقه رشد کرده است. از ویژگیهای این طبقه این است که گرایش به مستضعفان دارند، ضد امپریالیسم هستند، برای دفاع به استقامت و سلاح خود کفایت اعتقاد دارند، روی جیب اول نفت و انقلاب فلسطین و مبارزه با اسرائیل هم حساسیت دارند. با این مشخصات در برابر بزرگترین قدرتها ایستادگی می‌کنند.

قدرت فعلی این طبقه در حدی است که در هر تغییر سیاسی در منطقه نقش تعیین کننده ایفا می‌کند و بر این تغییر و تحول حاکم می‌شود. آمریکا هم متوجه بروز چنین عنصری در منطقه شده است. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر چه مانند مشروطیت و دوره مصدق و سال ۵۷ طبقه متوسط حاکم شود، آنها ناچار هستند که دمکراسی بدهند و در چنین حالتی این طبقه را دیگال از شرایط دمکراتیک استفاده کرده و حاکم می‌شوند. ما ننندانتخابات می‌اندوره ای مجلس سوم که آقا یسگر اولادی در برابر آقا یسگر حیدری زاده رای نیاورد.

غرب اکنون به این نتیجه رسیده است که اگر در منطقه آزادی بدهد، دوران دستش را رخواهد شد و حاکمیتی نخواهد داشت. سپهر ذبیح‌کار نشان "سیا" درصدای آمریکا در مورد ایران اظهار امیدواری می‌کرد که در انتخابات دوره چهارم مجلس ایران "جناح مزاحم" به مرحله تاشیید صلاحیت نرسند. با چنین اعترافی نمی‌توان دل خوش بود که آمریکا خواهان آزادی دمکراسی است.

آمریکا در دوران دکتر مصدق هم مخالف روابط دمکراتیک بود، و در نهایت تبلیغ می‌کرد که کمونیست‌ها حاکم می‌شوند. آمریکا نیک می‌داند که اگر در لبنان هم فشار و اختناق را بر دارد، دوران دستش خارج می‌شود.

به نظر من در این "نظم داعی آمریکا" کانونهای تشنج ز نظر آنها عبارتند از: طرفداران نهضت اسلامی در ایران و جنوب

لبنان، انقلاب فلسطین و انتفاضه آنها آشکارا می‌گویند که این جنبشها باید از بین بروند، چرا که حفظ موجودیت اسرائیل در صدر برنامهای آمریکا است. دیک چنی به طور آشکار گفت: "پروژه جنگ ستارگان (که او جی‌میلینا ریسیم آمریکا است) پس از انحلال بیما و ورشو به بین بست رسیده است، لذا با بستن این پروژه در جهت حفظ موجودیت اسرائیل و حل دیگر بحران‌های آمریکا به‌کار گرفته شود."

ما شاهد بودیم که حرف‌ها و عملی شد و لشکرکشی آمریکا به منطقه بدین منظور آغاز گشت. لذا روند آینده استقرار نظم نوین نیست بلکه "سرکوبی نوین" است، منتهی علیه نهضت‌های اسلامی و راه‌ی‌بخش و ملل جهان سوم.

● پایان جنگ سرد شروع جنگ گرم

اکنون شاهدیم که با این جنگ سرد بین آمریکا و شوروی هستیم، ولی زطرفی‌ها در جنگ گرم و وسیع‌تری بین ابرقدرتها و ملل محروم می‌باشیم. به عنوان مثال در جنگ ایران و عراق علیه رژیم بنک‌بیس آمریکا و شوروی دیگر جنگ سرد وجود نداشته ولی کشور ما مواجه با یک سرکوب همه‌جانبه‌ای، زمین‌پوشی می‌شود، که با کمک استکبار توسط صدام صورت می‌گرفت.

امروزه گرچه جنگ سرد بین آمریکا و شوروی نیست، اما جنگ گرم خلیج‌کل نظام آمریکا و شوروی و اروپا و ژاپن، دنبال‌رو میلیتاریسم آمریکا شدند. و هر کدام در مرتبه‌ای با ملل خاورمیانه در یک جنگ گرم و همه‌جانبه‌وار درگیر شدند.

به نظر من آمریکا به این نتیجه رسیده است که به جری این تکیه‌کننده هم مشروعبت داشته‌باشند و هم آزادی ندهند. جری‌تکیه از خدا و بی‌خبر سخن بگوید، با کمپانیهای نفتی دنیا هم هماهنگ باشد. یعنی نظام سرکوبگری که در مقابل این طبقه را دیگال بایستد. این همان جریان اسلام آمریکا است که آمریکا می‌خواهد آن را حاکم کند.

متاسفانه در ایران عده‌ای وضع را با گذشته قیاس می‌کنند. گمان می‌کنند که خط آمریکا دادن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است، آنها توجه ندارند که در سال ۵۷ آمریکا تصور می‌کرد در آمدن در طول بیست و چند سال در ایران کار در سایه طبقه‌سازی کرده است و اگر تحولی در کشور به وجود بیاید، این طبقه حاکم خواهد شد و منافع آمریکا را حفظ خواهد کرد. لذا طرفدار دمکراسی در ایران بود. ولی اکنون از نظر آنها بافت ایران و منطقه تغییر کرده است و نقطه عطفی در دنیا ایجاد شده است.

خط آمریکا در منطقه سرکوب و اردن رژیمها بیست که در مقابل این طبقه بایستند.

سیاستگزاران جمهوری اسلامی هم متاسفانه عمق انگیزه‌های مردم را خوب درک نکرده‌اند. آنها را با اوضاع قبل از انقلاب قیاس می‌کنند. فکر می‌کنند که به شعار و حرکت در جهت پیوند با غرب، به خیال بهبود اوضاع اقتصادی، مردم راضی می‌شوند. حال آنکه با این گونه حرکتها تخم‌کینه‌شدیدی را نسبت به اینگونه سیاستها در اعمال این طبقه می‌کارند. بطوری‌که نه‌فرا دلخواهی به مرفه‌بسن داده می‌شود و نه حداقل زندگی محرومین فراهم خواهد شد و نتیجه این معادله بی‌اعتمادی مردم می‌باشد.

مردم، خود انگیخته هستند. ممکن است بعضی فکر کنند مردم منفعل هستند و نیروی چندانی را تشکیل نمی‌دهند، ولی اگر عمیق بنگریم این سکوت بیشتریک خود انگیختگی منفی است، یعنی موضع دارند ولی موضع‌گیری نمی‌کنند.

● آینده اقتصادی

اکنون در آمریکا نفعی‌ها حاکم هستند و همانطور که می‌دانیم بخش اعظم تجارت دنیا متعلق به نفعی‌هاست، نفعی‌ها چند سال است که به‌رزانتترین قیمت نفت عادت کرده‌اند. به همین دلیل بود که جناحی‌های دیگر آمریکا و دنیا را با خود هماهنگ کردند. سرکوب اخیر عراق و کویت را تدارک دیدند. آنها با این ویژگی در خط صنعتی کردن بنیادی کشور ما و منطقه نیستند. اگر هم به نفعی‌ها از صنعتی کردن، معتقد شوند در خط استمرار تجارت و در صدر آن تجارت نفت است نه اینکه، بنیادهای صنعتی تقویت شود. پس از انقلاب هم همیشه تجار بزرگ سعی کرده‌اند که بر صنایع کشور حاکم شوند و به همین دلیل صنایع ما ضرایب سختی خورده است. بنا بر این چنین صنعتی آنها می‌خواهند به ما بدهند به قیمت منفی آزادی و استقلال و اقتصاد ملی ما تمام می‌شود. ما صنعتی کردن خود را از راه دیگری باید بدنبال کنیم. نه خوش بینی به نظم نوین جهان.

به نظر من اگر از یک سو آزادی‌های محدود را قانون اساسی رعایت نشود و صنعتگران داخلی ما امنیت اجتماعی پیدا کنند و حتی حزب سیاسی خود را داشته‌باشند و زسوی دیگر در حد دنیا از بنیادهای صنعتی کشورها مترقی و مستقل هم استفاده نکنیم، دیگر دنیا زیاده‌امپریالیسم و غرب نخواهد داشت.



مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲



۱۱۴

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تاسیس ۱۳۰۲

بررسی نامه ۲۷ مرداد سال ۳۲ به دکتر مصدق

(منسوب به آیت الله کاشانی)

ضرورت بررسی

یکی از اسنادی که برای اولین بار در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد نامه مورخه ۲۷ مرداد مرحوم آیت الله کاشانی به دکتر مصدق در خصوص کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود. موضوع این نامه تا به آن حد در بین اقشار و طبقات مختلف مردم ایران نگسترش یافته که حتی کما فی کس نسبت به تحولات نهضت ملی هم اطلاع بوده و مطالعات تاریخی نیز نشان دادند، از این نامه مطلع شده اند. لیکن همین عده و حتی نیروهای سیاسی مخالف دکتر مصدق نیز تا قبل از سال ۵۷ با وجود این نامه اظهار بی اطلاعی می کنند. انتشار این نامه پس از ۲۵ سال آن هم زسوی طرفداران دکتر بقایی، ما را بر آن داشت تا در دو محور زیر به تحقیق بپردازیم:

- ۱- اعتباری استندیت نامه و احتمال جعلی بودن آن.
- ۲- مقادیر نامه و تحریفاتیکه در متن نامه به چشم می خورد.

متن نامه منسوب به آیت الله کاشانی ۲۷ مرداد ۳۲

خدمت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق داماد قباله عرض می شود گرجا مکانی برای عرایض منما نده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام با لاترا احساسات شخصی است و علیرغم غرض ورزیها و بوق و کرنا و تبلیغات شما خودتان بهتر از هر کس میداند که هم و غم در نگهداری دولت جناب عالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لاجبای خیر بر من مسلم است که می خواهم شما نندسی متبرکذایی یک

با ردیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجا تب را در خصوص اصرا مردم در عدم جرای فراتر اندوم تشدید و مرا لکه حیض کردید خانه مرا سنگ باران و بیاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببر دستید و حلاله مجلسی هست و نه تکیه گاه هی برای ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم با لظایف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که واضح بوده در صد به اصطلاح کودتا است اگر نقشه شما نیست که ما نندسی متبرک عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظرم صحیح نیست که همها منظور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندی هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتار نفت از انگلیس کمک کرد و حالا به صورت ملیودنیا پسندی می خواهد به دست جناب عالی بین ثروت ما را به جنگ آورد و اگر واقعاً با دیپلماسی نمیخواهد کناره بروید این نامه من سندیدرتا ریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی تا نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شما است آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد اگر به راستی در این فکر اشتباه می کنم با اظهار تمایل شما سید مصطفی و ناصر خان قشقا بی را میا کرده خدمت می فرستم خدا به همه ما رحم بفرماید.

ایا مبه کامباد سید ابوالقاسم کاشانی
متن جوابیه منسوب به دکتر مصدق ۲۷ مرداد ۳۲
مرقوم حضرت آقا وسیله آقا حسن

آقای امامت زاری رت شد، اینجا نوب مستظرف به پشتیبا نی ملت ایران هستم. والسلام
دکتر محمد مصدق
● نظرات مهندس میثمی در مورد نامه ۲۷ مرداد ۳۲

طی مباحثه ای که با مهندس میثمی در باره نامه ۲۷ مرداد انجام شد ایشان نظراتی به شرح ذیل داشتند:
"توجه مسلم است از این نامه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچیک از نیروهای سیاسی اطلاع نداشتند. حتی نزدیکترین اقربا دبه مرحوم آیت الله کاشانی نیز تا راهای به وجود آمدن نامه نگردیده بودند. همه می دانند که مرحوم کاشانی به دکتر بقایی ارتباط نزدیکی داشت دکتر بقایی در سال ۳۹ در کلبوب حزب زحمتکشان واقع در خیابان شیخ ها دی تهران که آن روزها به نام سازمان نگهبانان آزاد فعالیت می کرد، جلسه سخنرانی داشت که مرحوم آیت الله کاشانی نیز در آنجا حضور داشتند و تأییدات متقابل مرحوم کاشانی و دکتر بقایی و روابط نزدیک این دوران با توجه به اسناد موجود کسبی نمی تواند انکار نماید. با در نظر گرفتن این رابطه نزدیک و لاینفک و ویژگی دکتر بقایی که بد طولانی در افشارگری علیه دکتر مصدق داشته در صورت وجود چنین نامه ای، وی حتماً از آن مطلع می شد، در حالی که نامه مبرده هیچگونه سخنی در خصوص وجود چنین نامه ای براد نکرده است"

مهندس میثمی افزود:
"سال ۳۸ تا ۴۳ در دانشگاه تهران مشغول تحصیل بودم آن روزها اوج مبارزات علیه رژیم شاه بود و مرحوم دکتر حسن آیت نیز در همان سالها دانشجوی دانشگاه تهران بود. در آن سالها بحث های مستمر و پیگیریها دکتر

آیت الله شتم و دوستان زبانی در قید حیات هستند که در جریان آن بحث ها قرار دارند. تا جایی که اطلاع دارم دکتر آیت را بطه بسیار نزدیکیها دکتر بقایی داشت و به این رابطه اعتراف داشته و افتخار نیز می کرد. تمام تحلیلها بی که دکتر آیت در مورد نهضت ملی می کرد همانها بی بود که دکتر بقایی بی در دانشگاه هنر درس ال ۴۰ را تهنمود. مرحوم آیت نیز طی سه سال بر خوردی که در دانشگاه تهران و کانون تشیع و مجمع صنفی دانشجویان اصفا نی دانشگاه تهران با همدا شتیم به این نامه هیچ اشاره ای نکرد. دکتر اسرافیلیان هم که آن روزها دانشجوی بودند، اشاره ای به این نامه نمی کردند. در اصفا نی نیز با دکتر میر عا دینما بنده دکتر بقایی در این شهر ارتباط داشتند. ایشان هم به چنین نامه ای اشاره نمی کرد. در سالها ۵۷ - ۵۵ با مهندس احمد کاشانی فرزند مرحوم آیت الله کاشانی در زندان آریا مهربوم، ایشان آن روزها از مرحوم پدرشان و دکتر بقایی دفاع می کردند و لیکن در طی مباحثات هیچگونه اشاره ای به وجود چنین نامه ای نداشتند.

در سال ۱۳۵۷ به هنگام تحصن اساتید در دانشگاه تهران یکی از اساتید دانشگاه که از طرفداران دکتر بقایی نیز بود، نزد دکتر ملکای ولین رئیس دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب رفته و نسخه ای از نامه ۲۷ مرداد را به ایشان نشان می دهد. یعنی درست در مقطعی که ملت یکپارچه و انقلاب آستانه پیروزی بود، این نامه توسط طرفداران دکتر بقایی ظاهر می شود. این مطلب را دکتر ملکای برای اینجا تب نقل نمود. تا جایی که به خاطر ارمحجت اسلام فلسفی نیز در ولین بزرگداشت رحلت آیت الله کاشانی پس از پیروزی انقلاب این نامه را قرائت کرده و از مرحوم کاشانی نشدیدا دفاع کردند. در حالی که ایشان در دوران نهضت ملی هم مخالف مرحوم کاشانی، هم ضد مرحوم مصدق و هم ضدیت شدیداً فدائیان اسلام داشتند. شاهان زبانی زدوستان مرحوم آیت نیز وجود دارند که کمترین اطلاعی از موضوع نامه ۲۷ مرداد، قبل از انتشار آن در سال ۵۷ ندارند.

یک روزا زشا دروان مهندس حسینی در مورد این نامه پرسیدم، ایشان گفتند به نظرم اینطور می رسد که مرحوم کاشانی از وقوع کودتا مطلع شده بود. چرا که هندی در سفیرا آمریکا در ایران قبل از وقوع کودتا از فرودگاه به خانه مرحوم کاشانی نرفت و پس از آن به منظور اولتیماتوم به منزل دکتر مصدق آمد. مرحوم حسینی خودشان اطلاعی از نامه و نامه رسا نداشتند. آن مرحوم با توجه

به هویت رزمنده آیت‌الله که در آیت‌الله کا شانی‌سرا غداً شت بعد نمیدانست که مرحوم آیت‌الله بعد از ملاقات هندی در جنین ناشیدی از مصدق کرده باشد. تا جایی که اطلاع‌دهی را ز رهبران نهضت ملی هم‌گمانی که روز ۲۷ مرداد در منزل دکتر مصدق بوده اند ز چنین نامه‌ای بی‌آورنده آن خبرتدا شدند.

علاوه بر جنبه‌های خبری فوق به نظر من وجودنا مه ۲۷ مرداد دبا روحیه مرحوم آیت‌الله کا شانی‌سرا نیز جور در نمی‌آید. زیرا ایشان پس از استعفا یکنه مصدق وقبل از ۳۰ تیر ۳۱ برای جلوگیری از تغییر دولت و حمایت از مرحوم مصدق اعلامیه داده و مردم را بسیج کردند. اگر طبق ادعا ینا مه ۲۷ مرداد، ایشان از وقوع کودتا ای ۲۸ مرداد مطلع و خواهان مقابله با آن بوده اند، منتظر اقدام دکتر مصدق نشده و مثل ۳۰ تیر مردم را به قیام دعوت می‌کردند. در حالیکه نه تنها چنین کاری نکردند بلکه بلافاصله پس از کودتا ای ۲۸ مرداد دبه تا شید رژیم کودتا نیز بر داختند. و آن را نتیجه عدل خدا و ندیدانستند و برای دولت سرلشگر زاهدی رزوی موقفیت نمودند (مکتوبات آیت‌الله کا شانی ج ۴ - ص ۲۸) بنابراین... مومن تا مه ۲۷ مرداد دبا حرکت آیت‌الله کا شانی‌سرا بی‌ارتداد و همن مسئله احتمال جعلی بودن آن را تقویت کرده است. مضافاً اینکه یکی از محققینی که روی سنا دهنضت ملی حومات زیاده کشیده و توصیه‌های مرحوم کا شانی‌سرا به دکتر مصدق را جمع و ری کرده می‌گفت اکثر این توصیه‌ها به خط سید محمدکا شانی فرزند مرحوم آیت‌الله بوده است. نا گفته نماند که دست خط سید محمدکا شانی به مرحوم پدرشان شباهت زیاد است و یکی از عوامل اختلاف بین دکتر مصدق و مرحوم کا شانی همین توصیه‌ها بوده است. در تحقیقاتی که به عمل آمده معلوم شده که این توصیه‌ها عمدتاً به خط سید محمد بوده است نه مرحوم آیت‌الله کا شانی. مرحوم مهندس حسینی می‌گفتند هر جا که می‌خواست اختلاف دکتر مصدق و آیت‌الله کا شانی حل شود سید محمد به نحوی دخالت می‌کرده و از این امر جلوگیری می‌نمود به عنوان مثال قضیه آیت‌الله کا شانی می‌گفتند که هیأتی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی در مجلس به منظور دیدار با مرحوم کا شانی به گلندوک رفته و پس از حل اختلاف ناگهان سید محمدکا شانی را در معرکه شده و مانعاً هم طرفین می‌شود.

مهندس میثمی افزود:
در انتها ینا مه ۲۷ مرداد نوشته شده که سید مصطفی و نا صرخان قشقا بی‌برای انجام مذاکرات نزد دکتر مصدق فرستاده می‌شوند. در حالیکه زدوماه قبل از کودتا نا صرخان قشقا بی‌درنهران نبوده

مهندس میثمی: در انتها ینا مه ۲۷ مرداد نوشته شده که سید مصطفی (کا شانی) و نا صرخان قشقا بی‌برای انجام مذاکرات نزد دکتر مصدق فرستاده می‌شوند. در حالیکه زدوماه قبل از کودتا نا صرخان قشقا بی‌درنهران نبوده و در شیراز بسر می‌برده و روابطش با آیت‌الله کا شانی نیز تیره بود.

در شیراز بسر می‌برده و روابطش با آیت‌الله کا شانی نیز تیره بوده و حناجه در مقدمه کتاب سالهای بحران (خاطرات نا صرخان قشقا بی) آمده است: "به شهادت کتاب حاضر از تاریخ ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲ (نا صرخان قشقا بی) از استان فارس خارج نشده است لذا نمی‌تواند به عنوان رابط از آیت‌الله کا شانی در تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲ مه برای دکتر مصدق ببرد با توجه به این مطلب و نیز این نکته که در اواخر عمر دولت مصدق روابط آیت‌الله کا شانی و قشقا بی تیره بوده به نظر می‌رسد تا معروف آیت‌الله کا شانی به مصدق و جواب مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد دسوا ی قرائن موضوعی و ذهنی جعلی باشد (ص ۳۵) مهندس میثمی در ادامه می‌گفتند: "به قرض صحت وجود چنین نامه‌ای علت نگارش آن چه بوده است؟ پس از کودتا ای ۲۵ مرداد، مردم فوج فوج خیابانها ریخته، مجسمه‌های آنها را با تین کشیده و از دولت مصدق حمایت می‌کردند. شاه فراری شده بود و مردم می‌گفتند: "ما بیرون فراریم ما نگاه نمی‌خواهیم. مرحوم آیت‌الله کا شانی که پس از ۳۰ تیر ۳۱ به تدریس در دکتر مصدق اختلاف پیدا کرده و شدیداً از دکتر بقا بی‌حمایت می‌کردند و وقتی می‌بینند که رژیم را دعوی می‌شود کودتا شکست خورده و شاه فرار کرده و شورای موقت سلطنت در حال تشکیل شدن است و مردم هم از این تحولات حمایت می‌کنند احتمال دارد که خودشان با به توصیه برخی از مشاورینشان اقدام به نوشتن چنین نامه‌ای نموده‌اند تا از مردم عقب‌نمانده و در تاریخ ثبت گردد. به نظر من نامه و جوابیه آن در خواننده چنین القا می‌کنند که مرحوم مصدق نسبت به وقوع کودتا بی‌تفاوت بوده در حالیکه بر خورد ایشان با کودتای ۲۵ مرداد چنین نبود و کودتا را درهم شکست. از آنجا که مرحوم آیت‌الله کا شانی تا آخرین دم حیات ملاحظه‌اند نداشتند حتی مضمون نامه فوق را به نزدیکترین دوست خود یعنی دکتر بقا بی‌گویند. حال چطور این نامه منتشر شده است؟ قطعاً منتشرکننده هیچ علاقه‌ای به مرحوم کا شانی نداشتند و الا از انتشار آن خودداری می‌کرد چرا که شرایط زمانی و مکانی نامه، شخصیت مرحوم کا شانی را در حدیکه این الوقت و فرصت طلب جلوه‌گر

کردند است. روز ۲۷ مرداد دبا مصدق به عنوان نخست وزیر قانونی و بی‌انگودتا تا بیدر لشکرزاهدی و دعا برای دولت ایشان، نامه‌ای که برای ثبت در تاریخ نوشته شده نه برای بسیج مردم علیه کودتا و یا حتی برای انتشار در آن مقطع که تا بیدر برای مصدق محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد که علت عدم انتشار آن بعد از وقوع کودتا به دلیل تا بیدر است بود که در متن نامه از دکتر مصدق به عنوان نخست وزیر قانونی صورت گرفته است. در این صورت انتشار آن موجب می‌شد که مرحوم آیت‌الله میغوش رژیم کودتا گردند و الله اعلم بحقیق الامور. البته در محتوای نامه عدم تشابهها با وجود دارد که قابل بحث است علاوه بر اینکه دکتر مصدق نیز در خاطرات سیاسی خود (کتاب خاطرات و تاملات مصدق) هیچ اشاره‌ای به وجود این نامه نکرده‌اند.

مهندس میثمی در انتهای سخنان خود گفتند: تا جایی که من اطلاع دارم مرحوم کا شانی با هسته کودتا و شبکه آن ارتباطی نداشتند و از مقام دشمنان کودتا جیبان و وابستگی آنها را مطلع نبوده است. ایشان صرفاً به برخی از شخصیت‌های کودتا نظیر بقا بی، زهری، زاهدی و... خوشبین بوده و اعتماداً دریا دیدا شدند.

● نامه کا شانی به مصدق از نگاه سندشنا سی

مقاله‌ای تحت عنوان "نامه کا شانی به مصدق از نگاه سندشنا سی" در صفحات ۱۲۷ تا ۱۲۸ جلد اول کتاب هفتاد مقاله به بررسی نامه ۲۷ مرداد ۳۲ برده خنده است. اشکالاتی که از نظر نویسنده مقاله به نامه ۲۷ مرداد وارد است به شرح ذیل می‌باشد:

۱- "در مورد نامه کا شانی به مصدق اشکالات ووجه زیر به ذهن خطور می‌کند. اشکال اول:

محل وجود سند گفته و نوشته نشده است

... نگارش به اصل سند از لحاظ دقیق شدن در خط، قدمت مرکب و کاغذ ضرورت دارد.

اشکال دوم:

اگر این نامه، نامه‌ای است که گفته می‌شود کا شانی به مصدق فرستاده و بیه دست او رسیده... معقول آن است که هجوم برندگان دولتی کلیه اوراق مصدق را به دست مراجع دولتی رسانیده باشند.

اشکال سوم:

... با سخمصدق هم‌دلت و تصریح بر آن ندا رکده‌نا مه متضمن چه مطلبی و مضمونی بوده است... اعتبار سند مورد بحث منوط است به آنکه حتماً از خانه غارت شده مصدق به درآمده باشد. یعنی معین و مصرح باشد که! زمان اوراق مخاطب سند به دست آمده است نه نامه‌ها در گذشته و فرستنده نوشته... از طرفی تا عده و مرسوم چنان بوده است که نامه‌ها یرسیده به دفتر نخست‌وزیری شما ره‌شود و در دفترهای ندیکا توریس ثبت برسد و شماره ثبت روی نامه قید گردد. آیا این نامه‌ها را یجان علامتی هست؟ در عکس نشانها وجود ندارد... ظاهراً نخستین بار این دونا مه در رساله‌ای به نام "روحانیت و سراسر فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت" به کوشش "گروهی زهوا داران نهضت اسلامی" در اروپا "در سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ در قلم (موسسه دارالفکر) در ۲۴ صفحه منتشر می‌شود. آقا یغلام‌فرمانجا (در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران) نوشته‌اند: "تکنه دیگری که امالت نامه آیت‌الله کا شانی رویا سخمصدق را مورد تردید قرار می‌دهد زمان انتشار نامه‌ها می‌زبور است که ناگهان بیست و پنج سال بعد از کودتا ای ۲۸ مرداد دما ه ۱۳۲۲ یعنی در سال ۱۳۵۷ در جریان انقلاب برای اولین بار از جانب طرفداران مظفر بقا بی و آیت‌الله کا شانی مطرح شد."

تفاوت نامه ۲۷ مرداد ۳۲ یکی از مواردی که باعث ایجاد تردید در صحت نامه فوق می‌گردد، تفاوت نامه‌ها در رفتن برخی ازها در متن نامه می‌باشد که به شرح ذیل است:

۱- اطلاق واژه "ما می‌توانیم" به

قیام ملی می‌توانیم که آیت‌الله کا شانی از میان این قیام بودند از جریات وابسته به شاه و دربار بر می‌آید نه از آیت‌الله کا شانی. زیرا ایشان تا جایی که ما مطلعیم قیام ۳۰ تیر را تا شید کرده و هیچگاه واژه "کذا می‌را" در مورد آن به کار نبرده‌اند. حتی زمانی که ایشان نماینده مجلس هفدهم بودند قانونی ملی شنا ختن قیام ۳۰ تیر در مورخه ۱۶ مرداد ۳۱ به تصویب رسید.

۲- نا صرخان قشقا بی از تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲ از استان فارس خارج نشده است و در این تاریخ روابط او با آیت‌الله کا شانی نیز تیره بود. پس چگونه می‌توانسته از جانب آیت‌الله به عنوان نماینده مذاکرات در روز ۲۷ مرداد تعیین شود؟

۳- از با سخنا مه منتسب به دکتر مصدق چنین بر می‌آید که نامه ۲۷ مرداد ۳۲ توسط آقا یحسان لیمی به دست دکتر

مصدق رسیده است در حالی که آقای حسن صالحی زنا ریخ ۱۱ مرداد ۳۲ با زدا شست شده و در زندان به سر می بردند، جریان دستگیری ایشان از این قرار بود که در تاریخ ۱۰ مرداد ۳۲ عده ای به نام مدافع از دکتر مصدق به منزل آیت الله کاشانی حمله می کنند، حمله کنندگان بانبروهایی منتظ می که از سوی دولت مسئول حفاظت از منزل آیت الله بودند نیز درگیر می شوند. با اوچ گرفتن درگیری عده ای زخمی شده و شخصی به نام محمد حداد زاده به قتل می رسد، فرمانداری نظامی تهران برای رسیدگی به این واقعه عده ای را با زداشت می نماید، اما می تنی چند از با زداشتندگان عبارت بود از: محمود استاد، محمد علی بنگدر، مهدی نیک خو محمد حسن صالحی، دبیران گو، رضا گرجی و هاشم صرا بی.

(مکتوبات آیت الله کاشانی ج ۳ - ص ۴۲۶)

۴- از یک طرف در ابتدای نامه گفته شده: "هموغم در نگهداری دولت جنا بعلی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید!" از طرف دیگر چند سطر بعد گفته شده: "مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید." با لآخره معلوم نمی شود که تحلیل نویسنده نامه از تصمیم دکتر مصدق چیست؟ آیا مصدق قصد داشته بود یا بماند؟ اگر قصد رفتن داشته جوامع منظور از تعطیل مجلس وحشت از ساقط شدن عنوان شده و اگر قصد داشته بماند چرا گفته شده که شما به بقای دولت خود مایل نیستید؟

۵- در نامه فوق آمده است: "شما را از وقوع یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق نقشه خود شما است آگاه می کنم." آیا کسی مولای خودش نقشه کودتا را طراحی می کند؟! این فرض که چنین باشد دیگر چرا نویسنده نامه می خواهد طراح کودتا را از وقوع کودتا آگاه نماید؟ همه می دانند که دکتر مصدق دست خط ناهمبندی جز وی ز نخست وزیر را اجرا نکرده و با دستگیری نصیری، کودتا ۲۵ مرداد ۳۲ را شکست داد، اگر نقشه مصدق کودتا بر علیه خودش بوده چرا دست خط شاه را در شب ۲۵ مرداد اجرا نکرد؟

۶- آیا دکتر مصدق که با کودتا ۲۵ مرداد دمبارزه کرد می توانست در باره سخنان ۲۷ مرداد دینی بر مطلع کردن او از وقوع کودتا اقدامی انجام دهد و به یقین با سخنان من مستظرب به پشتیبانی ملت هستم اکتفا کند؟ برای پاسخ به این سؤال مروری به برخورد دکتر مصدق با کودتای ۲۵ مرداد در لازم می آید. دکتر مصدق در کتاب "خاطرات و تاملات" خودش ۲۷ و ۲۸ می گوید: "شب ۲۴ مرداد بین ساعت ۷ و ۸ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه خود خواست و گفت عده ای ما مور شده اند که در این شب کودتا کنند

و شما را دستگیر نمایند. دو عرا ده تا نیک هم از سعد با دبه شهر می فرستند که در یکی از خیابانهای نزدیک خانه شما متوقف شود که بلافاصله من سرتیپ ربا حیدر که در شیراز اقامت داشتم خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه خود را به او دادم و او را جعبه دو عرا ده تا نیک هم که گفتند از سعد با دمی بدستوال کردم. آیا برخلاف دستور در سعد با دتا نکی گذاشته اند که می خواهند در این شب از آنها استفا ده کنند؟ گفت چهار عرا ده تا نیک هنوز در سعد با د هست که به شهر حمل نکرده ایم و آن وقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و موردا عتقاد من بود دستور مرا اجرا نکرده بود.

آیا مصدق که یک تلفن در باره کودتا را این چنین پیگیری می کند، ممکن است به نامه آیت الله کاشانی چنین پاسخی بدهد؟

۷- در انتهای نامه قید شده که (امریکا) به صورت ملی و دنیا بستنی می خواهد هدیه دست جنا بعلی این ثروت ما (نفت) را به جنگ آورد." اگر واقعاً چنین بوده و مصدق عامل امریکا قلمداد می شده است چرا تمام هموغم نویسنده حفظ چنین دولتی که حافظ منافع امریکای بوده عنوان شده است؟

به کار رفتن چنین تناقضات آشکارا گرموجب تردید در صحت و سندی نامه فوق نگردد طبعاً نسبت به سلامت دماغی نویسنده شبهه ایجا نمی کند. غیر از این دوشق احتمال سوم نیز وجود دارد که از این الوقت بودن نویسنده حکایت خواهد کرد.

● موضع آیت الله کاشانی در قبال کودتای ۲۸ مرداد

نامه ۲۷ مرداد منسوب به آیت الله کاشانی از دو بعد قابل بررسی است:

۱- جعل نامه فوق پس از رحلت آیت الله کاشانی و دکتر مصدق، تا نا همد زنده ای مدعی جعلی بودن آن نشود در این خصوص به توضیحاتی که قبلاً داده شد اکتفا می کنیم.

۲- تحریفات که در نامه فوق بکار رفته است به نحوی که مفاد نامه ۲۷ مرداد با حرکت و مواضع آیت الله کاشانی در آن مقطع زمانه مغایرت دارد، نامه فوق مدعی مخالفت مرحوم آیت الله با وقوع کودتا و حمایت از دولت دکتر مصدق شده است در حالی که آیت الله کاشانی در چندین اقدام مهم برای او از گونی حکومت دکتر مصدق و نیز در کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۳۲ به نحوی همکار شده اند این اقدامات عبارت بودند از: ترور افشار طوس، استیفا حد دولت ملی، کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۳۲.

۱- حمایت از اعمال توطئه ترور افشار طوس با براندازی دولت مصدق به شیوه نظامی:

پس از شکست غائله ۱۹ سفند ۳۱ که برای ترور دکتر مصدق ترتیب داده شده بود، سرلشکر محمود افشار طوس به ریاست شهر با سی منسوب شد. سرتیپ افشار طوس در ۳۰ فروردین ۳۱ در گفتگوی روسای دوا ترش شهر با نی به یادداشتی که در دستش بود اشاره کرد و گفت: "این لیست تمام کسانی است که در این سال زمان به سود امریکا بی جا سوسی می کنند، قبلاً از اینکها این هفته شما شود، تمام آنها با به زندان خواهند رفت یا اعدام خواهند شد." (خاطرات سیاسی غلامرضا مصور رحمانی ص ۳۰۸)

سرلشکر افشار طوس به شبکه کودتا در ارتش دست یافته بود، به همین جهت در مورخه ۳۱ فروردین ۳۲ توسط همان عوامل مل ربه شده و به علت اینکه حاضر نشد با ربا بندگان همکاری نماید، به قتل رسید، بر نامه کودتا این بود که با ربودن ریاست شهر با نی "افشار طوس"، رئیس ستاد ارتش (ربا حیدر)، وزیر امور خارجه و مشاور نخست وزیر (دکتر فاطمی) حکومت ملی را ساقط نمایند، آن گاه دکتر بقا بی به نخست وزیر میرسد و با همراهِ فسران تصفیه شده و سرتیپ زاهدی کابینه ای تشکیل بدهد، مارک چگا زیوروسکی در ص ۳۱ کتاب کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می گوید: "سال زمان M I 6 (اینستلیجنت سرویس) در جهت مهیا ساختن زمین کودتا، بر نامه ربودن افشار طوس را تهیه دیده بود."

پس از ترور افشار طوس در تحقیقاتی که به عمل آمد در باره ربا بندگان کشف شده و دولت ملی طبق مدارکی که به دست آورده بود، تقاضای سلب مصونیت با ربا نی از دکتر بقا بی، به جرم شرکت در قتل سرلشکر افشار طوس نمود. سرلشکر زاهدی نیز به همین دلیل تحت تعقیب قاضی سونی قرار گرفت. (روش به کتاب توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس محمد ترکمان ص ۱۲۷)

آیت الله کاشانی در چنین شرایطی نه تنها با توطئه فوق مبارزه نکردند، بلکه از عوامل کودتا حمایت نیز نمودند سرلشکر زاهدی برای ترور را دستگیری نامه ای به آیت الله نوشته و تقاضای پناهندگی در مجلس را می نماید. آیت الله کاشانی نمی موافقت کرده و به زاهدی می گوید "شما مهمان مجلس می باشید و به علاوه موردا احترام همه آقایان بوده و هستید و از مزاحمت های که تاکنون برای شما فراموش شده متاسفم. چون من خدمات شما را به نهضت ملی ایران هنوز فراموش نکرده ام و امیدوارم به خدمات بیشتری بتوانم نیندا شل شوید، اینجا هم خائیه

ملت است و شما می توانید تا هر وقت که بخواید با شید." (کیهان ۱۵/۲۲/۳۲) این اقدام آیت الله کاشانی در حالی بود که فرمانداری نظامی علامیه ای به شرح زیر در مورخه ۳۲/۲/۱۳ جهت دستگیری زاهدی صادر کرده بود: "از تیمار سرلشکر فضل الله زاهدی خواهم شنید است که ظرف ۴۸ ساعت خود را به فرمانداری نظامی معرفی کنند." (توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس ص ۲۱۰)

در مورد مشاورت دکتر بقا بی در قتل افشار طوس نیز وزیر دادگستری طبق نامه زیر تقاضای سلب مصونیت با ربا نی از ایشان را نمود:

"ریاست مجلس شورای ملی، مطابق گزارش وزارت دفاع و دلایل و مدارک پیوست آن، جناب آقای دکتر مظفر بقا بی کرمانی نامه بنده مجلس شورای ملی متهم است به معاونت در قتل تیمار سرلشکر افشار طوس و چون تحقیقات ازنا میرده با مصونیت با ربا نی میسر نیست بر طبق ماده ۱۲۲ آئین نامه مجلس شورای ملی که مقرر داشته است (هرگاه نامه بنده به ارتکاب جنحه یا جنایتی متهم شد، اعم از اینکه تا ریخ عمل منشا آنها از زمان نامه بنده یا قبل از آن باشد و زیر دا دگستری یا بدگزارشی مشتمل بر موضوع آنها مودلایل و مدارک قانونی آن به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. گزارش مزبور در اولین جلسه علنی مجلس قرائت و بدون تاخیر به کمیسیون قوانین دا دگستری راجع خواهد شد.) تقاضا در مقرر فرما بید هر چه زودتر جلسه علنی مجلس شورای ملی تشکیل شده و مفاد ماده ۱۸۲ آئین نامه را در باره مشاوران لایه موقع اجرا گذارند.

پیوست مدارک وزیر دادگستری - لطفی محرمانه - مستقیم وزارت دادگستری (توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس - ترکمان - ص ۱۲۷)

آیت الله کاشانی برای ایتبره دکتر بقا بی و جلوگیری از سلب مصونیت با ربا نی می گویند: "نظر من این است که این نسبتهای ناروا به آقای دکتر مظفر بقا بی که سالهاست در صحت عمل و درستی وفاداری های قابل تقدیر برای مملکت و ملت ایران کم نظیر هستند، دور از انصاف و وجدان است." (کیهان ۲۲/۲/۳۱)

آیت الله کاشانی برای جلوگیری از با زداشت عوامل کودتا فوق می گویند: "روش دولت آقای دکتر مصدق روش یک دولت دیکتاتور است" (کیهان ۳/۲/۳۲)

بنابراین علت پناهدادن آیت الله کاشانی به سرلشکر زاهدی در مجلس برخلاف ادعای نامه ۲۷ مرداد ماه، نه برای تحت ندرداشتن زاهدی، بلکه برای حفاظت او از دستگیری به جرم شرکت در قتل افشار

طوس و توطئه کودتا بوده است:

چنانچه سرلشکرزاهدی پس از اطلاع از احتمال انحلال مجلس هفدهم در تیرماه ۳۲ وقتیکه خود را در معرض خطر دستگیری می‌بیند تصمیم به ترک مجلس و مخفی شدن می‌گیرد. آیت‌الله کاشانی نیز از این امر جلوگیری نمی‌کنند.

۲- مجلس هفدهم و براندازی دولت مصدق از طریق استیضاح

از آنجا که ارتش و دربار در انتخابات مجلس هفدهم دخالت کرده و عده‌ای ز عناصر خود را از طریق تقلب در انتخابات به مجلس فرستاده بودند، این مجلس به صورت وزنه‌ای سیاسی بر علیه حکومت ملی دکترا مصدق درآمده بود. مخالفین دکترا مصدق پس از توطئه قتل افشارطوس دست به استیضاح دکترا مصدق زدند تا کودتا بی‌ارک از طریق نظامی نامی نام کنند. مانده بود به روش سیاسی به انجام رسانند. برنما کودتا این بود که مصدق با استیضاح علی‌زهری، یکی از دوستان دکترا بقیایی، به مجلس کشیده شده و هنگام پاسخ به استیضاح توسط میرا شرافتی‌ترو شود. برای شرح جزئیات این توطئه به خاطر اطرات آقایان امیرا حمدزاده در خصوص می‌پردازیم: آقایان حمدزاده در کتاب مصدق و تاریخ می‌گویند: "۳۲ نفر از طرفداران دربار و عوامل استعمار با سوگند نامه‌ای که در پیش قرآن امضا کرده بودند، متعهد گردیدند که دکترا فاطمی را در هر کجا یافتند ترور نمایند. و دکترا مصدق را هم به عنوان استیضاح به مجلس کشانیده و در آنجا میرا شرافتی تعهد کرده بود و او را ترور کنند. آقایان حبیب‌الله قدر که در منزل سالنسی

(خواهرزاده آیت‌الله کاشانی) بوده و آقایان کاظم خلیلی (خواهرزاده دیگر آیت‌الله کاشانی) نیز بوده است. برای من نقل می‌کردند که در آنجا مذاکره می‌کردند که ۳۲ نفر قرآن امضا کرده بودند که پس از اینکه دکترا مصدق استیضاح شده و شخصاً در مجلس حاضر شد، میرا شرافتی او را به قتل برساند و در ضمن دکترا فاطمی را نیز هر کجا یافتند، بکشند (صعود محمدرضا شاه به قدرت - امیر عالی ص ۳۰۱)

مرحوم مصدق راه مقابله با این توطئه را در مراجمه به مردم دیدند. در فروردین عمومی که روزهای ۱۹ و ۲۰ مرداد ۳۲ انجام شد، ۹۹٪ مردم به دولت دکترا مصدق رأی دادند و هجدهمین ترتیب توطئه خنثی شد. مرحوم کاشانی در بر خورده با ابقای مردمی حکومت دکترا مصدق به واسطه فرار اندم تحرکات تداشته‌اند که کاشانی ناراضی است. ایشان از عدم سقوط دولت مصدق بود. از جمله تحرکات فوق عبارت بود از:

۱- اعلامیه ۸ مرداد ۳۲ آیت‌الله کاشانی: "هموطنان عزیز خوب توجه فرمائید، دولت آقایان دکترا مصدق از طرف مجلس شورای ملی که خودش مجری انتخابات آن بوده استیضاح شده که چرا به اعمال غیر انسانی و دیکتاتوری و شکنجه محبوسین اقدام نموده است" (اطلاعات ۳۲/۵/۸)

منظور از استیضاح دولت آقای مصدق همان استیضاحی است که توسط علی‌زهری به عمل آمد. استیضاح زواژه "اعمال غیر انسانی و دیکتاتوری و شکنجه محبوسین" نیز از ره به با زداشت و با زجویی زربا بندگان افشارطوس می‌باشد.

تحریم فرار اندم دکترا مصدق طی اعلامیه ۱۰/۵/۳۲: "عمل به فرار اندم به خلاف قانون اساسی و مصلحت مملکت و ملت بوده و هیچگونه شرفا نونی ندارد... (اطلاعات ۳۲/۵/۱۰)

۲- آنجا سخنرانها بر علیه دولت که موجب تشنج و درگیری‌های مکرر گردید، تا جایی که مقدمات برای انجام کودتا مهیا ساخت.

آیت‌الله کاشانی که قبل از کودتای ۲۸ مرداد شرکت در فرار اندم را تحریم می‌کنند، پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌گویند: "تحریم فرار اندم در سقوط دولت مصدق موثر بوده است. به عبارت دیگر ایشان با تحریم فرار اندم براندازی دولت دکترا مصدق را دنبال می‌کردند.

در روزنامه اطلاعات ۳ شهریور ۳۲ آمده است: "آیت‌الله کاشانی اظهار عقیده کردند که تحریم ایشان در باره عمل فرار اندم در سقوط دولت مصدق موثر گردید".

۳- کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۳۲ پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، دولت مصدق را ساعت ۷ صبح اطلاعیه‌ای منتشر کرد و به افشار و محکوم کردن کودتا پرداخته. روز ۲۵ مرداد در مجلس منحل شد و مردم به خیا با آنها ریخته و مجسمه‌های شاه و رضا شاه را از میان بیا بیا کشیدند و در میتینگ ۲۵ مرداد طی قطعنامه‌ای خواهان تعقیب شاه و عاملین کودتا و تشکیل شورا موقت سلطنت شدند. روز ۲۶ مرداد در روزنامه "با خترا امروز" خبر دستگیری دکترا بقایی را درج نمود.

در کلیه این حرکات انقلابی فدکودتا، آیت‌الله کاشانی که بودند؟ در آن زمان شایع بود که ایشان به گرج رفته‌اند. حتی یک اطلاعیه نیز در محکوم کردن کودتا صادر نکردند. حال اینکه در ۳۰ تیر اعلامیه داده و مردم را به قیام فرا خوانده بودند. چرا پس از کودتای ۲۵ مرداد چنین نکردند؟ آنها به این علت

که برخلاف ۳۰ تیر ۳۱ با سقوط دولت مصدق موافق بودند و برخلاف ادعای نامه ۲۷ مرداد نمی‌خواستند مصدق بر سر کار باشد. مخالفت آیت‌الله کاشانی بر علیه مصدق به حدی بود که روز ولت به جذب ایشان امیدوار شده و پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد ۳۲ به احمد را مش ما موریت می‌دهند تا در خصوص براندازی دولت مصدق با آیت‌الله ملاقات کند.

(رئیس‌کتاب کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ - مارک ج گا زبوروسکی - ص ۳۶)

پس از کودتای ۲۸ مرداد آیت‌الله کاشانی نگاهان در نظر رها کرده و به تا شید کودتا و محکوم کردن مصدق می‌پردازند. ذیلاً موا ردی چند از این تا شیدات را می‌آوریم:

۱- مصاحبه آیت‌الله کاشانی با خبرنگار را لیوم پس از کودتای ۲۸ مرداد: "...وضع خوب است و خطر بر طرف شده. این مصدق راه را گم کرده و مستحق این عاقبت بود".

(مکتوبات آیت‌الله کاشانی ج ۴ ص ۳۳)

آیت‌الله کاشانی یک ماه پس از وقوع کودتا در مورد رژیم کودتا چنین اظهار می‌دارند: "من امیدوارم که آقایان هدی موفق به انجام اصلاحات بشود و از فقر و انجمنی کمونیسم جلوگیری کنند". (اطلاعات ۳۲/۶/۳)

آیت‌الله کاشانی: "من از ژنرال زاهدی ما ما که به منفعت ایران قدم سرمی‌دارد پیشینیا نمی‌کنم" (کلیه‌ان ۳۲/۶/۱۷)

پس از کودتای ۲۸ مرداد در آن ماه سال ۳۲ مقاله‌ای با عنوان "از فراندم تا با زگشت شاه" در روزنامه اطلاعات منتشر شد که جزئیات ارتباط آیت‌الله کاشانی با زاهدی و بقا بی‌را در براندازی دولت مصدق توضیح داده بود. در این مقاله آمده است: "در روز ۳ مرداد ۳۲ دو فراکسیون آزاد (به ریاست حاجزاده) و نجات نهضت (به رهبری بقا بی) تصمیم می‌گیرند با یکدیگر همکارا نزدیکتری داشته‌باشند. عمرآن روزها شریزاده به دیدن آیت‌الله کاشانی می‌رود و توافق آقایان قنات آبادی و احمد فرار مرزی و حمیدیه هم در آنجا بودند. بعد از مذاکرات آیت‌الله کاشانی با متحد شدن دو جناح برای مقابله با مصدق موافقت کرده و تصمیم گرفته می‌شود که کاشانی اعلامیه‌ای علیه اقدامات دولت و فرار اندم بدهد و در ضمن تصمیم گرفته می‌شود که نمایندگان غیر مستعفی مجلس هفته‌ای یک بار در منزل ایشان جمع شوند. در جلسه یکشنبه ۴ مرداد نمایندگان اقلیت تصمیم گرفته می‌شود تا از میان اقلیت کسی را هدی ملاقات نماید. (در این زمان زاهدی مخفی بود) تا از نقشه‌های اینها نسکی او

مستحضر شده و در صورت لزوم با او همکاری نماید و در همین جلسه سه نفر (عاشق زاده، میرا شرافتی، فرار مرزی) برای این کار انتخاب می‌شوند."

● سخنی بنا دل سوزان

با عت تا سفاست که نامه ۲۷ مرداد آیت‌الله کاشانی، بدون بررسی و تحقیق، به عنوان یک سند تاریخی در کتب و تاریخ‌ها رس گنجانده می‌شود. حتی برخی از محققین معتبر نیز بدان استناد کرده‌اند، شایان توجه است که این نحوه برخوردی خود بخود بی‌تشیب نامه فوق کمک زیاده‌گرفته است. امیدوارم که در نقل اسناد تاریخی حساسیتی بیش از اینها به خرج داده شود. از کلیه کسانی که در بررسی تحولات نهضت ملی‌ها پس نامه استناد کرده‌اند، به لایح خاصه مدرسین حوزه علمیه قم، انتظار می‌رود تا در خصوص سندیت این نامه تحقیقات بیشتری نموده و ما را از نتایج تحقیقات خود بی‌تشیب نمازند. از وزارت آموزش و پرورش نیز درخواست می‌شود در مورد این نامه مشکوک و تحریفاتی که در آن به کار رفته است، تحقیقات بیشتری به عمل آورده و در صورت عدم صحت و اعتبار آن در کتب تاریخی مدارس تجدید نظری‌ها جل به عمل آید. چرا که در غیر این صورت با زگذاشتن با تحریفات تاریخی، تحریف‌ها من انقلاب اسلامی را خواهد گرفت. انتشار نامه فوق و انجام تحریفات مشابه جوی را به وجود آورده که در آن کلیه دستاوردهای نهضت ملی، از جمله اقتصاد بدون نفت، لایحه ۲۰٪ به نفع کشاورزان، خودداری از گرفتن استقرار، عدم تمدن دادن به قرا داد بانک بین المللی، حکومت بدون شکنجه، اصلاحات ۹ گانه داخلی و... به فراموشی سپرده شده است. طبعاً با غفلت از این ارزشها در تاریخ گذشته ایران، راه برای تعدیل سیاستها و عدول از ارزشها هموار می‌شود.

متاسفانه برخی ز نیروهای انقلاب که نسبت به مخدوش بودن نامه فوق و سایر تحریفات واقف‌اند، از گنجاندن آنها گاهایی تفاوت گذشته‌اند. این بی‌تشیب نیز در تشبیه تحریفات بی‌تشیب نبوده است. امیدواریم کلیه نیروهای انقلاب در خصوص نقشی که تحریف تاریخی در تعدیل انقلاب داشته است تا سبب بیشتری نمایند و در برابر "تحریفات" از جانب هر شخص و مقام و ارگان و جریانی که باشد، بی‌تشیب عبور نکنند. اصولاً تحریف حقایق جلوه‌ای ز کفر بوده و یک مسلم نمی‌تواند بی‌تشیب و بی‌تشیب خود را نسبت به آن توجیه کند.



ناگفته‌هایی از تاریخ انقلاب

بخشهایی از خاطرات برادر میثمی از شهید بهشتی (۲)



آنچه از نظرتان می‌گذرد آخرین بخش خاطراتی است که برادر لطف‌الله میثمی به یاد دارند. از آنجا که این خاطرات حاوی مسائل و نکات ناگفته‌ای از مسائل مبارزاتی سال‌های ۴۰ به بعد و برخی ابعاد مبارزاتی شهید بهشتی است، درج این خاطرات را مناسب ندیم. با این امید که دیگران نیز با بیان ناگفته‌هایی از تاریخ انقلاب در جهت تدوین این حرکت بزرگ‌گام بردارند. لازم به توضیح است که این مصاحبه در زمستان سال ۶۸ انجام شده است.

شهریور ۵۲ که از زندان آزاد شدم، پس از مدتی مهندس توفلی از طریق حوری خانم (همسر مهندس میثمی که شهید شده است) با من تماس گرفت. یک روز صبح زود قرار گذاشتم و بروی بیستنی اکبر مشدی، ما شیش را نگاهداشتیم، صبحی با رانسی بود. با هم سوار ماشین او شدیم و به خیابانهای تهران رفتیم و صحبت کردیم و بعد رفتیم کوهپای درکه. در آنجا باز هم صحبت کردیم. از همه جا صحبت بود از جمع‌بندی مبارزات زندان و اینکه حالا چکار باید کرد. گفت که آقای بهشتی هم از آلمان آمده است و یک سری جلسات اسلامی هم داده است. یک روز شهید فاطمه مینی خانه ما بود از اینجا با هم بیاد راه افتادیم تا به مجلس جشن ازدواج خواهر شهید شامخی با برادر مهندس توفلی، عبدالله، در تالاری در خیابان ری برویم. در ضمن بیاد رفتن در کوهپای کوهپای خیابان ادیب و کوه دردار، شهید مینی شروع به تحلیل زندگی خودش کرد. از مقابله تالار رد شدیم، رفتیم تا سرچشمه و دوباره برگشتیم و به تالار رفتیم. او به قسمت زنان رفت و من هم به قسمت مردان. آنجا تقریباً اولین مجمعی بود که همه آدمهای سیاسی

حضور داشتند. در آنجا مهندس توفلی به من گفت که آقای بهشتی اظهار تمایل کرده است که شما را ببیند و با شما صحبتی داشته باشد. پرسیدم برای شما در دسری ایجاد نمی‌کند؟ گفت: نه، خودشان تمایل دارند. آدرس خانه‌شان را خواستم، گفت جاده قدیم شمیران، دو راهی قلپک - کوجه تورج بلاکش را هم گفتند نرسیده به رودخانه... گفتند ایشان روزهای چهارشنبه خانه هستند. این چهارشنبه بروید خیلی خوب است. آن شب موقعی که می‌خواستیم خارج بشویم، مرحوم طالقانی را هم در میان پله‌ها دیدیم. سلام و علیک و کجایی و بیینت و قرار می‌دادیم با من گذاشت که برویم خانه‌شان. آن عروسی برای مادو تا برکت داشت. یکی ملاقات با آقای بهشتی جور شد. یکی هم ملاقات با مرحوم طالقانی. همان چهارشنبه بعد از ظهر به منزل مرحوم بهشتی رفتیم. خانه ایشان نسبت به خانه‌های معمولی کمی لوکس و تجملی تر بود و میلمان خوبی هم داشت. البته این میلمان وسائل زندگی آلمان‌نش بود که به ایران آورده بود. از این جهت به نظر من چیزی نداشت ولی در ایران نسبت به زندگی روحانیون دیگر به چشم می‌خورد. زندگی نسبتاً مدرنی بود و جوانانهای مبارزان زمان نسبت به این زندگی آنها ما نمی‌داشتند. روی یک صندلی نشستیم و بعد از مدتی ایشان آمدند. سلام و علیک و طبق معمول احوالپرسی‌های معموله و سیری از آنچه که از دستگیری تا حالا بر ما گذشته است و نیروهای که در زندان بودند و چه مسائلی بود و دیگر مسائل زندان را هم گفتیم. گفتیم بچه‌های زندان پیامان این بود که به کار ایدئولوژیک خیلی نیاز هست و شماها و امثال دکتر شریعتی و آقای طالقانی روی اسلام بیشتر کار کنید. این کارها را از آنجا که هم سرایت می‌کند. و بچه‌های زندان هم می‌توانند چکیده‌ای از این کارها را برای کار درسی در بیابا و روند. پرسیدند که در زندان به چه دستاوردی رسیده‌اید؟

گفتم به دستاوردی در رابطه با بحث شناخت رسیده ایم و اینکه می‌گوئیم با لایحه "شناخت" مقدم بر "ایمان" نیست. بلکه یک "ایمان" مقدماتی بر "شناخت" وجود دارد و این تقدم "ایمان" بر "شناخت" است. گفتند این که نمی‌شود آقایان، این تقدم "تصدیق" بر "تصور" است در حالی که همیشه اول "تصور" است بعد "تصدیق". تصدیق بلا تصور نمی‌شود. ایمان بدون شناخت هم نمی‌شود. من گفتم که آقای بهشتی، مثلاً این ایمان به نظم واحد، همه دانشمندان به نظم واحد ایمان دارند، این یک مقدمه است تا این ایمان را نداشته باشند که دنبال قانون و کشف قوانین نمی‌روند و بعد هم نظریات را برایشان گفتم که دکتر بلانک هم در کتاب "علم به کجا می‌رود" یک چنین ایمانی معتقد است. انیشتین به چنین ایمان قایل از شناختی معتقد است و بعد از این صحبتها دستاوردهای گروه ایدئولوژی زندان شیراز را برایشان گفتم. با دم هست و وقتی می‌خواستیم آزاد بشویم در آنجا یک گروه ایدئولوژی بود، آقای مهندس بهپور، مهندس سعایی، دکتر میلانی و شهید محمد اکبری آهنروویکی دوتا دیگر که مجموعاً شش نفر بودند. قرار بود که اینها روی ایدئولوژی کار کنند، خیلی وسیع و عمیق. روزهای آخر قبل از آزادی از مهندس بهپور پرسیدم حالا که من دارم آزادی می‌شوم، می‌شود که شما دستاوردهای این گروه را بطور اجمالی برای من بگوئید و ایشان هم گفت و یکی از دستاوردها همین بود که ما به تقدم ایمان بر شناخت رسیده ایم. یکی هم اینکه به چهار اصل دیالکتیک اصل دیگری را هم اضافه بکنیم، اصل هدف‌داری و سمت‌داری و جهت‌داری. بعدها هم که زین العابدین حقانی از تهران آمد دیالکتیک برداری را مطرح کرد که: در کل دیالکتیک یک بردار وجود دارد. بعضی‌ها هم مثل شهید محمداکبری به اختصار او را ده مهندس بازرگان رسیده بودند و هر کدام از بچه‌ها به یک جمع‌بندی رسیده بودند. من

خلاصه اینها را برای شهید بهشتی گفتم و گفتم که خلاصه همزمان با عمل مسلحانه خیلی لازم است که کار ایدئولوژیک بشود و از زندان هم چندتا پیام داشته. یکی برای مرحوم دکتر شریعتی، یکی برای مرحوم طالقانی، یکی برای علی اصغر صدر جاسید جواد. از اینکه آقای بهشتی هم از آلمان برگشته و در تهران است خبر نداشتیم. ولی پیامهایی را که برای آنها داشتیم بطور خلاصه به شهید بهشتی هم گفتم. البته شهید بهشتی بعد از زمانی که من مخفی شده بودم، در یکی از جلسات سخنرانی‌شان که راجع به گزیستاشیالیسم و فلسفه‌های غرب صحبت می‌کردند گفته بودند خیر آیکی از دوستان ما که از زندان آزاد شده بودند ما آمد و گفت که این کار ایدئولوژیک خیلی لازم است. خیلی واجب است. و از این کار غفلت نکنید. این راه برای اینکه جوانهایی که به آن جلسات می‌آمدند انگیزه مند بشوند، گفته بودند. در سال ۵۲ در تبریز با شهید رجایی و مهندس توفلی از نهضت آزادی داشتم دیدم که اینها به لحاظ اجتماعی بیشتر جذب شهید بهشتی شده‌اند تا جذب مهندس بازرگان، و می‌گفتند مهندس از جنبه‌های اجتماعی کار نمی‌کنند ولی آقای بهشتی جنبه‌های اجتماعی‌اش خیلی قوی است. با مثلاً در جلسات انجمن اسلامی مهندسی... وقتی مهندس بازرگان گفته بود که "بعد از آزادی ما اقتصاد را، اقتصاد می‌کردند حالا با زدوبند مدتهاست که تفسیری که از ویل للمطفغین می‌کنند همه‌اش جنبه‌های اقتصادی بهش می‌دهند و نمی‌دانند استعمار از توش در می‌آورد... بعد شهید بهشتی بلند شده و اعتراض کرده بود که نه آقایان تفسیر بسیار درستی است و نمی‌دانستند انسان از انسان از ویل للمطفغین در می‌آید. (این را شهید رجایی و محمد توفلی برای من نقل کردند) شهید بهشتی با اینکه روحانی بود، توانسته بود این نسلی را که سالهای ۳۹ تا ۴۲ مبارزه مذهبی کرده از انجمن اسلامی، نهضت آزادی بودند و

جبهه ملی بودند، زندان رفته بودند - بیشتر به دور خودش جذب کند.

س - در آن مقطع نظر شهید بهشتی در رابطه با نحوه مبارزه چه بود؟ آیا شما اطلاعی دارید؟

چ - اینها را در ادامه ملاقات آن روزمان می گویم. ولی بحثمان به اینجا رسید که ایما ن مقدم بر شناخت را بلانک هم مطرح می کند و یک چیز علمی است و ایما ن گفتند: "ایما ن به نظم و احدا من قبول دارم که مقدم بر شناخت است. یعنی نمی شود گفت مقدم، بلکه همزمان هم هستند، یعنی این تصدیقی است که همزمان با تصور است. نمی شود گفت تصدیق جلوتر از تصور است ولی همزمانش را می شود قبول کرد." من فکر کردم این دیدگاه شهید بهشتی بعداً در انقلاب هم تا شیر خودش را برجای خواهد گذاشت. آن روز ایما ن خودشان می گفتند ما یک چیزی در اسلام کم داشتیم و آن هم عمل بود. از مارکسیستها در این زمینه عقب بودیم. حالا که عمل را مجاهدین می کنند دیگر اسلام واقعا تکمیل شده و کاری که شما می کنید و عملی که شما می کنید خیلی به اسلام آبرودا ده است و من هم در تائید گفتیم که فکرمی کنم چون که ما زمان مجاهدین عمل می کنند اسلام را لادگر و عمل سازمان مجاهدین است. اگر این سازمان شکست بخورد اسلام شکست می خورد. ایما ن هم تائید می کردند. البته بعدها نظرم عوض شد و به این رسیدم که اگر تشکیلاتی ضربه بخورد و شکست بخورد این جور نیست که اسلام شکست خورده است. مردم از نقص های آن سازمان و تشکیلات جمع بندی می کنند و فعالیت اسلامی شان را در مدار بالاتری ادا می دهند. چیزی که ایما ن تائید داشتند فعالیتهاشان در وزارت علوم بود. سیری از فعالیت خودشان در وزارت علوم را گفتند و گفتند که با مرحوم شهید با هنر چه کارهایی می کردند و اینگونه موفق شده اند اسلام را به صورت یک مکتب معرفی کنند و می گفتند که در این رابطه درگیری های زیادی با مسئولین وزارت علوم داریم. من نمی دانم که در آنجا شغلان چی بود ولی طراحانی آموزش های دینی دست ایما ن بود. کتابهای دینی مدارس را هم شهید باهنر می نوشتند. یا دم هست بعداً ضربه ۵۴ که من از آنرا دیدم ایما ن آمده بودم در قرنطینه زندان قصر بجهه ایما ن کتابهای دینی مدارس را می خواندند و چیزهای خوبی داشت. مطالبی نبود. داشت. و در بعضی از بجهه ها یک جمع بندی بوجود آمده بود که: "اگر ما مثلاً یکسری از این کارهای فرهنگی می کردیم، آیا

اثر و فراگیری آن بیشتر از این حرکتها ی مسلحانه نبود؟ نگا ه کنید این کتابها در همه زندانها مطرح است. همه شهرستانها و همه مدارس ایران رفتند. و خوب تا شیربازی هم در میان دانش آموزان گذاشته است. بعد من راجع به مخفی شدن صحبت کردم و گفتم که انشاء الله به بجهه ها می پیوندم ایما ن دوتا مطلب گفتند: یکی اینکه ما که این سازمان را تائید می کنیم به خاطر افرادی مثل شماست که می شناسیم خوب قبلاً حنیف نژاد و امثال ایما ن را می شناختیم. حالا به خاطر امثال شماست که تائید می کنیم. اگر شما ها نباشید تائید کردن آن برای ما سخت است. ایما ن تائید از آدمهای نا شناخته را قبول نداشت. دوما اینکه گفت شما در جبهه اید و ما در پشت جبهه. و هر دو ما انشاء الله در نهایت به هم می رسیم. یعنی حرکت ما را در جبهه می دانستند و حرکتی که خودشان می کردند مثل جلسات و کاری که در وزارت علوم می کردند در پشت جبهه. و می گفتند اینها به هم دیگر نخواهند رسید. وقتی که مغرب شد گفتند من مقیدم که نماز را سر وقت بخوانم و رفتند و نماز مغرب را خواندند و آمدند و دو مرتبه به صحبت نشستند. تا بعداً نماز عشا را بخوانند. بعداً هم که مخفی شدم و با شهید رجایی برخورد داشتم ایما ن در مورد شهید بهشتی می گفت که در تربیت فرزندانش هم خیلی موفق بوده است. بجهه های هم خیلی منظم هستند و هم خیلی با تربیت. خودش هم خیلی نظم دارد و همه کارهایش مرتب است.

شهید رجایی بل ارتباطی با شهید بهشتی، مرحوم طالقانی، آقای رفسنجانی و کلیه قطبهای معروف مذهبی و مبارز بود با مهندس بازرگان هم رابطه داشت. چند روز از مخفی شدن من گذشته بود که بهرام آرا م قراری (آدرس محلی برای ملاقاتهای مخفی) به من داد. و من سر قرار شهید رجایی را دیدم. بعد هم با یکدیگر به منزل ایما ن رفتیم و از آن روز تا روزی که قضیه انجمن برای من (سال ۱۳۵۲) اتفاق افتاد. (که پیش از ظهرش با ایما ن قرار داشتم) بطور مستمر با ایما ن رابطه داشتم. روابط من با شهید رجایی در نوارد دیگری ضبط شده است. غرض من این بود که هما نظور که با شهید رجایی ارتباط داشتم در جریان فعالیتهای شهید بهشتی، مهندس بازرگان، آقای هاشمی رفسنجانی و مرحوم طالقانی و دیگران هم بودیم. ایما ن از شهید بهشتی در رابطه با "جهان بینی علمی" نقل می کرد که یکبار گفته بودند که ما هیچ اختلافی با "جهان بینی علمی" نداریم و تنها اختلافمان در مبدأ و معاد است.

پرسیدند که در زندان به چه دستاوردی رسیده اید گفتیم به دستاوردی در رابطه با بحث شناخت رسیده ایم و؛ اینکه می گوئیم با لایحه "شناخت" مقدم بر "ایما ن" نیست بلکه یک "ایما ن" مقدم بر شناخت وجود دارد و این تقدم ایما ن بر شناخت است. گفتند این که نمی شود این تقدم "تصدیق" بر "تصور" است در حالی که همیشه اول تصور هست بعد تصدیق. تصدیق بلا تصور نمی شود همیشه اول تصور هست بعد تصدیق. تصدیق بلا تصور نمی شود، ایما ن بدون شناخت

اگر مبدأ و معاد را قبول کنند دیگر هیچ اختلافی وجود ندارد. در حالی که ما معتقد بودیم که اگر قبول خدا تا شیری در روش، در زندگی روزمره و ریزمره ما ن نگذارند در شناختمان از خدا هم می با یست شک کنیم. این مسئله برای من خیلی بهت آور بود. بهرام آرام پس از این نقل قول به من رو کرده و گفت که ببین بعد از سالها میسازات مذهبی به جهنتا یی می رسند. ما آن موقع هم نمی دانستیم که بهرام خود درگیری های زیادی با شهرام داشت و در برابر او مقام های زیادی می کرد به هر حال حدس می زدم که یک چنین موضعگیری و یک چنین اظهار نظری از طرف شهید بهشتی، بهرام آرا خیلی در برابر شهرام مست کرده بود. با این طرز تفکر جهان بینی علمی تقویت می شد، یعنی به شرط اینکه میساز و معاد را قبول کند. جهان بینی علمی چیز درستی است. اما این مسئله که تا شیر قبول معاد در روش مثلاً بالکتیک چه خواهد بود یا اینکه تا شیر قبول معاد در بالکتیک چیست اینها مطرح نبود.

س - منظور از این جهان بینی علمی کدما جهان بینی و کدما علم بود. لطفاً در این رابطه توضیح بدهید. چون الان ممکن است اشتباهی بشود با علمی که در قرآن مطرح است با علمی که غربی ها یا شرقی ها قبول دارند.

چ - خوب شما این سؤال را کردید آن موقعها اصطلاح جهان بینی علمی به همین طرز تفکر سوسیالیسم، دیا لکتیک و مارکسیسم گفته می شد. البته برتراند راسل هم کتابی به نام جهان بینی علمی نوشته بود. منتها اصطلاحی که آن موقع به نام جهان بینی علمی رایج بود همین طرز تفکر مارکسیستها بود و آنها مطرح می کردند که جهان بینی شان علمی است. ایما ن می گفتند اختلافی وجود ندارد مگر اینکه ما در مبدأ یا معاد با هم اختلاف داشته باشیم. اگر از مبدأ

معاد یکی را قبول کنند اختلافی وجود ندارد. ایما ن اعتقادات دیگری هم داشتند. مثلاً همین شهید رجایی از ایما ن نقل می کرد که می گفتند اگر کسی در خدا شک دارد بدستمازش را نخواهند تا شش بر طرف بشود. نماز در حال شک به خدا شدی ندارد. سالها بعد پس از پیروزی انقلاب، وقتی دکتر توانا نمایان فرد را دیدم ایما ن می گفت که من نسخه انگلیسی کتاب کابیتال ما رکن را از آقای مهدوی کنی امام جماعت مسجد جلیلی دریافت کردم. شهید بهشتی هم کلاس داشتند که من هم عوض بودم و ایما ن کتاب کابیتال و به فارسی ترجمه می کرد و بحثها بی در رابطه با آن با مهدیگردا شتیم. (البته این قضیه مربوط به قبل از زمانی است که ایما ن برای گرفتن دکترای معاد را جرحه بودند اما نقل قول مربوط به بعد از انقلاب است) روز ۲۷ مرداد یعنی شب ۲۸ مرداد سال ۵۳ من در آن حادثه مجروح و دستگیر شدم. پس از آزادی در سال ۵۷ چند روزی نگذشته بود که به منزل عمویم رفتم. یعنی با محمل اینکه بروم عمویم را ببینم. (خانه عموی من در قلعه دوتا کوچها بین ترا زکوه توریج بود) با همشیره زاده به منزل شهید بهشتی رفتم. اتفاقاً خانه بودند. داخل رفتم و روبوسی و سلام و علیک و هر دو از دیدن همدیگر خوشحال شدیم. پرسید چکار می کنید؟ گفتم ما که همان ضربه پنجاه و چهاری (منظور ما رکسیت شدن عده ای از اعضای کادرهای سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ است) را که خوردیم بیشتر در خط ریشه ایی آن بودیم. حالا هم فعالیتی نداریم و در جریان همین انقلاب هستیم. آن موقع که نشسته بودیم صفهان حکومت نظامی شده بود، یعنی سردم حرکت انقلابی کرده بودند و رژیم عکس العملی حکومت نظامی کرده بود و خیلی سخت گرفته بود. عمال شاه همیشه



ماشین‌هایی که عکس‌ها مبرخو داشت را شکسته بودند، با بعضی‌ها را که قیافه مذهبی داشتند گرفته و ریش‌هایشان را با کبریت و فندک سوزانده بودند و فشار زیادی آورده بودند. شهید بهشتی می‌گفتند این فشارها برای مردم اصفهان طاقت فرسات. مردم اصفهان روحیه‌اشی ندارند و این فشارها ممکن است آنها را از پای دریاورد و خلاصه خیلی برای اصفهان نگران بودند و دربارها این مسائل تلغنی با اصفهان را بظهور داشتند، این بار که به منزل ایشان رفتیم زمبلمان سال ۵۲ خیری نبود، همه‌مان سطح زمین نشستیم و زندگی هم خیلی ساده‌تر شده بود، البته با دم‌نرو که بگویم عمومی‌ترین ملاقات بی‌خبر بود، ما همین‌طور به اسم تنگه‌خرخی بزنیم از خانه بیرون آمدیم (از نظر مسائل امنیتی) و به خانه شهید بهشتی رفتیم.

مطلبی از زندان شیراز فرا موش شده بود که اینجا می‌گویم، اوائل سال ۵۲، یعنی بهار و تابستان، عده‌ای از مبارزینی که در شهر فعال بودند و در شیراز هم فعالیت‌هایی داشتند را به زندان شیراز آورده بودند، اینها تعریف می‌کردند که آقای بهشتی آمدند در شیراز، سخنرانی داشتند و بعد از سخنرانی، در محفلی، تا کید زیادی روی وحدت روحانیت کردند و می‌گفتند که روحانیون باید با هم متحد شوند تا یک کاری انجام شود، برگردیم روی صحبت قبل.

ضمن اینکه در منزلشان بودیم و بعضی‌ها هم رفت و آمد می‌کردند، همانجا صحبت مهندس غرضی را پیش کشیدند گفتیم از ایشان خبری ندارم، باید خارج کشور باشند، هنوز به ایران نیا آمده‌اند آن موقع احساسی به من دست داد که حساسیتی نسبت به ایشان وجود دارد، ملاقات بعدی ما در مسجد دانشگاه تهران بود، که روحانیت برای بازگشت امام در مسجد دانشگاه متحضر شده بودند و مردم هم برای پشتیبانی از ایشان به مسجد دانشگاه رفته بودند، (که خودش قصه‌ای است) شهید بهشتی غمگین بود از گردانندگان آن تحصن بودند و بنا بود

که با خبرنگاران آلمانی و انگلیسی‌مها صحبت می‌کنند، آنجا تعدادی ایستادیم و سلام و علیک کردیم، در آنجا شهید بهشتی ضمن معرفی ما به خبرنگاران گفتند: "آقای مهندس میثقی از زرمنندگان همشهری است"، یعنی اصفهانی است و با ایشان آشنائیت دارد، من احساس کردم که شهید بهشتی ما را نیل نیستند از سوی خبرنگاران انگارتباط با ما هدین را بخورند، آشنایی‌شان را با ما بیشتر به اصفهانی و همشهری بودن ربط داده‌اند، پس از آن هم در خودم انگیزه‌ای برای نزدیک شدن به ایشان وجود نداشت زیرا این تلقی پیش می‌آمد که دنبال چیزی یا پست و مقامی هستیم، روزدهی‌ها یا زده‌هم‌بهم قرار بود ما به ایران بیایند، اما یک روز عقب افتاده بود و مردم به بهشت زهرا رفته و منتظر اما بودند، من هم با بچه‌های محل که شبها پشت با ما الله اکبر می‌گفتند و در کارهای محل فعال بودند به بهشت زهرا رفتیم، مردم ما را به قسمت جلوسوی میکروفون هدایت کردند، آنجا روحانیت جمع بودند، آقای خامنه‌ای هم بودند، با هم دست و روبروی کردیم، بعد با شهید بهشتی روبروی کردیم، و وقتی معلوم شد که ما منعی آینه خود شهید بهشتی یک سخنرانی کردند، من هم پای تریبون نشستم و گوش می‌کردم و خیلی هم دقت می‌کردم، می‌گفتند گرمای رزات به این شکل پیروز نشود شکل مسلحان‌ها هم وجود دارد و ضمن شهید می‌گفتند که در ایران انقلاب آشنای نا آشنا زیاد هست، ایشان در همین سخنرانی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را به عنوان الگوی حکومتی مطرح کردند، بعداً من واژه "انقلاب آشنای نا آشنا" را خیلی در مقالات و سخنرانی‌ها بکار بردم، بعد از آن دیگر من خاطره مستقیمی از ایشان ندارم، چند ماه قبل از شهید دشتان نامه‌ای نوشتیم به شخص آقای بهشتی دبیرکل حزب، این نامه را مسعود حقگو برده و به ایشان داده بود و ایشان خوانده بودند و شفاهاً سلام رسانده بودند متن نامه‌ای که به شهید بهشتی نوشتیم با دمنمی آید، جوابی که ایشان نوشته بودند این بود که چند جلد کتاب توسط حزب چاپ شده، یکی مواضع حزب بود گفته بودند آن را مطالعه کنید، در زمان نوشتن نامه تحلیل‌م این بود که باستی با حزب نزدیک بشویم بخصوص اینکه درگیری با بنی صدر هم‌زیاد نبود، در انتخابات ریاست جمهوری هم ما با حزب هم‌موضع بودیم، یعنی در تحلیل‌مان به این رسیده بودیم که به دکتر حبیبی رأی دهیم، حزب هم بعداً زاینکه نتوانست جلال فاریسی را که تدبیرگندو آن مسائل پیش آمد، رهبران حزب در

مباحثه گفتند که به دکتر حبیبی رأی می‌دهیم و این درگیری‌ها، بکنزدیکی - هایی بوجود آورده بود ما هم تمام‌سپاری گرفته بودیم و این نزدیکی‌ها هم موجب عکس‌العمل‌هایی در درون حزب شده بود، یعنی جناح‌هایی که به قول ما دستهای مرموزند فعال شده بودند که این نزدیکی انجام نشود، شب انفجار هم من در منزل مان در آنجا نشسته بودم هنوز نخواهید بود که صدای انفجار شنیدیم و بعد صدای آمبولانس و چند ساعت بعد تلغنی شد که در سرچشمه انفجار بزرگی رخ داده است و بعد فهمیدیم که انفجار حزب بوده است، در مقطع انفجار حزب ما تمام‌سپاری با آقای رجایی داشتیم و آقای رجایی نحوه ارتباط ما را به بهزاد نبوی سپرده بودند، بین آقای رجایی و بهزاد نبوی هم بر سر مسائل اختلاف نظر بود، به هر حال پس از شهادت شهید بهشتی از دفتر نخست‌وزیری به ما تلغنی زدند و پرسیدند شما فکرنمی‌کنید که کودتایی در شرف تکوین است؟ یاد ما هست که با قاطعیت گفتیم: "نه، در ایران به هیچ وجه کودتای نخواهد شد، اگر بشود کودتای خرنده است اینها می‌خواهند که مغزهای ما را از بین ببرند، با مغز کشی، انقلاب را به تدریج تعدیل کنند و آن مسئله فونیکس قانوتی خرنده را برایش گفتیم، درست فردای شیب انفجار من با دو نفر از برای دران مفصل به تحلیل شرایط پرداختیم، فردای آن روز هم تشییع جنازه بود ما در تشییع جنازه شرکت کردیم، تحلیل خودم از شهید بهشتی همیشه این بوده است که ایشان آدمی مردم‌دار و مردم‌گراست و به هیچ وجه دوست ندارد از مردم جدا بشود و برخی می‌گفتند که نظرات ایشان با ما هم‌سپاری‌هایی دارد، وقتی که لانجا سوسی تصرف شد، اما ما قاطعانه این حرکت را ناسید کردیم و این تا شهیدان مردم را بسج کرد، بعد شهید بهشتی گفتند چون مردم این عمل را قبول دارند، ما هم قبول داریم، این یک نمونه از مواضعشان بود، تحلیل من این بود که همیشه شهید بهشتی مردم‌گرا بودند و در جواب بعضی‌ها می‌گفتند: شهید بهشتی همان سیربندی صدر و بازرگان را طی می‌کند، قاطعانه می‌گفتم که نه، چونکه ایشان مردم‌گرا هستند و نبض مردم هم در دست ما است و شهید بهشتی همیشه در خط امام باقی خواهند ماند، این تحلیل شخصی من از روحیات ایشان بود، این او را قبل از شهادتشان یکی از دوستان ما که با مهندس موسوی تماس داشت ایشان گفته بودند که ما در حزب بر نامه‌هایی داریم که شبکه بچه‌های جتبه را جستجو بکنیم و تصفیه بزرگی هم در پیش داریم،

تصفیه را نمی‌دانم ولی شناسایی را گفته بودند، بهیشتها ذکر کرده بودند که شما هم اگر از جریان جتبه چیزی می‌دانید، حتماً با ما همکاری کنید و تشکیلات و افرا دور و حیاتشان را به ما اطلاع دهید، و باید توجه داشت که مهندس موسوی یکی از بزرگان نزدیک شهید بهشتی بودند و مورد حمایت ایشان قرار داشتند، بعد از شهادت شهید بهشتی هم‌ها منظور که می‌دانید سیبج عمومی از کمیته‌ها و مواد مخدر شد، و خانها بی‌را که حدس می‌زدند متکوک با شد با زرسی می‌کردند، به منزل ما آمدند و اتفاقاً سلاح کلت ما هم در خانه بود و بر خوردن‌های لغنی هم پیش آمد، و بعد با کمیته مرکزی تماس گرفته شد و آقای عزت‌شاهی با برادرانی که آمده بودند صحبت کردند و قضیه ختم به خیر شد و با دمی آید که مردم هم جلوی درب منزل ما جمع شده بودند و می‌خواستند علیه این بچه‌ها شعار بدهند، که من صحبت کردم که آرا ما شید و آرا ما شش خودتان را حفظ کنید، سو برداشتی شده و قضیه هم ختم به خیر شده است، پس از انفجار دفتر حزب، شهید با هنر دبیرکل حزب شدند و ما با ایشان تماس گرفتیم ایشان هم علاقه داشت که ما را با بطه نزدیکی داشته باشد و حتی توی حزب هم ایشان به ما باقی مانده بودند که حزب کنگره‌ای در پیش دارد که در این کنگره شایده اعضای حزب تصفیه شوند، ایشان از خطر جتبه در حزب هم‌ها مبرده بودند و گفته بودند که اینها خیلی خطرناک هستند و اینها حدس من تقویت شده در زمان خود شهید بهشتی هم نسبت به اینها حساسیت بوده است، بعد‌ها رجوی را جمع به انفجار دفتر حزب اعلام کرده‌ام با این انفجار رمزهای برتا مهربانان انقلاب و نظام را از بین بردیم تا اینکه نظام به روزمرگی بیافتد و در این حالت ما بتوانیم نیم‌خط خودمان را بسازیم، در سالگرد هفت تیر ما در روزنامه‌ها به ما هم‌ها مقوله‌ای نوشتیم که خط صد انقلاب، خط امریکا و خط رجوی در این انفجار، تعدیل انقلاب بوده است، پس از پیروزی انقلاب هم‌ها می‌صحبت‌ها و نقل قول‌های شهید بهشتی در روزنامه‌های عمومی منعکس شده است و حزب جمهوری هم آن را چاپ کرده است و این قسمت را به دیگران واگذار می‌کنیم منظور من خاطراتی بود که مکتوب نشده است و عمدتاً مربوط به قبل از انقلاب بوده است و دوران انقلاب را خیلی خلاصه گفتم و میدوایم دیگران در زمینه‌هایی که گفته نشده هر کدام از بزرگان و بچه‌های و جبهی خاطراتشان را بگویند و انشاء الله جبهه‌ای هم بتواند کارنامه فعالی از فعالیت‌های انقلابی داشته باشد.

روش تحلیل و ریشه‌یابی اختلافات

(آخرین قسمت)

● رابطه خصلت و معرفت در قرآن

سوره بقره آیه ۱۱:
اذا قبل لهم لاتتعدوا فی الارض قالوا
انما نحن مصلحون.

وقتی به آنها گفته شد در زمین فساد
نکنید گفتند ما بجز اصلاح کاری نمی‌کنیم
(فساد با توجیه اصلاحات)

هم اکنون وقتی به شرکتهای فراملیتی
بگویند چرا جهان سوم را غارت می‌کنید؟
نفت و مواد اولیه این کشورها را تاراج
می‌کنید؟ نیروی آنها را استثمار می‌کنید؟
می‌گویند هدف ما صرفاً توسعه اقتصاد دیو
صنعت و تکنولوژی به این کشورها
و با لاسردن سطح زندگی آنها ستدبا همین
منطق بسیاری را می‌فریبند.

سوره نعام آیه ۴۳:
قلوا اذا جاء هم ما سنا نضرعوا و
لكن قست قلوبهم و زین لهم الشیطان
ما كانوا یعملون.

پس چرا وقتی خشم ما بر سرشان آمد
تضرع نکردند؟ ولیکن (به این دلیل که)
قلوبشان سخت و سنگین شد و شیطان
کارها و اعمال آنها را برایشان زینت
داد.

در این آیه افرادی را معرفی می‌کند
که قلب سلیم و پذیرای حق ندارند. اما
علیرغم درون باطل و شیطانی‌شان
کارهاشان را موجه و زیبا جلوه می‌دهند.
شیطان زینت می‌دهد، یعنی خلاقها و
گناهها را رنگ و جلای صواب و صلاح
می‌زند. تئوریها و تفکراتی که خصلتهای
ناپسند را توجیه می‌کنند و آنها را موجه
جلوه می‌دهند، همین زینت‌های شیطانی
هستند. تئوریهایی که استعمار و
غارتگریهای غرب را بنا می‌نهند و
تکنولوژی زینت می‌دهد از این قبیل اند.

سوره زخرف آیات ۳۶ و ۳۷
ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له
شیطانا فهو له قرین (۳۶) و انهم لیمدوهم
عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون.
آنکه از ذکر خدای رحمان روی برتابد
، برایش شیطانی هم نشین او می‌کنیم.
آنها از راه‌هاشان می‌دارند و گمان
می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

در اینجا هم نقش توجیه‌گری شیطان و
حق جلوه‌دادن باطل را بیان می‌کند.
ضمناً می‌گوید علت اینکه انسان به دام

خصلتهای ناپسند ذاتی و فطری هیچکس نیستند.
عارض برفطرت میشوند. به عبارت دیگر خصلتهای
ناپسند عنوان ثانویه دارند. در اثر انحراف از
فطرت ایجاد می‌شوند. راه درست این است که در
مورد خودتان و همه انسانها به فطرت خدا جویشان
تکیه کنیم و به آن اصالت بدهیم و به تبع آن با
شناخت و تصویرشان برخورد کنیم.

شیطان و توجیهات و تئوریهای شیطانی
می‌فتد، روبرگرداندن از خداست.

آیات ۴۳ و ۴۴ فصل ۸ فاطر ۴۰۰۰

● تعمیق و تا مل در روشهای

اول و دوم

اکنون از طرفداران اصالت آگاهی
می‌پرسیم: چرا بر بدنیا ل شناخت و
آگاهی می‌میرود؟

چرا بشر همواره به تبیینی از کمال
جهان و هستی نیاز مند است؟ و به غلط با
درست هر کس تبیینی دارد؟

چرا انسان از شناخت حقایق سیر
نمی‌شود؟

با چرا معرفت طلبی او محدود و مرنده دارد؟
از طرفداران روش دوم سؤال می‌کنیم
چرا خودخواهی، غرور، تکبر و استغناء
قبیل خصلتهای در انسان بوجود می‌آید؟
شخصی که به انحراف می‌افتد چرا جد و
حموری برای آن قائل نیست؟

چرا فرد سودجو و پول پرست به هیچ
میزانی قناعت نمی‌کند؟

چرا قدرت طلب و جاه طلب همیشه در
جستجوی قدرت و جاه بیشتری است؟

چرا هر کس خلایق، فساد و ظلمی
می‌کند، اسم آن را اصلاح و عدالت می‌گذارد؟
چه نیازی به این کار هست؟
چرا هیچکس از ظلم و دروغ و فساد خوشش
نمی‌آید. حتی شرورترین آدمها خود را
میرا آن می‌دانند؟

● فطرت خدا جو

زیرا همه انسانها فطرتی دارند.

ذاتی دارند خدا جو.

بدون استثنا، هر انسانی اعم از
نوزاد و پیرمرد، کافر و مومن و منافق
نیازمند خدای لایزال هستند. برخی به
این نیاز زدرونی‌شان واقفند و آگاهانه
بدنیا ل پاسخ واقعی آن می‌گردند و با
یافتن آن به آرامی بویا می‌رسند.

برخی بدون توجه به این نیاز واقعی
حرکت می‌کنند، ولی تنها می‌کارهاشان
مناشران همان نیاز است. اینها
یا سخنها غیر واقعی به آن نیاز می‌دهند
یکی مال و ثروت را خدای خود می‌گیرد.
یکی قدرت و حاکمیت را.

یکی خودش را خدای لایزال می‌گیرد.
یکی موجودی غیر خدا را.

به همین دلیل هر کس بدنیا ل هدفی
که می‌رود می‌کوشد همان صفات الهی را بر
آن هدف یا رنما بد. جاودانگی، وحدت،
جمال، کمال و... (زینت دادن)

اگر بر بدنیا ل آگاهی و شناخت
می‌رود، همین فطرت خدا جو، عامل محرک،
اوست. بهتر تا او را نیابد از نیای
نمی‌تشنند.

● رابطه فطرت، خصلت و معرفت

عامل محرک و انگیزه انسان همین
نیاز فطری است. انگیزه عدل طلبی و
و ضد ظلمی در مبارزات و انقلابات
و جبهی از همین نیاز خدا جویی است.
انجام طلبی و وحدت طلبی که
داشتمند و فیلسوف را به کنکاش و امیاداد
و جبهی از نیاز به صفات الهی است.
هر کس را بتگری بدنیا ل چیزی است
که صفتی الهی در آن هست. بهتر بگوییم

با صفتی الهی زینت داده شده و آراسته
و جذاب شده است یا مطلوبیت پیدا کرده
است.

بطور مثال: قدرت طلبی، جاه طلبی،
علم و دانش بی‌زوهی، مهر و محبت جویی،
صلح طلبی، عدل طلبی، تکبر و غرور،
جاودان طلبی و...

انحراف آن است که این صفات را به
چیزی نسبت دهیم که قابلیت و صلاحیت
آن را ندارند.

معرفت و شناخت وسیله‌ای است برای
حستجوی هدف، برای یافتن پاسخ. همه
انسانها ناگزیر بدنیا ل آگاهی و
شناخت می‌روند. بدنیا ل گم شده‌ای
می‌گردند. همه جا را جستجو می‌کنند.
کنجکاو می‌گردند و همه هست از همین جا
ناشی می‌شود.

همه انسانها از یکطرف نیاز به خدای
واحد لایزال دارند و از طرفی در هر لحظه
و مرحله، شناختی و تصویری محدود و
ناقص از خدا دارند. در این رابطه برخی
به نیازشان اصالت می‌دهند و به این
تصور و برداشت از خدا محدودیت تن
نمی‌دهند و راضی نمی‌شوند. بدنیا ل
شناخت برتری می‌روند. به عبارتی تسلیم
فطرت خدا جوییند. لذا در خود تغییر ایجاد
می‌کنند و ربه کمال می‌روند (را لاسم).
عده‌ای به همین تصور و شناخت
محدود خود اصالت می‌دهند. همان را محور
قرار می‌دهند. به عبارتی تسلیم ذهن
خود می‌شوند (ایده آلیسم)! اینجا یای
خصلت به میان می‌آید. خود محوری و خود
- خواهی جای خدا جویی را می‌گیرد.

خصلتهای ناپسند ذاتی و فطری
هیچکس نیستند. عارض برفطرت می‌شوند.
به عبارت دیگر خصلتهای ناپسند عنوان
ثانویه دارند. در اثر انحراف از فطرت
ایجاد می‌شوند.

راه درست این است که در مورد خودتان
و همه انسانها به فطرت خدا جویشان
تکیه کنیم و به آن اصالت بدهیم و به
تبع آن با شناخت و تصویرشان برخورد
کنیم. برای روشن تر شدن روش فطری و
توحیدی چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

● حضرت ابراهیم
و ارشاد بیت پرستان

در زمان حضرت ابراهیم مردم خدا جو

به غلط تصور می کردند که بت ها صاحب کمال و علم و شعور و قدرت مطلقند ، ابراهیم با تکیه بر فطرت آنها ، با تصویر آنها برخورد کرد ، بت ها را شکست و تیر را به دست بت بزرگ داد ، مردم که خدا با نشان را در هم شکسته دیدند ، بجا دلشان به هم خورد ، اینجا یک ضربه خوردند ، یعنی در این بت ها قدرت مطلقه هستند ، شک کردند ولی با زهم کا ملائیدا رفتند ، در جستجوی کسی بودند که چنین جرم بزرگی را انجام داده است ، ابراهیم گفت از بت بزرگگان بپرسید (و احتمالاً با دیدن آن) ، این دومین بیداری بود ، آنها که مرآت آنها متنبه شده بود ، متوجه شدند که بت ها قادر به حرف زدن و فهمیدن نیستند ، آنها فهمیدند که اینها پاسخ آن مطلوب و نیاز فطری آنها نیستند ، ابراهیم برایشان وجود خدا را اثبات نکرد ، چون خدا جویی را در فطرتشان می دید ، بت شکنی کرد ، سپس خدای واقعی را معرفی نمود ، هیچکدام از انبیا ، به اثبات وجود خدا نپرداختند ، بحث بر سر خدای واقعی و خدای دروغین بود .

● تحلیل ما رکیستها

ما رکیستها ظاهراً منکر خدا و فطرت خدا جوییم ، اعتقاد به این امر را غیر علمی و ایده آلیستی می پندارند ، ولی واقعیت این است که خود ما رکیس و کلمه ما رکیستها خودشان هم فطرت خدا جوی دارند و این امر در ایدئولوژی ما تریالیستی شان هم نفوذ کرده است ، (لایمکن الفرار من حکومتک - دعای کمیل) فرار از سیطره و حاکمیت تو امکان پذیر نیست ، ما تریالیسم دیا لکتیک بر سه اصل اساسی مبتنی است :

- ۱- جهان جز ماده متحرک نیست (که در حقیقت همان وحدت مادی جهان است)
- ۲- ماده ازلی است ، (سؤال از اینکه قبل از ماده چه بوده ، ایده آلیستی است - ما رکیس)
- ۳- ماده بدی است ، ارکان ما تریالیسم را این سه اصل تشکیل می دهد .

اصل اول یعنی " وحدت جهان " صرفاً یک " ایما فطری " است ، علم کپل جهان را به تجربه در دنیا ورده است و نمی تواند در آورد ، تا چنین حکم قطعی ارضا در کنند ، نه بطن ما در هر علم شناخته است نه سطح گسترده جهان را ،

اصل دوم و سوم یعنی ازلیت و ابدیت ماده نیز یک " ایما فطری " است ، تنه تجربه و علمی ، چرا که علم و آرزویشو تجربه در ازلیت و ابدیت راه ندارد ،

علم فقط پدیده ای را می تواند ببیند که در رای حدود شخصی باشد . بنا بر این از ما رکیستها با یسد برسید این ایمان قطعی و یقینی به اصل ازلیت و ابدیت و وحدت جهان را از کجا بدست آورده اید ؟ چگونه به آن یقین کرده اید ؟ این اصول جنبه علمی و تجربی ندارند . در واقع اینها صفات خدا بی هستند که همه آنها نیا زمتدا ویند ، همه آنها منجمله ما رکیستها فطرتاً در جستجوی این صفات هستند ، اشتباه اینجا است که این صفات را به ماده منتسب کرده اند ، در حالی که ماده حامل این صفات نیست . می بینیم ما رکیستها در ما تریالیسم خودشان هم نتوانسته اند از ایمان فطری به خدا و صفات او بگریزند ، تا خود آگاه به آن تن داده اند . در روش توحیدی یا هر کس برخوردار می کنیم باستی به فطرت خدا جوی او تکیه کنیم ، جای بای فطرت را در گفتمان کردار و شخصیت او پیدا کنیم و با رشد آن او را تعالی دهیم .

● برخورد با سلطنت و ابسته

گفته شده که عده ای سلطنت و ابسته را صرفاً " در قدرت ظلمی و دیکتاتوری شاه و اطرافیانش می دیدند ، گمان می کردند اگر بجای آنها افراد مومن و مخلصی قرار بگیرند مملکت از وابستگی و دیکتاتوری نجات پیدا کرده و اصلاح می شود . روش دیگر هم فساد سلطنت را در فقر فرهنگی و فکری می دیدند و به کار آموزی و تبلیغات مذهبی بمنده می کرد . روش صحیح این است که ضمن توجه به قدرت ظلمی شاه و منفعت ظلمی امیر یا لیس به ثنوریا و فتوا های که سلطنت را مترقی و مشروع توجیه می کردند نیز توجه کنیم . مثلاً " خرید های تسلیحاتی بعنوان حفظ ثبات و امنیت ایران انجام میشود ، نفت با توجه توسعه اقتصاد و وارد کردن تکنولوژی با حدا کثر ظرفیت ما در می شود ، شنگجه با توجه حفظ ثبات و امنیت رژیم اعمال می گردید . برخی روحانیون از شاه بعنوان شاه خدا نام می بردند . از ترس حاکمیت کمونیسم از سلطنت دفاع می کردند .

برای یسج مردم علیه سلطنت و مبارزه بنیادی با وابستگی می با بست با این ثنوریا و افکار مشا به آن هم برخورد می شود در سطح عموم با گمازی می گردید

تا فطرتها بی که فریب برخی توجیهات را خورده اند بنیادا ر شده و شکوفا شوند .

● تضاد قدرت

عده ای که با همین روش تحلیل در مورد اختلاف بنی صدر و نهضت آزادی با نیروهای خط امام قضاوت می کنند می گویند اختلاف آنها بر سر قدرت بود ، کما اینکه نیروهای خط امام همان خط بنی صدر و بازرگان را می روند . در حالی که آن زمان که نیروهای انقلابی با خط مشی دولت موقت و بنی صدر مخالف بودند با ترزا و شیوه های آنها تضاد داشتند و قصدشان هم با کسانی که آن خطوط و شیوه ها بود و بتا نسیم انقلاب هم خیلی با لایب بود ، اما بخاطر ضعف پیشینی که داشتند پس از زچندی در اضطرار بدام آن خط مشی افتادند . ضمناً " مقامی که در آن زمان در برابر غربگرای شد ، سیر نزدیکی به غرب را در چار و قفه کرده و به عقب انداخت و نیروهای زیادی هم رشد کردند ، اگر این مقام و متضعفای داشت نباید نتیجه گرفت که از ابتدا باطل بوده است

● برخورد با مبرودزد

شخصی نزد پیا مبر (ص) می آید و اعتراف می کند که من به دزدی عادت کرده ام ، شما جلومرا بگیرید و مرا مجازات کنید ، پیا مبر (ص) فرمودند تو آدم استگویی هستی ، من به دزدی شوکاری ندارم ، ولی قول بده که هیچوقت دروغ نگوئی ، مگرد گفت : اینکه ساد است و تعهد می کنم دروغ نگویم ، چاره دزدی نکردن چیست ؟ پیا مبر (ص) همین توصیه را کرد ، چند شب بعد مرد به حساب عادت به دزدی رفت ، در این فکر بود که چطور پیا مبر (ص) نتوانست او را از دزدی باز دارد ، به فکرش رسیدا گرد در حال حمل اموال دزدی کسی از او بپرسد که از کجا می آیی و چه کرده ای ؟ مجبور است راستش را بگوید ، آن وقت رسوا می شود ، به این ترتیب خودش از دزدی دست کشید ، پیا مبر (ص) در این شیوه برخورد به یک صفت نیک و الهی مرد که صداقت باشد تکیه کرده و ضعف او را بر طرف می کند . برخی به محض اینکه یک اشتباه یا انحراف از کسی مشاهده می کنند ، چنان او را طرد و محکوم می کنند که از اصلاح خود پشیمان می شود .

● شیوه برخورد با

انحرافات احتمالی

در زندان شاه یک زندانی قدیمی از شخص تازه واردی که بریده بود ، پرسید : وضع مردم چطور است آن شخص بریده که به با من رسیده بود ، ساعتی از بی تفاوتی و

انحرافات درون مردم سخن گفت ، می گفت مردم به چیزی که فکر نمی کنند مبادا رزه و انقلاب است ، همه بفکر تان و آب خودشان هستند و ... پس از مدتی زندانی قدیمی که باید ، ما یوس می شد سر بلند کرده و گفت : عجب ، پس مسئولیت ما خیلی سنگین تر از آن است که فکر می کردیم . این ایمان قوی به خاطر این است که انحرافات و مغفاد مردم را ذاتی آنها نمی داند ، به آن اصالت نمی دهد ، ایمان دارد با خدا و مبادا رزه همین مردم را می توان با رد بگریسج کرد .

● برخورد با منحرفین

دیدیم هر خلعت نا پسندی بدن بال یک ثنوری برای توجیه خود می رود ، شیطان اعمال خلاف را به نحوی آراسته و خوب جلوه می دهد ، شیطان بزرگ برای ادا سه غارتگری و چپاول ، شعارهای صلح و امنیت و حقوق بشر و عدالت می دهد ، همه این توجیهات و تفکرات انحرافی برای این است که فطرت خدا جوی انسانها را بفریبند ، حداقل در مقطع بفریبند . برای پاکسازی انحراف باستی ابتدا تفکرات و ایدئولوژیهای که توجیه گر هستند مورد نقد و پاکسازی واقع شوند ، تا کسانی که حیا نا پیچیدگی باطل را درک نکرده و فریب توجیهات و فلسفه فانی ها را خورده اند ، بیدار شوند دریا بند که این بتی که گمان می کردند خدا است ، آن صفات را ندارد ، بعد از روشن شدن حق و باطل ، افراد صادق ساده اندیش از نا دقان مشخص می شوند اگر ایدئولوژی توجیه گر خلعتها و انحرافات ، پاکسازی نشود هر چند منحرف و ظالم را نا بود کنیم ولی تفکرش باقی مانده و کادرسازی می کند .

● سه شیوه برخورد با کودکان

در برابر حرکات و اعمال بچه ها این سه روش برخورد وجود دارد :

- ۱- اصالت آگاهی : عده ای همه کارها بچه ها را بی معنی و بی هدف می دانند ، حرکات آنها را حمل بر نادانی و جهل کودک می کنند ، می گویند : بچه است نمی فهمد ، تو که بچه نیستی ، بزرگ شدی می فهمی ، با این روش به کودک با چشم حقارت نگاه می کنند ، به علت نادان دانستن او ، مانع بسیاری حرکات و آزادیهای او می شوند .

- ۲- عده ای دیگر همه کارهای بچه را حمل بر خودخواهی ، حسادت برتری جویی ، زیاده طلبی و ... می کنند ، دائماً با مر و نهی و تهدید و تطمیع سعی می کنند او را کنترل نمایند ، این روش خود خلعتهای نا پسند را در بچه تشدید می کند .



بهبود آیت‌الله العظمی

منتظـری

تشرکات آیت‌الله منتظری

سلام ۷۰/۳/۲۸

در پی بهبود آیت‌الله منتظری از سوی ایشان اطلاعیه‌ها دروا زدست.

اندرکاران بیمارستان، عبادت‌کنندگان و نیز ارسال کنندگان بی‌بیمای‌دوستانه تشکر شده است. متن اطلاعیه آیت‌الله منتظری به شرح زیر است:

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین. شکرسی‌با بن خدا ی عزیز جل را که اینجا نب را از حادثه‌ای پرمخاطره نجات بخشید تا انشاء الله بتوا نسم با توفیق خدا وندی به اسلام و مسلمین و روحا نیست خدمت نما یم.

وقتی نسا ن وجودنا چیز خود را در مقابل ذات با عظمت با ربنا لسی مشا هده می‌کند، چیزی ندا رد غیرا زاینکه بگوید: "الهی رضا بقضا تک وتسلیم الفریک" وان شاء الله خیرا نسا ن در همین حوادث و بلایا با شد. افوض امری الی الله، ان الله بصیر بالعباد.

اینجا نب بدین وسیله از ریاست و مدیریت محترم بیمارستان شهید بهشتی قم و پزشکان معالج، پرستاران، پرسنل عزیزان و مخصوصا زمشول محترم مرکز بنیا د شهید تشکر می‌نمایم.

همچنین از حضرات علمای اسلام، نمایندگان مراجع و آیت‌عظام مدت برکاتیم، فقها، ثورا ینگهان، رئیس و جمعی از اعضای مجلس خبرگان، ریاست قوه قضا ئیه و نمایندگان ریاست جمهوری قوه مقننه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طلاب، فضلا، اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم، ائمه جمعه و جماعات، اساتید و دانشجویان دانشگاه، مسئولین محترم نهادها، ارگانها و ادارات دیگر شخصیتها سیاسی و علمی و فرهنگی کشور، کلیه اقشار و طبقاتی که در بیمارستان و منزل از اینجا نب عیادت فرمودند و با تلفن و تلگراف و نامه‌ها اظهار لطف نموده‌اند، جمیعا سپا سگزار می‌کنم و ضمن دعا ی خیر و طلب شفای عاجل برای تما می‌بیماران و مجروحین و معلولین توفیق همگی را در خدمت به اسلام و مسلمین و انقلاب اسلامی ز خدا ونسند متعال خواها نم.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

جهان اسلام ۷۰/۳/۳۰

هفته گذشته به مناسبت سالگرد تولد ملکه الیزابت دوم جشن باشکوهی ظرف مقامات انگلیس در تهران برگزار شد.

آیت‌الله منتظری در شب ۱۲۵ رده بهشت ماهه علت سقوط در زیر زمین منزلتان دچا آسب ندیدی شدند. پس از چند ساعت بیهوشی به بیمارستان شهید بهشتی قم منتقل گردیدند.

در مدت بستری بودن ایشان در بیمارستان و منزل، شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، حوزوی و سیاسی ز مردم از ایشان عیادت کرده و بر ایلامتی و طول عمر ایشان دعا نمودند.

به‌تقرار اطلاع‌کنون ایشان بهبودی کامل یافته‌اند. اگرچه جلسات درس ایشان به‌خاطر با مسوگوار ی تعطیل است اما همه‌روزه قبل از اذان مغربه مردم از طبقات مختلف به دیدار ایشان رفته و سئوالات شرعی و دینی خود را با ایشان در میان می‌گذارند.

روزنا مه‌کبها ن خبر عیادت‌کنندگان را به‌شکلی درج نمود که در راستای تها م سابق به ایشان باشد که علت اختلاف آیت‌الله منتظری با مرحوم امام خمینی (ره) بر سر نزدیکی به جناح راست یعنی جامعه مدرسین باشد و خبر ملاقات تنهایی به ریاست جمهور و سایر مسئولین خط امامی را درج ننمود.

شخصیتها یی که از ایشان دیدن به عمل آوردند تا جایی که شنیده شده عبارت بوده اند از:

آقای میر محمدی از دفتر ریاست جمهوری، آیت‌و حجاج سلام و وحید خراسانی موسی زنجانی - مشکینی - آذری قمی فا کر - مائعی - گرامی - اردبیلی مظاهری - صافی - سبحانی - یزدی جنتی - امینی - محفوظی - مومسن طاهری خرم آبادی - محسن عراقی گیلانی - حسین نوری - عباسی - سراج موسوی تبریزی - جواد آملی - خزعلی محقق داماد - اشرفی مصلحانی - کبان ارشی - طاهرشمن - طاهری همدانی آقا یفرهی زدن آیت‌الله را کسی حجت الاسلام فتاوی زدن آیت‌الله گلیا بیگانی - آیت‌الله طاهری امام جمعه صفهان - آیت‌الله موسوی زنجانی امام جمعه زنجان - حجت الاسلام رحیمیان از بنیا د شهید - حجت الاسلام شیرازی پسر آیت‌الله مکارم شیرازی - عده‌ای از اساتید دانشگاه - عده‌ای از نمایندگان مجلس - آقا ی مانی - آقا ی پادا مجی خانم کرویسی - پسران آیت‌الله گلیا بیگانی و فرمائندان رقم.

از آنجا شیکه اخبار و اطلاعات صحیح (کما هی - هما نظور که هستند) تحلیلیها را با رور مینماید، برآن تدبیر مجموعه‌ای از اخبار مهم را در بخشی از شریه که به اینکار اختصاص داده‌ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

۱- کمک به یاروری تحلیلیهای سیاسی نیروهای مکتبی.

۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.

۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول

امپریالیسم. ضمنا "راه‌ما هده با این اخبار برخورد فعال میکنند.

در کنار سفرها و کارهای خارجی، مقامات وزارت خارجه نیز در این جشن شرکت کردند. پس از سقوط شاه اولین بار است که چنین مراسمی در تهران برگزار می‌شود.

جهان اسلام ۷۰/۴/۳

در محافل سیاسی گفته می‌شود که کارهای انگلیس برای تفسیرنا مخابران با بی‌انداز (واقع در ضلع غربی مقارن انگلیس) به مقامات وزارت خارجه فشار می‌آورد.

جهان اسلام ۷۰/۴/۴

اتفاقات!

شبکه تلویزیونی C.N.N. شب گذشته فهدرا در حال خواندن دعا و قرائتی کردن گوسفند برای بوش نشان داد، که بوش را نا جی عراب خوانند. فهد گفت: اعراب خواستار عظمت آمریکا هستند.

جهان اسلام ۷۰/۴/۹

۵ روز بعد از این اتفاق:

دایره نهضت‌های آزادبخش وزارت خارجه کشورمان به بیانه‌ها و نشانی پروانه‌ها قاطع دست به اخراج برخی از اعضای نهضت زده است. منجمله گروه چند نفری اسلامی جزیره العرب

در حالی که عربستان بخش اعظم مخارج زدن انقلاب را می‌پردازد، اعضای منافقین با پاسپورت سیاسی عربستان نقل مکان می‌کنند، جعفر را شد آخرین آخرین سفیر شاه در عربستان با حمایت و پول سعودی در لندن مجله الموجز را منتشر می‌کند.

جهان اسلام ۷۰/۴/۲۹

حرکتی تازه

روزنا مه‌جهان اسلام در رابطه با مقام ۳۰ تشریح تحلیلی مطرح کرده است که جای بسیار امیدوار است.

متاسفانه عنا صروجریا نهایی خط امام می‌س از بیروزی انقلاب اسلامی بدون توجه به تجربیات تاریخی (اعمار تاریخ‌مبارزات در ایران و جهان) اقدام به ایجاد شکل و ارائه خط می‌نمودند. در آنجا که توجه و درس‌گیری ز تاریخ نیز داده شده اند عمدتاً متا ترا تحلیلیهای آنت و جریا ن بقا یی بود. اما اکنون خوشبختانه شروع یک حرکت جدید را شاهد هستیم. در تحلیل فوق الذکر در روزنامه

جهان اسلام در پیشنها دیا زدهم چنسن آمده: بررسی چهره‌های مشکوک، مزدور، مزدور... در تشتت و اختلاف افکنی مثال: شمس قنات آبادی، دکتر مظفر بقایی، ابوالحسن خاثری، حسین مکی، عبدالغفیر آزادو... و تثبیت آنها به بیت مرحوم آیت‌الله کاشانی.

امیدواریم بن‌گام نخست با گامهای بعدی تکمیل شده و نقشی که عنا صر امروز در ضربه زدن به نهضت ملی‌ها یی کردند، شنا سایی شده و تجربه‌ایا شد برای انقلاب اسلامی.

فردا را زحوزه به سویدا نگاه مجله حوزه ستونی تحت عنوان گزیده نامه‌ها دارد. در شماره ۴۲ سفند ۹۹ عنا مه یک طلبه به چاپ رسیده است. وی در مورد رابطه‌ها نگاه و حوزه می‌نویسد:

خودشا هدی بودیم بعد از جریا ن بسته شدن دانشگاهها، قشروسیعی از دانشجویان مسلمان و متعهد، به عشق اسلام و انقلاب چون حوزه‌ها را جایگاه نشر اسلام می‌دیدند، به طرف حوزه‌ها آمدند. اما در حال حاضر تقریبا، قضیه عکس شده است.

هر ساله هزاران نفر از طلاب در کنگور شرکت کرده و به‌دانشگاهها راه می‌یابند.

هر ساله هزاران نفر از طلاب در کنگور شرکت کرده و به‌دانشگاهها راه می‌یابند.

رشد اقتصادی یا گسترش نا رضایتی؟

جهان اسلام ۷۰/۴/۶

اعتراض دانشجویان به وضع غذا و بهداشت روزچهارم تیرماه در بی‌نظمی‌ها شده تعدادی حشره در غذای دانشجویان آنها به این امر اعتراض کردند. روز بیست و آقامی مسلمی سرپرست گویا دانشگاه در سخنان خود گفت: به این امر رسیدگی خواهد شد و حواهد شود و حواضیم شورا برای ز دانشجو بیان به این امر نظارت کنند.

دانشجویان معتقدند که این بار نیز مثل قبل به این حرف عمل نخواهد شد و مشکل تنها غذا نیست و وضعیت بهداشتی آنها از نظر سوخت و موش و تنگی جا و... بسیار وجود دارد. به پیش از این کرم‌علی دهکردی دانشجوی اقتصاد که در اعتراض به این امور به نامی دانشجویان در آنجا صحبت کرده بودا خراشیده بود.

سلام ۷۰/۴/۱۲

در روز ۷۰/۴/۱۱ نیز دانشجویان دانشگاه آزاد اوجک در جمعیه‌ها طرا اعتراض به ۵۰٪ افزایش شهریه به تجمع و راه پیمایی در مقابل واحد مرکزی دانشگاه آزاد دست زدند.

جهان اسلام ۷۰/۴/۱۶

اعتراض به افزایش قیمت اتوبوس در اعتراض به افزایش نرخ اتوبوس در میدان جمهوری و میدان آزادی میان مردم و مسئولان خط و راه‌اندگان درگیری به وجود آمد و مردم جهت اعتراض تجمع کردند.

راه‌ها:

برنا مدیران اقتصاد کشور افزایش قیمت‌ها را لازم توسعه اقتصاد می‌دانند از طرف دیگر این روند موجب فشار روزافزون به مردم و نا رضایتی آنها می‌شود.

در نشریه اسفندماه ۶۸ شماره ۵۶ مقاله‌ای داشتیم که این نشانه‌ها پیش‌بینی شده و راه‌حل هم را به‌گرفته بود. مقاله‌ای تحت عنوان "اعتماد به مردم تنها راه نجات طریق وسطی" است. متاسفانه گجاست گوش شنوا؟

سلام ۷۰/۴/۱۵

چه کسی طوفان را از زندان قاصر فراری داد؟
حجت الاسلام خلیلی: امام به من فرمودند: شنیده‌ام رتشد طوفان را

گزارش را دیوبندی‌ها زاین نوشتند: حدود ۱۰ روز قبل این نشست در نیویورک انجام شد و آقای محمد کامی بازگان ایران می‌مقیم نیویورک گفت: من متقاعد شده‌ام که برگردم به ایران و ببینم وضع چطور است و چه مکاناتی هست بسیار دیگر از آقایان هم همینطور. آقای کامی ما فکر کردیم بعضی از آقایان نگران امنیت خود در ایران و اجازت خروج از ایران بودند که آقای کامی دل‌سپاری اطمینان دادند که لیست ۳۷ هزار نفری ممنوع الخروج از زمین رفته و ایران دیگر ممنوع الخروج ندارد. آقایان یونیکس گفتند که ما گمان نمی‌کنیم که رفت‌وآمد شما بدون هیچ شکالی انجام شود.

آقای کوچک زاده (قبلا در خجالی سازمان فعال بودند) در نطق خود اعلام کرد که همین هفته به ایران خواهد رفت که اوضاع را از نزدیک ببیند. (دست زدن حاضران)

تعداد حاضران در نشست هفتصد نفر بود و از همه جای دنیا آمده بودند.

کامی: دولت احساس می‌کند که به بخش خصوصی احتیاج دارد و مسئولین خیلی با ده‌والصا نه صحبت می‌کردند و من قصد دارم بروم و چندتا پروژه را بررسی کنم. البته نه من و نه دیگران تصمیم نداریم همین فردا یکی دو میلیون دلار با خودمان به ایران ببریم. باید وضع را بررسی کرد. این آقایان ما را به هوس انداخته‌اند.



فاجعه‌آلودی: سخنان مقامات ایرانی من را امیدوار کرد. البته مسائل سیاسی نظیر ممنوع الخروج بودن یا ممنوع المعامله بودن باید حل شود.

مسئولان در سخنان مسئله مشارکت با سرمایه‌گذاران خارجی را خیلی تشویق کردند که بر اساس قانون اساسی خارجی‌ها می‌توانند ۴۹٪ سهم داشته باشند، و بقیه را ایرانی‌ها. ولی باید مسئله ممنوع المعامله بودن حل شود. اگر ببینیم که امنیت قضایی و امنیت اجتماعی هست بر می‌گردم و کارهای قبل خودم را دورتر به سرپرستی می‌کنم.

لذا جا زده‌ها شدن دانشگاه یک امر طبیعی و مطابق روندی است که عمل‌انظام ما در پیش گرفته است.

۲- از آنجا که قید علمیت و مرجعیت در قانون اساسی جدید از شرایط رهبری حذف گردیده، لذا سیستم روحا نیست در نظام مقلون جمهوری اسلامی اعتبار شده و آن دست‌آورد روحا نیونی که در نظام نقش دارند به اعتبار سابق و اصلاحیه‌های شخصی خودشان است نه به اعتبار نظام آموزشی جاری در حوزه علمیه. وقتی علم کارآیی پیدا شده باشد، مجتهد هم در آن نظام کارآیی پیدا کرد. به نظر ما جوانان و طلاب این روند اسلام وقتاً منتهای سیستم روحا نیست را درک کرده‌اند.

سلام ۷۰/۴/۴

بحران قطع ارتباط با نظام

حجت الاسلام حاجی شری شرازی در نماز جمعه شیراز، بعضی نویسندگان و روزنامه‌ها را متهم به همکاران با دیوهای خارجی کرد و گفت: راه‌های خاری که اعتقاد دینداران به انقلاب ندارند از نظام جدا می‌کنند و این روزنامه‌ها می‌جذبند هم بندها ارتباط با نظام قطع می‌کنند. در همین نماز جمعه از مردم خواسته شد که علیه روزنامه‌ها می‌جذبند و برای تعطیل آنها طومار جمع نمایند.

راه‌ها: اما مجمع محترم به جای آنکه با وزارت ارشاد ارتباط برقرار کرده و در مورد وضعیت روزنامه‌ها مشورت نمایند به تحریک و تهییج احساسات مردم می‌پردازند. در کنار نگرانی نسبت به قطع ارتباط حزب الهی‌ها با نظام باید دید علت قطع ارتباط ما مجمع محترم شیراز با نظام و وزارت ارشاد چیست؟

سلام ۷۰/۴/۸

منافع ایران، نه منافع اسلام
آقای کامی دل‌در گفتگوی نیویورک تا به امروز در اینجا موضع رشد اقتصاد در سطوح مختلف بسیارند. تندروهای مسلمان هر چه می‌توانند می‌کنند تا از زبانشان ایران جلوگیری کنند. ولی طرفداران رفسنجانی با آنها فرق دارند. آنها عمیقاً به فکر منافع ایرانند نه منافع اسلامی و این حداقل یک آغاز است.

راه‌ها: سالی که نکوست از بهارش پیداست.

سلام ۷۰/۲/۲۵

نشست آقایان عادل‌سی و نوربخش با ایرانیان خارج از کشور

این مسئله جریان روز حوزه‌ها شده و مورد بحث و بررسی طلاب و فضلا و اساتید حوزه‌ها قرار گرفته است...

شورای مدیریت حوزه علمیه قم این جریان را منفی‌انگاره و سعی در برخورد حذفی با این جریان دارد، و مشکلاتی در راه این افراد قرار می‌دهد که کسی به فکر این جریان نیست...

هر ساله هزاران نفر از طلاب در کنکور دانشگاه شرکت کرده و به دانشگاه‌ها راه می‌یابند. این مسئله جریان روز در حوزه‌ها شده است.

نویسندگان مدعی به بررسی انگیزه‌های این طلاب پرداخته و علت این هجوم گسترده به دانشگاه‌ها در مسائل زیرین دانسته است:

- ۱- عدم تغذیه فکری در تمام بعد.
- ۲- عدم برنام‌ریزی دقیق و جامع.
- ۳- احساس وظیفه.
- ۴- استفاده از تسهیلات دانشگاه.
- ۵- برخورد غیر صحیح مسئولین روحانی در انقلاب.
- ۶- برخورد های حذفی و سیاسی نامصحیح.

راه‌ها: در سیررتبه‌ها بی‌مسئله به نظر می‌آید نکته‌ها نیز اهمیت خاصی است:

۱- آیت‌الله منتظری عمری را در حوزه گذرانده و به عالی‌ترین سطح علمی در حوزه رسیده‌اند، هم‌بهرترین شاگرد آیت‌الله پروچر دی بودند و هم‌شمره عمر اما خمینی (ره). وقتی با ایشان آن برخورد‌ها می‌شود و تنها به جرم آزاداندیشی که در حیات حوزه‌هاست مغضوب و اقص می‌گردند که حتی تا ماه ۱/۸ اما هم‌دمرورد ایشان اجرا نمی‌شود، طبیعاً سیرطلاب حساب کار خود را کرده و آتیه‌ای در پیش نمی‌بینند.

۲- در ابتدای انقلاب تلاش برای این بود که اسلام را تنها عامل حکومت و اقتصاد و قضاوت جامعه باشد. منتضی به جای مکتب اسلام، فقهرایح را می‌خواستند تا کم‌کنند که عملی نبود. لذا مسئولین مربوطه و مدافعین فقهرایح خود سنگر را خالی کرده و جای خود را به کارشناسان تحصیل کرده غرب دادند. اکنون برنام‌ریزی برای اقتصاد دیوسیا ستهای مملکت از دستاوردهای علمی و تجربیات روزگوار مع غرب استخراج می‌گردد. از متون مذهبی صرفاً برای مشروعیت بخشیدن به این سیر استفاده می‌گردد.



را گرفته‌اند. چون اسرار مالی کشور در پیش او می‌باشد، هر چه زودتر به زندان تصریح و او را در جای امنی نگهداری کن. و چند پادار به حفاظت از آنجا بگمار. من با عجله به زندان قصر رفتم. دفتر ورودی زندان قصر را ملاحظه کردم که ورودی ارتش بود و نشان را به زندان در آن دفتر ثبت کرده بودند. من با مسئول زندان قصر فرموده‌ام ما مرا در میان گذاشتیم، او گفت خیالت راحت باشد طوفانیا در جای امنی زندان نیست و پادار نیز در محل حفاظت گمارده‌ام. چون فرموده‌ام ما به بودن قانع نشدم و به داخل بند رفتم. قسمت‌های مختلف را دقیقاً و ارسائی کردم، اما اثری از طوفانیا ندیدم. برگشتم پیش آقای... (رئیس وقت زندان قصر) جری را از اول تا به آخر به ایشان گفتم، ایشان به من گفت که من در باره طوفانیا به شما چیزی نگفتم و من بی‌اندازه متعجب شدم. چون تا به حال با چنین مسئله‌ای روبرو نبوده‌ام و جری را بعداً با آقای سید محمد خا می‌گفتم. ایشان به من فرمودند: که شما بدو س‌آقای... جمع و جور نبوده‌است.

آقای‌ها دا میجان و پرونده‌ها

آقای سدا لله‌با دا میجان مشاور سیاسی، اجتماعاً عیثی قوه قضا شده در جمع انجمن فارغ التحصیلان شبه‌قاره هند در باره مسائل روز، تضادهای دوجناح و شعاع رحمت است و مستضعفین و مسائل و رویدادهای مربوط به زندان ستم‌شاهی سخنانی را در نمودند که خلاصه و مضمونی از آن به قرار زیر است:

تفا دو اختلاف ما با آقایان (جناح چپ) که شعاع رحمت از محرومین را سر داده‌اند، در مسئله ولایت فقیه و تبعید به آن است. آقایان "خودا جنتا دند" و خود را از ولایت فقیه و فتوا بی‌نیاز می‌دانند. در زمان شاه هم که ما مبارزه می‌کردیم مولفه برای ترور، از ولایت فتوا داشتند. در حالیکه همین سید مهدی هاشمی، خود سران و بدون کسب نظر و اجازه مراجع، شمس‌آبا دیرا ترور نمود. مسئله ولایت فقیه یکی از ارکان اختلاف

ما با آقایان است.

آقایان طوری و نمود کرده اند که خود طرفدار مستضعفین هستند و ما همه سرما به داریم. بر خوردن آقایان شروع کردند، حال ما هم می‌گوئیم: بسم الله. پیش حضرت آیت الله خا منبه‌ای رفتیم و مسئله را مطرح کردیم و ایشان هم عنوان داشتند که صبر کنید، دست نگهدارید، فعلاً به آن مهلت داده‌ام. ایشان در بخش دیگر صحبت‌های خود جملاتی قریب به این مضمون ایراد نمودند که: ما حساب و کتاب و وضع زندگیمان از ابتدا روشن بوده است. قبل از بیروزی انقلاب تا حالا، معلوم است که ما بودیم و چه داریم و کی هستیم. الان محکم به شما می‌گوئیم و شما هم بگوئید که ما در بی‌اجرای اصل "زکا آورده‌ای" هستیم و می‌خواهیم این قانون را اجرا کنیم و آقایان فهمیده‌اند و شلوغ می‌کنند. ما ریزبانکه آقایان بعد از انقلاب و دوران تصدی خود چه کرده‌اند را جمع آوری کرده‌ایم. این که چند موقت اصولی گرفته‌اند، در چه زمینه‌هایی، در چه نقاطی، در چه تاریخی و چه کجا نی‌در آن تریکنند، نحوه زندگیشان، این که کجا زندگی می‌کنند، حساب بانکی آنها چقدر است... ریز همه اینها را در اختیار داریم ما و اقا با بد تکلیف مردم را روشن کنیم و نشان دهیم که طرفدار واقعی مستضعفان کیست ما یا آنها که در شمال و جنوب و کجا و کجا نه‌های چند ملیونی زندگی می‌کنند؟! ما که وضعمان روشن است از ابتدا در جنوب شهر زندگی کرده‌ایم و به با لاه هم کوچ نکرده‌ایم. از همه آقایان بیرونده‌ایم. دادگاه عده‌ای از آقایان را فراخوانده است که در زمان دولت مهندس موسوی ستم داشته‌اند. بسیاری از این آقایان

آنها را به خدمت حضرت آیت الله خا منبه‌ای بردیم. ما سند داریم که کمیسیون به آن مجوزاً نشنا رنده‌ای، ما وزارت ارشاد به آنها اجازه چاپ داده‌است. مثلاً آقای... که در فلان سفر خارجی چه عملکردی داشته‌است و با آقای... که حالا شعار را عدا ما را جرکوبرا مطرح می‌کنند و عنوان می‌سازند که چرا را جرکوبرا را اعدا نکردید؟! خوب در زمان تصدی شما، در دادستان کل کشور آقای را جرکوبرا دستگیر شد. چرا حتی یک برگه از جوی در بیرونده‌ای که بپزند را دید؟... حتی عنوان جرم و آنها ما و را معین نکرده‌اند؟!... حالا چه شده که آقای را جرکوبرا اعدا اعدا شود؟ شما محاکمه و با جوی دادگاه شده‌اید و آنها را می‌دانند که عمل نکرده‌اند و را آرا دادند؟...

به هر صورت ما محکم دنبال مسائل مربوط به ثروت و ذی‌حسابی سوال آقایان در بعد از انقلاب هستیم. این کار در دنیا دجا نشا زان انقلاب اسلامی شروع شده است و بسیاری از مدیران آن بیرونده‌اند... ظاهراً عده‌ای از آقایان تصمیم گرفته‌اند با ستمند و ما نیز مصمم به طرح و اقا با مسائل مربوط به آنها هستیم. عده‌ای هم که توبه کرده‌اند. به هر حال ما نمی‌خواهیم ستم‌طور بشود، خود آقایان شروع کردند.

السید بگویم عده‌ای از آقایان که تصمیم گرفته‌اند با ستمند و این حرکت را ادا می‌دهند، زندان رفته، مبارزه کرده و طرفدار ما هستند.

اسدا لله‌با دا میجان: به هر صورت ما محکم دنبال مسائل مربوط به ثروت و ذی‌حسابی سوال آقایان در بعد از انقلاب هستیم. این کار در دنیا دجا نشا زان انقلاب اسلامی شروع شده است... ظاهراً عده‌ای از آقایان تصمیم گرفته‌اند با ستمند و ما نیز مصمم به طرح و اقا با مسائل مربوط به آنها هستیم.

واقعیات خلاف را پذیرفتند و عده‌ای توبه کرده‌اند و ما از آنرا قرار داریم و به موقع سنا دوم را رک مربوط به آنها را رو خوا هم کرد. مثلاً این آقای... حساب با تکی و مقدار مستغلات و ثروت اونجومی است و با یکی ز همین آقایان که دستگیر هم شده در زندان است حساب بانکی او...
در باره مسائل مربوط به وزارت ارشاد، ما عکس‌هایی از نمایندگان بین‌المللی تهیه نمودیم. در باره وضع حجاب و ضوابط اسلامی و کتا بهایی که منتشر نمودند و همه

در مورد را جرکوبرا و آبا دی و کسه علتش را عدا ما را جوی و بیرونده‌اند نشنا و یقلمدا دکرده‌اند، شایدا و اراق بیرونده‌اند و به سرنوشت طوفانیا دجا رنده‌است: خوب است در هر دو مورد بی‌گیری شود، در مورد صحبت‌های آقایان ما میجان با بد تذکره داد که مطالب فوق نقل به مضمون است و جنانچه اشتباه برداشت شده است ایشان می‌توانند توضیح لازم را بدهند. و با متن کامل آن را در روزنامه رسالت منتشر نمائید.

سئوالاتی پیرا مون نهضت اسلامی و اصلاحات داسل سوری

جندی قبل جمعاً روحانان دلسوز به تحقیقاتی در زمینه رشدیابی تحولات داخل شوری و نیز جمع‌بندی‌های هیات مختلف اسلامی همت گماردند.

در این رابطه سئوالاتی مطرح نموده و برای پاسخ دادن به چند تن از ما حینظران را را شه‌کردند تا از آن طریق پیرا مون این سئوالات استرا تریک تبادل نظری انجام شود و میزان تفاهر ما در پاسخ‌ها با لا ببرد.

این مباحثه‌ها در آینه‌ها به صورت کتا منتشر خواهد شد.

در زیر متن سئوالات مطرح‌شده را می‌آوریم تا خوانندگان عزیز نیز درباره این سئوالات مستقلاً سبندیشند.

- ۱- به نظر شما بحران اخیر در شوری و بلوک شرق چه نوع بحران است، به عبارتی دیگر، آیا دلیل عمده بحران، سیاسی یا اقتصادی است یا بدتولوژیکی است؟
- ۲- بنا به گفته گوربا چف سوسالیسم (برابری بدون دمکراسی) آزادی امکان پذیر نیست اما این سئوال پیش می‌آید که این دو، بدون عرفان قابل پیاده شدن هستند یا نه؟

۳- به نظر شما اصلاحات گوربا چف در جهت تکامل بدتولوژیکی ما را کسب-لنینیسم است یا عدول از آن؟

۴- آیا شما با این دیدگاه که بر ما به دارا سیرال اصول خود را حفظ کرده‌ایم و ما را کسب‌خیر، موافق هستید؟

۵- نظریه‌های در دوده‌ها خیر مطرح شده است که در اثر رشد و پیشرفت تکنولوژی، نظام‌های سیاسی، اقتصادی و حتی دیدگاه‌های فلسفی در جهان به سوی نزدیکی و یکی شدن هستند، با تغییراتی که نظام‌های ما را به دارا ریس از بحران ۱۹۲۹ و اخیراً گوربا چف در بلوک شرق به وجود آورده‌اند، آیا این نظریه تا سبند می‌گردد؟
عد با وقوع انقلاب اسلامی ایران و مطرح شدن دوباره اسلام، جایگاه اسلام از بقیه در صفحه

به بهانه سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی

در سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی، همزمان با سمینار یکدهه دانشجویان به این مناسبت در دانشگاه برگزار کردند، روزنامه رسالت نامه‌های منتشر کرد که ظاهراً آیت‌الله شهید مطهری در سال ۵۶ به اما خمینی نوشته‌اند، در این نامه استاد شهید مطهری انتقاد توخالی را از دکتر شریعتی مطرح کرده‌اند. اما استفتاء نموده‌اند که تکلیف ایشان را روشن نماید. ایشان از ما خواست‌اند که درباره علنی کردن این انتقاد نظری بدهند.

متن نامه در شماره روزنامه رسالت از ۷۰/۳/۳۰ تا ۷۰/۳/۳۰ و نیز در کتاب تازه منتشر شده "سیری در زندگانی استاد مطهری" مندرج است.

گذشته از اینکه در انتساب چنین نامه‌ها به آیت‌الله مطهری جای بحث است، اما انتشار آن از طرف روزنامه رسالت سئوال اساسی نسبت به موضع‌گیری بن جریان در انقلاب بوجود آورده است.

● یک با مودو هوا با ولایت فقیه
۱- مسئولین رسالت مدتی است شعار اطاعت بی‌چون و چرا از ولایت فقیه می‌دهند، و مخالفین خود را متهم می‌کنند که در مورد موضع‌گیریها و برخورد هایشان از مقام رهبری و ولایت فقیه استفتاء نکرده و خود سزاوار عمل نمی‌نمایند. اکنون چرا خود در مورد جاب چنین نامه‌ها و طرح‌چنان انتقادا نسبت به دکتر شریعتی از مقام رهبری است آیت‌الله خا منهای اجازه نگرفته‌اند؟

● یک با مودو هوا با شهید مطهری
۲- بنا به استناد همین نامه شهید مطهری که طبعاً از مسئولین روزنامه رسالت ملاحظه علمی و تقوایی با لائری داشته‌اند به خود اجازه نمی‌دهند که رسالت انتقاد علنی به دکتر شریعتی نماید. تا چه رسد به افشای گریه‌ها، ایشان از اما خمینی در این مورد کسب اجازه می‌کنند. آقایان رسالت‌ها که اکنون سنگ آیت‌الله مطهری را در برابر دکتر شریعتی به سینه می‌زنند، چرا به این شیوه ایشان تاسی نکرده و به‌راستی زکناً آن می‌گذرند؟

● یک با مودو هوا با امام خمینی
۳- اگر برای این نامه سندیت قائل باشیم، شهید مطهری به امام خمینی می‌نویسند: "به خدا قسم اگر روزی مصلحت اقتضا کند که اندیشه‌های بن شخص حلاجی شود و ریشه‌هایش به دست آید و با اندیشه‌های اصیل اسلامی مقایسه شود صدمه‌ها مطلب به

مسئولین رسالت مدتی است شعار اطاعت بی‌چون و چرا از ولایت فقیه می‌دهند و مخالفین خود را متهم می‌کنند که در مورد موضع‌گیریها و برخوردهایشان از مقام رهبری و ولایت فقیه استفتاء نکرده و خود سزاوار عمل نمی‌نمایند. اکنون چرا خود در مورد جاب چنین نامه‌ها و طرح‌چنان انتقادا نسبت به دکتر شریعتی از مقام رهبری است آیت‌الله خا منهای اجازه نگرفته‌اند؟

آیت‌الله خا منهای با یک نگاه منصفانه به دکتر شریعتی نگریسته و ارزشها و خدمات آن معلم شهید را با رهبران متذکر شده‌اند. به عنوان نمونه به مطالب مندرج در راه مجاهد شماره ۵۸ تحت عنوان "شریعتی و روشنفکران" و شماره ۶۳ تحت عنوان "دکتر شریعتی زدیدگاه آیت‌الله خا منهای" می‌توان مراجعه کرد.

لذا موضع‌گیری روزنامه رسالت در این مورد بطور مستقیم و آگاهانه یک موضع‌گیری آشکار علیه مقام رهبری تلقی می‌شود. منتهی به شکلی زبرکانه سعی شده است که در پشت سر آیت‌الله مطهری سنگ‌گرفته شود و از صراحت در برابر مواضع آیت‌الله خا منهای ظفره رفته‌اند.

دست می‌آید که برضد اصول اسلام است... من هنوز نمی‌دانم فعل چنین وظیفه‌ای دارم یا نه؟ ولی با اینکه می‌بینم چنین بیت‌ساز می‌شود، فکرمی‌کنم که تعهدی که در برابر این شخص دارم، دیگر ملغی است. در عین حال منتظراً اجازه دستور آن حضرت می‌باشم.

● دم خروس و قسم حضرت عباس
۴- اگر گردانندگان روزنامه رسالت و اعضای آن معتمدین، به شهید مطهری واقفانه اعتقاد دارند و حرف‌های ایشان را ملاک قرار می‌دهند، چرا نظریات شهید مطهری در برابر افکار مرحوم علامه طباطبائی بی‌ارزش دیده می‌نگارند. اگر شهید مطهری را در مبارزه با التقاط و انحراف ذی‌صلاح می‌دانند، چرا هشدار مهم ایشان نسبت به تفکرات مرحوم طباطبائی و مطالب تفسیر المیزان را پشت گوش می‌اندازند؟

شهید مطهری در سال ۵۵ طی یک سلسله سخنرانی در زمینه نقد ما رکیسم، یک جلسه را به نقد افکار مرحوم علامه طباطبائی، پیرامون مسئله اخلاق و ویژگی‌ها اختصاص دادند. ایشان در مقاله "جاودانگی و اخلاق" بدین مضمون می‌گویند که علامه اخلاق را امری اعتباری و فروعی می‌داند و نظریه ایشان دقیقاً منطبق بر نظریه غربی برتر اندر اسل است.

در تفسیر المیزان مرحوم علامه ویژگی‌ها را نشان داد و استفاده طلبی می‌دانند. شهید مطهری می‌گویند که پس از بررسی همه آثار ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که در تفکر آن مرحوم استعمار یک مرفق‌پری و مشروع‌شده می‌شود. (کتاب یا دنیا مه شهید مطهری - مقاله جاودانگی و اخلاق)

آیا چنین انحراف در مسائل اساسی جهان بینی و معرفتی قابل اغماض می‌باشد؟ از طرف دیگر شهید مطهری در مقاله "شکل اساسی سازمان روحانیت" می‌گویند: "روحانیت ما در اثر افت عوام‌زدگی نمی‌تواند چنانکه با بدبیشرو باشد، و از جلوی قافله حرکت کند و به معنی صحیح کلمه‌ها دقیقاً فله باشد. مجبوراً مستدر عقب قافله حرکت کند..."

از تحلیل ایشان چنین برمی‌آید که روحانیت شیعه پیش از زنبوده و با حفظ روابط موجود پیش از زنجوار هد بود.

این انتقادها در مورد شهید مطهری از برخورد دکتر شریعتی با روحانیت تندتر و کلی‌تر است. ولی چطور روزنامه رسالت و جامعه مدرسین در این موارد مهربان سکوت بر لب زده‌اند؟

در مورد کتاب "مبانی اقتضای دینی" که با ددا اشتها شهید مطهری بوده چرا از انتشار آن به دلیل اینکه یادداشت‌های شخصی است جلوگیری کردند؟ چرا به خاطر ممنوع کردن آن نزد ما مرفتند تا ایشان را به این امر اضی‌کنند، ولی در مورد نامه محرمانه بدون عنوان مزبور این چنین عمل نمی‌کنند؟

چرا شهید مطهری را در مقام بل دکتر شریعتی قرار می‌دهند ولی موا ردی را که دا من خودشان را می‌گیرند به سکوت برگزار می‌کنند؟ آیا این دم‌خروس‌ها نشان نمی‌دهد که اعتقاد به شهید مطهری و تمسک به آن بزرگوار مطرح نیست بلکه از یک شخصیت به عنوان پلی برای تخریب شخصیت دیگری استفاده می‌شود؟

● تضعیف شهید مطهری
گذشته از اینکه متن نامه حاوی مطالبی است که خود شهید مطهری را هم زیر سؤال می‌برد، اگر انتشار آن را از این جهت آگاهان نمانند، حداقل بنا خود آگاهان گردانندگان رسالت بنا جاب این نامه شخصیت و متانت شهید مطهری را نیز تضعیف کرده‌اند.

برخی معتقدند مسئولین روزنامه رسالت اگر فرصتی پیدا کنند، به شهید مطهری نیز ضربه خواهند زد، ولی به نظرم با انتشار این نامه بزرگترین ضربه را

نگاهی به اولین نمایشگاه مطبوعات کشور و غرفه راه مجاهد

۲۷-۱۷ اردیبهشت



امسال به همت تعاونی نوپای مطبوعات کشور، همزمان با برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب مطبوعات کشور نیز موفق شدنتا فعالیتهای خود را در نمایشگاه بین المللی تهران در معرض دید و قضاوت مردم قرار دهند.

در تاریخ مطبوعات کشور برپایی چنین نمایشگاههایی سابقه بود.

بر طبق یک برآورد تقریبی حدوداً ۹۰ هزار نفر از سالن مطبوعات دیدن کردند و با فعالیتهای آن آشنا شدند.

۶ سالن شش گوش در ضلع جنوبی جایگاه هواستخروسط نمایشگاه مطبوعات اختصاص داده شده بود و در مجموع ۳۰ نشریه در این نمایشگاه شرکت کردند. غرفه ای هم به نشریه راه مجاهد اختصاص داشت.

۶۲ شماره نشریه راه مجاهد در مدت ۱۰ سال، دوره جلد شده راه مجاهد، کتاب

"انجمن حجتیه نسلی ما بوسه زحرکت و انقلاب" و "ویژه نامه های لجزایر" و "تقوا سنجیا تحریف گران ریخ"، دو ایسن غرفه عرضه شده بود.

در کنار این مجموعه یک عکس بزرگ و رنگی منحصربه فرد از مراسم حضور امام خمینی (ره) در بهشت زهرا (۵۷) همراه با

اسامی افراد حاضر خودنمایی می کرد که بسیار زیاده از غرفه راه مجاهد جلب می نمود و خاطراتی را در ذهن با زدیدکنندگان

زنده می کرد.

دسته بندی مقالات راه مجاهد و معرفی آنها در یک تابلو بزرگ از دیدگانی

اقدامات این نشریه بود که با زدیدکنندگان را در شناخت عملکرد ۱۰ ساله نشریه کمک می کرد.

در میان با زدیدکنندگان افراد زیاده بود که تا به حال حتی ام ایسن

نشریه را نیز نشنیده بودند، بعضی با حالت تردید و گاهی خجالت از مسئول

غرفه سؤال می کردند که آیا اینها همان مجاهدین هستند؟ و وقتی مطلع می شدند

که این نشریه ۱۰ سال است که بدون وقفه

منتشر می شود، بسیار متعجب می شدند. لیست مقالات مربوط به جنگ و امام خمینی (ره) و شهدای راه مجاهد در حبه آتها را به فکر فرو می برد.

برخوردها بسیار متفاوت بود بعضی نشریه را به جیب و بعضی به راست منتسب می کردند و بسیاری نشریه را دارای روشی

متین و برخوردار عمیق با مسائل دانسته و اظهار رضایت می کردند.

عده زیادی زسواق برای درمشی و تفکرات او می پرسیدند، بسیار آزانگاس

مطالب مربوط به آیت الله منتظری در مجله اظهار رضایت و برخی اظهار تعجب و

معدودی اظهار رضایت می کردند.

در مجموع این نمایشگاه ۱۱ روزه گام مثبت و موثری بود در جهت تبادل نظر بین مطبوعات و مردم.

● در حاشیه نمایشگاه

۱- محل نامناسب

محل که برای برگزاری نمایشگاه در اختیار مطبوعات قرار گرفته بود (آن هم

با سعی و کوشش تعاونی مطبوعات و لطف و محبت مسئولان مرکز توسعه ما در آن که

غرفه خود را در اختیار مطبوعات گذاشتند) محل بسیار نامناسب و جدا از سایر سالنهای

مربوط به نمایشگاه کتاب بود. به همین دلیل حدود ۹۰٪ از کل با زدیدکنندگان

از نمایشگاه کتاب بدون اطلاع وجود سالن مطبوعات تا زمانیکه رخا

می شدند، بخصوص که در تابلوهای راهنما و پروشور و نقشه های نمایشگاه نیز محل

سالن مطبوعات مشخص نشده بود.

۲- بی مهربی مسئولین

در جلسه افتتاحیه نمایشگاه کتاب آقایان دکتر حبیبی و حجت الاسلام خانی و جمعی دیگر از مسئولان کشور شرکت

داشتند، اما پس از پایان مراسم سخنرانی در جایگاه جناب سالن مطبوعات

در مقابل چشمان حیرت زده مسئولان مطبوعات به اتومبیلهای خود سوار شده

عازم بازدید از غرفه های کتاب شدند.

در روز اول نمایشگاه که آیت الله خا منه ای برای بازدید به نمایشگاه آمده بودند نیز از مسئولان غرفه های مطبوعات برای ملاقات با ایشان میل به پاس شاد و خیر خروج ایشان پس از بازدید از غرفه های کتاب را شنیدیم.

البته قابل ذکر است که آقایان زنگنه معاونت وزارت ارشاد اسلامی و غفور فریدان سالن با زدید کردند.

خصوصاً آقای زنگنه که چندین بار در این غرفه حاضر شده و با مسئولان غرفه ها به صحبت پرداختند.

۳- مدعیان مطبوعات

برخورده روزنامه بزرگ و قدرتمند با این نمایشگاه نیز بسیار عجیب و

ناسف بار بود.

در تقسیم بندی غرفه های این مطبوعات، همه معتقد به قرعه کشی بودند، لیکن این

سه روزنامه (که به حق نباید چندانی به نمایشگاه نهادند و در واقع تمام کشور

نمایشگاه آنها است) معتقد بودند که قبل از هرگونه قرعه کشی، باید بهترین

و بزرگترین و مناسب ترین غرفه ها در اختیار آنان قرار گیرد، اما وقتی با

مخالفت عموم رو برو شدند، از شرکت در نمایشگاه خودداری کرده و پس از چندین

اطلاعیه ای تند و با لحنی زننده، دیگر مطبوعات را مورد تحقیق قرار دادند.

۴- سعادت قرعه کشی، روزنامه رسالت در غرفه جنب نشریه راه مجاهد قرار گرفت.

ولی مسئولان غرفه رسالت اظهار داشتند که می خواهند کنار ر دوستان

خود بایستند و ترجیح دادند که در کنار مجلات دانش و ورزش "حابداد"

و فرهنگ و سنما "باشند تا نشریه راه مجاهد!

۵- در دفتر ایشان مطالب زیادی نوشته بودند، معمولی به مقایسه با رسالت

پیشنهاد کرده بود که نمایشگاه کتاب را اوائل ماه برگزار کنند تا معلمین بول

برای خرید کتاب داشته باشند، نه در نیمه دوم که کیسه ها خالی است.

به آیت الله شهید مطهری وارد کرده اند، هر چند مردم آگاه ما شخصتها بزرگوار را با ویژگی های بارشان می شناسند. در متن نامه تناقضا وجود دارد که با در سندی آن با بدشک کرد و با اینکه شهید مطهری در شرایطی بوده اند و اخبار و اطلاعاتی به ایشان رسیده است که با حالت عصبانیت چنین مطالبی را نوشته اند. و گرنه چنین برخوردی با سیرکلیسی اندیشمندی چون شهید مطهری تناسب ندارد.

آیا زبیده شخصیت شهید مطهری است که از مرگ دکتر شریعتی اظهار خوشوقتی کرده و آن را مکرر الهی بخواند، در حالی که در همان نامه حسن نیست دکتر را قبول می کند؟

و مواردی دیگر که میدوایم در فرصتی دیگر بدان اشاره شود، بخصوص

که ما جواب مساعده ای به این نامه نداده اند و شهید مطهری هم در پی آن اقدامی

نکرده اند. و این نشان می دهد که خود قانع شده اند، با این وصف اکنون

انتشار آن چه موضوعیتی دارد؟

در هر صورت از مسئولین روزنامه رسالت انتظار می رود در این عملکردها

تجدید نظر نموده و یک بار زنگری به خط مشی و جناحها یاد دل خود بینما بند. چرا

که انتشار چنین نامه ای در یک روزنامه با تجربیاتیکه از تاریخ معاصر انقلاب

اسلامی داریم، فقط در شان دستپای رموز می باشد.

چرا شهید مطهری را در مقابل دکتر شریعتی قرار می دهند

ولی مواردی را که دادا من خودشان را می گیرند به سکوت

برگزار می کنند؟

● موضوع گیری در برابر آیت الله خا مننه ای

آخرین نکته مهم اینکه آیت الله خا مننه ای با یک نگاه منصفانه به دکتر

شریعتی نگریسته و ارزشها و خدمات آن معلم شهید را با رها متذکر شده اند. به

عنوان نمونه به مطالب مندرج در راه مجاهد شماره ۵۸ تحت عنوان "شریعتی و

روشنفکران" و شماره ۶۳ تحت عنوان "دکتر شریعتی ز دیدگاه آیت الله

خا مننه ای" می توان مراجعه کرد.

لذا موضوع گیری روزنامه رسالت در این مورد بطور مستقیم و آگاهانه یک

موضوع گیری آشکار علیه مقام رهبری تلقی می شود. منتهی به شکلی زیاده سلی شده

است که در پشت سر آیت الله مطهری سنگر گرفته شود و از صراحت در برابر بر مواضع

آیت الله خا مننه ای یقین گرفته اند. ●



انسان با ارزش انسانی است
که حرف که میزند دنیا لش
با بستد و مقاومت کند .

اگر انسان ضعیف باشد، شیطان
هم وسایل ترس و ضعف را برای
آدمی اجا می‌کند، آدم حسابی
خودش هم می‌ترسد .

است. الذا عیه محض، دعا می‌مض خبلی
آسان است

● تعبیر ما محسین (ع) در کربلا

حضرت سیدالشهدا وقتی وارد کربلا
شد، نسبت می‌دهند این جمله را حضرت
فرمود: "الانس عبیدالدنیا" مردم
بنده دنیا بند، پول می‌خواهند، مقام
می‌خواهند، قدرت می‌خواهند. "والذین
لعوق علی لسنتهم" دین به زبانشان
فقط می‌چرخد. "یحوطونه ما درت معایشهم"
سنگ به سینه می‌زنند تا نازندگیشان
بگردد: "فاذا حصوا لبلاء قتل الدنیا نوون"
وقتی که بیا متحان می‌آید، دینداران
کم می‌شوند. این عالم همه عالم متحان
است و خدا همیشه به وسایل مختلف
انسانها را امتحان می‌کند. انسان با
ارزش انسان است که حرف می‌زند،
دنیا لش با بستد و مقاومت کند. "ان
الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا"
واستقامت کردند و ایستادگی کردند و
"تخزل علیهم الملائکه" صبح آیه
قرآن است ملائکه بر دل اینها نازل
می‌شود و آنها می‌کنند ظرف خدا "الا
تخافوا لتتروس" ولاتحزنوا "غصه نخور
"وا بشروا بالجنه التي كنتم توعدون"
بشارت بادشما را به بهشتی که وعده
دادیم. پس آنچه مهم است اینکه انسان
استقامت داشته باشد. نباید هسل
و حث و ترس و ضعف و اینها باشد. از غیر
خدا، از هیچکس نباید ترسد. بخصوص
کسانی که مثل من طلبه‌ها دعا دارم که
مبلغ سلام و دین می‌خواهیم یا شیم. قرآن
دارد: "الذین یبلغون رسالات الله و
یخشونه و لا یخشون احدا الا الله"
کسانی که رسالات خدا را به مردم بلاغ
می‌کنند، یعنی من طلبه‌ها می‌خواهیم
مبلغ سلام یا شوم "یخشونه" از خدا
می‌ترسند. "و لا یخشون احدا الا الله"
غیر از خدا از هیچکس نمی‌ترسند. باید
آنچه مبلغ سلام است از هیچ چیز ترس
نداشته باشد و خدا کمکش می‌کند. این
آدمی‌ها بی‌که اینقدر ضعف دارند از
رسمان سیاه و سفید می‌ترسند، از زهر
چیزی می‌ترسند، اینها خیلی سست اند و

اخلاق اسلامی و سازش ناپذیری

سخنرانی آیت الله العظمی منتظری در ملاقات با مردم اواخر فروردین ۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحيم
"ان الذین قالوا ربنا الله ثم
استقاموا تتنزل علیهم الملائکه لا
تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي
كنتم توعدون"
(سوره فصلت آیه ۳۰)

الجنه خالامی خواستم صحبتی کنم.
ولی چون برادران و خواهران تهیثی
دارند چند دقیقه ای وقت شما را می‌گیرم.

● استقامت در راه خدا

وقتی ما بچه بودیم بر این قصه
می‌گفتند. می‌گفتند یک بچه ای را بردند
مکتب بچه با هوش بود. معلم گفت: بگو
الف نگفت سرسختی کرد، تا ده بار بیه
شروع کتک کاری رسید. معلم گفت: که باها
بگوا الف نمی‌گفت آخریک کسی پیش گفت:
نودا ری سرسختی می‌کنی، کتک می‌خوری،
دعا باها ت می‌کنند، معلم می‌گوید بگو
الف بگوا الف و خود را راحت کن، این
بچه گفت: نه شما خیر ندارید، اگر همین که
بگویم الف کار تمام می‌شد، ما نمی‌داشت
خوب ما می‌گفتیم الف شکل مطلب این
است که من اگر بگویم الف معلم به من
می‌گوید بگو بعد می‌گوید بگو بگو بگو
الف را اگر چنانچه اینجورید آرزوی کنی
می‌شود و دوتا نقطه اضافه کنی می‌شود ب
اگر کمرش را خم کنی می‌شود دل، اگر بیک
بربگذا روی خم کنی می‌شود ج. بیک الف
مسئله ختم نمی‌شود. می‌بینم خیلی دنیا له
دارد. از این جهت سرسختی می‌کنم. این
یک واقعیتی است که انسان اگر چنانچه
یک حرف حق را قبول کرد، به یک حرف
زدن و به یک شعرا و این چیزها کار تمام
نمی‌شود، دنیا له‌دارد. قرآن کریم
می‌فرماید: "ان الذین قالوا ربنا الله
ثم استقاموا" کسانی که گفتند پیروندگان
ما خداست و بعد روی این حرف ایستادگی
کردند، استقامت کردند، پایش ایستادند،
مقاومت کردند، به صرف اینکه من گفتم
من مسلمانم، اشهدان لا اله الا الله
اشهدان محمد رسول الله. به این تنهایی
قناعت نمی‌شود. وقتی گفتیم پیروندگان ما
خداست یعنی همه‌ها ره ما خداست، ما
تسلیم خدا هستیم، ما مطیع اوامر خدا هستیم،
ما از او امر خدا تخلف نمی‌کنیم، ما

قرآن برایشان ارزشی قائل نیست
ولودا عیبه ایداشته یا شیم، خدا و دین و
... سنگ دین را به سینه بزنیم. بنابراین
این خودمان را با بدمحک بزنیم. از آن
بچه‌ها بگیریم. بالف نمی‌گوئیم، با
اگر گفتیم با بدیا بش ایستاد. آن بچه
با هوش بود. الف که گفت با بدنبالش
"ب" و "د" را هم گفت و خدا کمک می‌کند. اگر
انسان ضعیف باشد شیطان هم وسایل
ترس را برای آدم اجا می‌کند. آدم
حسابی خودش هم می‌ترسد. اما اگر انسان
متکی به خدا باشد و قوی باشد و قوتش آدم
را می‌کشد، مثلا، دیگر با لاتر نیست. آن
وقت سعادت ابدی پیدا می‌کند. بنابراین
این ارزش انسان به استقامت است و
انسان با بدحق را یا بگیرد. وقتی که
حق را یا گرفت در دفاع از حق محکم
باشد.

● سازش ناپذیری لازم رهبری

مخصوصا کسانی که می‌خواهند همدی
مردم باشند، هدایت کنند مردم باشند،
مبلغ رسالات الله باشند، اینها با بستی
خیلی قوی باشند. اهل ضعف و ترس نباشند
مولا میرا المؤمنین یک جمله ایدارد در
نهج البلاغه که کمتر آقا یا ن به آن توجه
می‌کنند. می‌فرماید: "لا یقیم امر الله
سبحانه الا من لا یمنع، و لا یفزع، و لا یتبع
المطمع" (کلمات قصار ۱۰۷۲) مرخدا،
دستور خدا، بسا مرخدا همان حکومت
باشد، حکومت خدا مرا حلی‌دارد، شعبی
دارد، یک کسی هم که در یک ده می‌خواهد
امور مردم را اداره کند، اگر آدم ضعیفی
است و اهل مدهنه و اهل ساخت و
پاخت است و با کفار و با دشمن بخواد
ببازد، دیگری پول ارزش ندارد. "ولا
یقیم امر الله" اینها نمی‌دارد مرخدا را
"لا من لا یمنع" مگر کسی که اهل ساخت و
پاخت نباشد، میرا المؤمنین با هیچکس
نساخت کنارت هم که گذاشتند، نساخت و
بعدهم با معاویه در افتاد. معاویه
می‌گوید با جان شما در قسمت خودتان
ما هم در قسمت خودمان، ابن عباس و
دیگران آمدند به میرا المؤمنین امرار
کردند که حلال کار است حکومت شما

را بگذارد دست معاویه باشد، بعد وقتی که قدرت پیدا کرد می‌شود او را برداشت. حضرت می‌گوید: کسی که نا اهل باشد من چطور ساخت و پاخت کنم، من هیچ وقت امضاء نمی‌کنم، اهل ساخت و پاخت نبود "لایقیم مرالله الا من لایمنا و لایفارع" یعنی نخواهد شبیهه این و آن باشد. مجری خط دیگران باشد. خودش استقلال فکری داشته باشد. "ولایتبع لاطمع" دنبال طمع نباشد، اگر نما بند مردم شده در مجلس، برای اینکه دوره بعد هم انتخابش کنند و با از مقامی چیزی بگیرد، اهل طمع نباشد. وقتی اهل طمع نباشد، حرفش را می‌زند، دفاع از حق می‌کند، دفاع از ملت می‌کند، دفاع از حقیقت می‌کند، اینها بی که من و من می‌کنند برای اینکه با طمع دارند با اهل ساخت و پاخت هستند با از این جور چیزها، با بستی که انسان مخصوصا اینها بی که سمتی پیدا می‌کنند و لوسمت رهبری دین، با بست آدمها یقویا باشند. "الذین یبلغون رسالات الله یخشون و لایخون احدا الا الله" انسان خودش را در معرض چیزی در نمی‌آورد، با اگر در آورد مثلا گفتند برای روحا نی گریخواهد روحا نی تا لم اهل مدها، صامحه، اهل من و من و اهل ضعف، او زسا به خودش بترسد و یکی بهش برنخورد و مریدها را نگهداریم و به مریدها برنخورد و به قول مرحوم آیت الله شهید مطهری عموما مزده آدم می‌خواهد عموما مزده باشد که مریدها یک وقت بهمان برنخورد، این نمیتواند اقامه حق را بکند، پس این آیه دنان نرود، حا لکه گفتید خدا، محکم با بستید، به حق عمل کنید و از هیچکس نترسید، همه اش دنیا، این شیاطین با سرو صدا داد و قال و توپ و تشروا بپنجا. می‌آیند، جا یز نیست. مرحوم امام می‌گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما اگر انسان

اما مخمینی پرسید: در تهران چندتا اما م جماعت و مسجد هست؟
گفت: هزار و شصت و نه تا.
ایشان فرمود: هزار و شصت قلند را گر همه با هم بیک حرف بزنند دنیا هیچکاری نمی‌تواند با آنها بکند.

از شان ترسید! "ان الذین قالوا ربنا الله" کسی که گفتند پروردگار ما خداست، شما ستقاموا! ستقامت کردند، ایستادگی دارند، بروید و با یفتان را با دیگ برید، دستوراتان را یاد بگیرید طبق آن هم عمل کنید، از هیچکس هم نترسید. "تحتزل علیهم لملائکة" خیلی استها، ملائکه به دل یک آدم نسا زل می‌شود، آنها مبخش هستند، نسبت به یک چنین آدمی، روحش قوی، نترس اصحاب امام حسین (ع) از هیچ چیز نمی‌ترسیدند. خوشحال هم بودند، "وا بشروا بالجنه التي توعدون" آقا لایفرض هم ما در این دنیا یک چند ما لی هم بیشتر ما ندیم، مقایسه ما همدا شتم و یک با چند تا گونسی برنجی هم بیشتر خوردیم، مثلا یک با چند تا مروی هم کردیم، آخراش که با یک بیفتیم و می‌بریم، چرا انسان خودش را، دینش را، وجدانش را زریا بگذارد برای مال دنیا؟! برای مقاد دنیا؟ ضعیف باشد؟ قدرت انسان به این است که قوی الازده باشد، نترس باشد، شجاع باشد. حرف حقش را بزند، از زسا به خودش نترسد از زپیوینها نترسد، اینقدر انسان ضعیف در بعضی افراد می‌بیند تعجب می‌کند، اینقدر ما ضعیف! با اینکه امتحان هم کردند جلوتر هم دیدند اینها فایده ندارد.

● توپ تو خالی

خدا رحمت کند مرحوم نجفی صفا نی، آقا ینجفی شنیدید داستان را از علمای

معروف صفا نی بود، یک وقتی بهایها حسابیهاش در افتاده بودند و کلکشان را می‌کند و نا صرا لادین شاه احضارش کرد، آقا ینجفی را با توپ و تشرا حضا رکورد، نا صرا لادین شاه! حلالا نا صرا لادین شاه آقا ینجفی چه بر خوردی کرد؟ نا صرا لادین شاه خیلی آقا توپ رفته بود، آخراش وقتی گفتند آقا ینجفی آده با بین، جلوی آن ارک و کاخنا صرا لادین شاه توپیی بوده، آقا لوله توپ می‌گذاشتند، علامت قدرت پادشاهان و سلاطین و اینها، آقا ینجفی هم اهل تجا هل بود به آن اتا بک، گفت این دراز چه جلوی کاخنا؟ گفت: توپه گفت توپ چه؟ گفت: توپ چیزی که آلت جنگ است، باهاش جنگ می‌کنند، توپش گلوله است، رفت جلوی توپ ایستاد گفت: پس یکی اش را در کن ببینم چه جور به؟ گفت: جا لاجیزی توپ نیست، خالیه، گفت: عجب توپ خالیه، پس برو به شاه بگو وقتی ز توپ خالی نمی‌ترسد، این توپها تو خالی است، ضعف من و تو را می‌بیند توپ می‌آوردند، توپ دینه دنیا، اگر مردم مسلمان استقامت داشته باشند و با هم باشند، یک وقتی دم هست قبل از انقلاب یک عده از تهران آخوندها آمده بودند منزل امام، ایشان پرسید در تهران چندتا اما م جماعت و مسجد هست؟ می‌گفت: هزار و شصت و نه تا! ایشان فرمود: هزار و شصت قلند را گر همه با هم بیک حرف بزنند دنیا هیچکاری نمی‌تواند باهاش بکند، حلالا گر هزار و شصت

می‌کنند و واقع صفت رحمت خدا و فطرت خدا جوی خود را می‌پوشاند. (کفر ییوشان)

● دواگرش به جنگ

یکی می‌گوید ۸ سال جنگیدید آخراش به صلح رسید و کوتاه آمدید، بنا بر این دیگر شاعران رجب ندهید، مقاومت و مبارزه و مرگ بر امریکا کشک است. (بأس). دیگری می‌گوید: ۸ سال مقاومت کردید، هر روز توطئه ای برای شکستن مقاومت ایجاد کردند، امیرالیمزم که می‌خواست سه روز انقلاب ایران را متلاشی کند ۸ سال طول کشید. مقاومت مردمی ما کمردشمن را شکست، اگر نتوانستیم در این مقطع بیشتر ادا مدهیم با بستی ریشه پی شود، ضعفهای درونی ما را حل کنیم و در مرحله بعد قوی تر و اردگود شویم (امید).

دو نوع جمع بندی از خود می‌توانند بکنند: یکی اینکه به همین ضعفها مالست بدهد و بگوید بعد از آن همه مبارزه آخرش بریدیم، پس من صلاحیت ندارم و از اول بی جهت در این مسیر حرکت کردم و همان هم روی انگیزه های غلط و تحرافی بوده است و گذشته خود را هم زیر سؤال ببرد، این فرد به یأس می‌رسد. دیگری اینکه به همان سیر مبارزه اش احوالت بدهد، با بدی بگوید: بی کاران نشستم و علیرغم خطرات و محرومیت ها وارد میدان شدم، بد دنبال عدل و کمال بوده ام، منتهی در این مسیر با بستی تعمیق و خلاص بیشتر پیدا کنم تا ضربه نخورم، اگر شکست خوردم مربوط به ضعف بینشی و شیوه ها یا انگیزه ها است، نفس مبارزه ام ارزش خود را دارد. قرآن یأس را مساوی کفر دانسته در اینجا روشن می‌شود، کسی که یأس پیدا

۳- روش صحیح آن است که بچه را یک مخلوق الهی و صاحب فطرت خدا جو (عدل طلب، وحدت طلب و...) بدانیم، به هر چیزی دست می‌زنند و کجنگا است، بدلیل همین فطرتش می‌خواهد همه چیز را بشناسد اینها فضولی نیست، وحدت طلبی و رحمت طلبی نیاز ذاتی اوست و دلیل بر لوس بودن نیست. کمال جویی او طبیعی است، نباید ما رک برتری جویی و حسادت به او زد. به جای گفتن بجهت است نمی‌فهمد پاسخ صحیح و مناسب برای درک او به سئوالات و خواسته هایش بدهیم.

● تحلیل از خود

فردی که در مسیر مبارزه، دچار ضعف شده مثلا در زندان یا امارت تحمل شکنجه را نداشته است پس از این ضعف

روحا نی گریها هم باشند هیچکاریشان نمی‌توانند بکنند، این مسلمانها با بستی قوی باشند، ترس و نترسند، ضعف نداشته باشند و با هم آهنگ باشند، از حق دفاع کنند، از دین دفاع کنند، از قدرتها ییوشا نی نترسند، عرصه است و در رویا ت داد و دقت وقت استجا بست دعا ست در روز جمعه یکی پس دو خطبه نماز جمعه، یکی هم است آخرا جمعه، خدا یا به حق محدود آل محمد در این کورا نها و در این شرایط و بحرانا بی که درد دنیا هست ما را به وظایفمان آشنا بفرما، خدا با استقامت دینی و شجاعت دینی به همه ما عنایت بفرما، شرکفار و دشمنان و صهیونیستها و منافقین را از سر مسلمانها و کشورها ای سلامی بر طرف بفرما، خدا با این ملت مظلوم عراق و ملت کتیمبروجا ها ی دیگر فلسطین و جاهای دیگری که مسلمانها گرفتار کفارند، خدا یا مسلمانها را بیروز فرما، خدا یا ما را در دنیا از زیارت اهل بیت و در آخرت از شفا عشان بی بهره نفرما، ملت مسلمان دعا اجابت فرما، مرضیهای مسلمانها شفا عنایت فرما، خدا یا روزه ها، اعمال ما در این ماه رمضان که گذشته مقبول درگاهت بفرما، عاقبت همه ما را ختم به خیر بفرما، اموات از مومنین و مومنات غریق رحمت بفرما، شهدای ما با شهدای کربلا محشور بفرما، به همه ما زما ندگان شهدا صبر و اجر عنایت بفرما.

والسلام

ضمنا از برای دریا خواهی که نوا را بسن سخنانی را برای ما فرستاده اند سپاسگزاریم.

(مراجعه به مقاله استراتژی امید و استراتژی یأس - راه مجاهد شماره ۲۰)

در پایان از خوانندگان عزیز تقاضا داریم، پس از شور و بررسی در این روشها تجربیات و نظریات خود را در این مورد برای ما ارسال دارند، مثلا به ما نمونه های زنده از این شیوه ها را که در زمینه های مختلف دیده اند، جمع آوری نموده، ما و خوانندگان دیگر را بیتی نصیب نگذارند.

با ورقه:
۱- توضیح بیشتر در کتاب مکتب راهنمای عمل شرح ماده ۲۱ قسمت ب.
۲- توضیح در کتاب مکتب راهنمای عمل شرح ماده ۱۸.



پاسخ به خوانندگان

● اما خمینی و فقه سنتی

س - در راه بطلان نظریات شما مطلبی داریم، از یک سو ما خمینی (ره) تا کسب خالصی و فقه سنتی داشتند، همان فقهی که امروز دچارین بست گردیده است ایشان حاضر نشدند در سیستم آموزشی حوزه بخصوص کتب آن، هیچگونه تغییری ایجاد شود، از سوی دیگر همانطور که خود شما واقفید، روش تفکر حوزه‌ها منطبق بر سطوح است.

با توجه به سیر تحولات انقلاب اسلامی تاکنون، آیا واقعاً روحانیت با این سیستم فکری می‌تواند رهبری یک انقلاب تمام عیار و رو بنیاد را در دست داشته باشد؟ آیا جای اطمینان و خوش بینی به آن وجود دارد؟ که در نوشته‌های شما مشاهده می‌شود.

ج - سؤال شما دو قسمت دارد:

۱- موضع ما خمینی نسبت به فقه سنتی به معنی فقه رایج در حوزه‌ها .
 ۲- توان روحانیت در رهبری انقلاب.
 در باره موضوع اول؛ ما خمینی (ره) مواضع و عملکردهای زیبا دیدار داشته اند که با فقه رایج در حوزه‌ها در تضاد نبوده و گاهی اعتراض علنی فقها را هم برانگیخته است. در همین حال در مواردی هم حذف جریانات معتقد به فقه رایج و اصطلاحاً طرفدار فقه سنتی را محکوم کرده اند و با درسخنرانی‌ها از فقه سنتی دفاع کرده اند این دوگانگی ظاهری در مواضع ایشان باعث شده که در باره موضع ما خمینی نسبت به حوزه‌های علمیه تحلیلهای مختلفی در بین نیروها بوجود آید. مثلاً حجت الاسلام سید احمد خمینی چند بار شهادت به فقه رایج در حوزه‌های علمیه حمل شده کردند. و خط امام را فوق فقه رایج دانستند، ایشان توصیه کردند که حوزه‌ها با بستن درجهت تعیین مسائل انقلاب و مواضع امام فعال شده و متحول گردند. سخنان ایشان در راه مجاهد شما ره ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۰ آمده است.

آقایان رسالتیها معتقدند اساس و کلید همه مسائل همین فقه رایج است. در حوزه‌ها ست و خط امام مهم در چارچوب همین سیستم و جزئیات آن است. آیا الله

داشت، ما خمینی در سالها آخر عمرشان مسئله مرزبندی اسلام آمریکا بیوا سلام محمدی (ص) را به عنوان اصلی ترین کار مطرح نمودند و ریشه بسیار زنا را شایه را در عدم مرزبندی اسلام دانستند، ایشان تصریح کردند که حوزه‌های علمیه و بزرگان ما هم در این زمینه کاری نکرده اند.

● در باره آیت الله منتظری

س - چند تذکر و پیشنهاد دارم: اول اینکه اسم مجله شما زیاده است. "راه مجاهد" در افکار عمومی شبیه به همان جریان منافقین است. دوم اینکه شما حقایق را قبول نمی‌کنید، امام (ره) بطور غیر مستقیم گفتند که آیت الله خا مناه بعد از من رهبری را به عهده خواهد داد. شما قبول نمی‌کنید آقا منتظری مثل همان جریان شریعتمداری زحمتناک است. اسلام محو شده اند. شما چرا سعی می‌کنید ایشان را با بنقدر بزرگ کنید؟ خیال می‌کنید بنده و امثال بنده نمی‌خواستیم که آقا منتظری رهبری انقلاب را در دست داشته باشد، ایشان هم رساله داشت و هم مرجع تقلید بود و هم در دل مردم جای گرفته بود، گذشته از همه اینها قائم مقام رهبری بود، ولی آنچه که انقلاب را به پیش می‌برد فکر و افکار عمومی حضرت امام بوده و هست.

بنده یک کارگر هستم، ولی از کسی جز خدای مهربان نمی‌ترسم. کم و بیش از جریانات با خیرم، تا همه‌های امام خمینی (ره) و آقا منتظری، جریان رنجنامه‌های آقا سید احمد خمینی به آقا منتظری و تا همه ما خمینی (ره) به آقا منتظری در تاریخ ۶۸/۱/۶ دیدم که خطابه آقا منتظری نوشته بودند: من از اول شما را مردما ده لوحی می‌دانستم، ولی اکنون عادل نمی‌دانم. شما دیگر وکیل من نیستید و... .

ج - برادرزحمشک، احساسات پاک و نترسیدن شما از غیر خدا برای ما قابل تقدیر و احترام است. امیدواریم در سنگر دفاع از انقلاب همچنان پایدار و راسخ باشید. از اینکه ما را با بسته نصیحت دانستید و از خیرخواهی و دلسوزیتان سپاسگزاریم.

اما چند نکته در باره مطالب شما: ۱- در مورد اسم نشریه قبلاً هم بحثی داشتیم، اما بلا به نظر ما و ازه‌های "مجاهد"، "خلق"، و امثالهم دارای محتوای اسلامی عمیقی هستند. چرا بگذاریم این واژه‌ها را از ما بربایند. آسوا - استفاده از واژه‌ها یقیناً اسلامی دلیل می‌شود که ما هم نسبت به فرهنگ و واژه‌های دینی ما بی‌وفایی کرده‌ایم. آنها را رها کنیم؟ مگر از عنوان مسلمان، مومن، قرآن، مرجع تقلید، مجتهد، روحانی و...

کم‌سو استفا ده شده است تحت این عنوان این تحولات زیاده‌ها را دیده‌ایم. ولی نباید است این واژه‌ها را با دست خودمان به نام محرمات تقدیم کنیم.

۲- در باره مسئله رهبری با بد عرض کرد که انتخاب آیت الله خا مناه از طرف خبرگان و نایب‌های شخص ایشان مسئله‌ای است مستقل. اما این که قضیه را به ما خمینی منتسب می‌کنند، هر چند که ایشان شفاهاً مطلبی گفته باشند، اما طبق وصیت نامه مکتوب و مستند ایشان نباید استیفا این چنین مطالبی را گوشزد کردیم. مورد استناد قرار داد. چرا که ناقض وصیت نامه ما (ره) بوده و در واقع بی‌اعتبار کردن وصیت نامه ایشان است. توجه شما را به این جملات در آخر

وصیت نامه ما جلب می‌نمایم: "اکنون که من حاضرم، بعضی سنیهای بی‌واعتباعت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجت آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده می‌شود مورد تصدیق نیست. مگر آنکه صدای من یا خط و امضاء من باشد، با تصدیق کارشنان با درسیما جمهوری اسلامی چیزی گفته‌ام."

در مورد آیت الله منتظری و نامه ۶۸/۱/۶ لطفاً با حجت الاسلام محمد علی انصاری در بیست و یکم تلفن ۲۸۸۲۳۴ - تماس گرفته و بپرسید این نامه مستند است یا نه؟ ایشان در جواب تلفن ما گفتند که هر کس ادعا کند نامه ۱/۶ را در دست دارد، ادعای درستی نیست.

در باره مطرح کردن نظریات ایشان در نشریه، و به نظر شما بزرگ کردن ایشان گویا شما خط امام را از یاد برده‌اید. یک بار دیگر نامه ۶۸/۱/۸ امام را که قابل استناد است مرور کنید. ما اگر کوتاه می‌نکردیم با شیم‌کاری بیشتر از آن انجام می‌دادیم. شما طبق توصیه امام در نامه ۱/۸ به جای اعتراض به ما می‌بایست به ما بر روزنامه‌ها و نشریات اعتراض می‌کردید که چرا نظریات آیت الله منتظری را با سرور می‌کنند؟ چرا مواضع ایشان را مطرح نمی‌کنند تا نظام مردم از نظریات فقهای ایشان استفا ده کنند؟ نامه ۶۸/۱/۸ امام (ره) به آیت الله منتظری در مورد وکالت دادن امام به آیت الله منتظری هم از همان تلفن سؤال بفرمایید. قضیه آن طور که شما فکر می‌کنید نیست و ایشان کماکان وکیل امام خمینی بودند.

● سنا دا نقلاب

س - برادری من تقدیر از کارشریه می‌نویسند: شما مدتی است به انتشار اسناد و مدارک جنبش می‌پردازید که آخرین کار آن، انتشار نامه‌های آیت الله منتظری بود... اما پیشنهاد من این

است که کلیه آثار گروه‌های مبارز به صورت مجموعه آثار چاپ شود. بدون تحلیل و اظهار نظر به عنوان مواخات و مناظره مطالبی برای نسل آینده که بداند این گروه‌ها چه می‌گفته‌اند و چه می‌کرده‌اند، بدون تبلیغات سیاسی و گروهی، حتی گرمی‌دهی هم ضروری نیست. در میان نیا شد بهتر بود.

به عنوان آغاز کار را ز خودتان شروع کنید و کلیه آثار منتشر کنید. ضمناً مقاله‌ای در همین زمینه به نام "همه اطلاعات برای همه مردم" فرستادم در نشریه چاپ کنید که دعوت عامی است برای سبک‌سازان...

چون ضمن تشکر از محبت‌های شما، پیشنهاد شما البته مفید و ضروری است. در مورد راه‌های عملی کردن آن با توجه به محدودیت‌ها به فکر و جستجوی بیشتری نیاز است. مقاله شما را هم در فرصت مناسب منتشر می‌کنیم. با دیگران هم به این امر توجه نمایند.

● مقالات روزنامه‌ها برآورد

علیه مجاهدین - روزنامه برار طی یک سلسله مقالات تحت عنوان "ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک" در تابستان سال ۶۹ به بررسی تاریخچه سازمان مجاهدین پرداخت. در این مقاله که عمدتاً از بازجویی‌های حسین روحانی استفاذه شده بود، مطالبی مطرح گردید که تا به حال نشنیده بودیم. چرا شما در این مورد مطلبی ننوشتید؟ آیا نمی‌خواهید در این مورد مطالب آن توضیح بدهید؟

چون هم‌انطور که نوشتید بدان مطالب با تلیق و تحلیل گزیده‌ها بیسی از با زوجی‌ها حسین روحانی برین تدوین شده بود، بخشی مربوط به افکار و آموزش‌های اولیه‌ها زمان بود و قسمتی هم مربوط به سرتکون و فعالیت‌های سازمان.

ظاهراً هدف نویسنده ریشه‌ها بیسی انحرافات مسعود رجوی بود. رودسته او بوده است. اما در واقع به تیرشک او برداخته و بنیاد نگذاران اولیه‌ها زمان را زیر سؤال برد. است به صورتی که انحرافات رجوی اسیر طبیعتی و جبری سازمان می‌داند. نکته مهم این است که نویسنده تنها بی‌مقاله مشخص نیست. برای مطالبی هم که ذکر کرده است، سند و مدرکی ارائه نمی‌دهد و صرفاً به ادعا بسنده کرده است. حتی اگر خاطره‌گویی هم باشد، بیاسی هویت گوینده مشخص باشد تا در سرتاریخ تا ثبیدیا تکذیب شود. در غیر این صورت این روش دوران‌زنان یک کار تحقیقی و تاریخی است. چنانچه وزارت اطلاعات با دادستان‌ها و با اطلاعات سیاه پاسداران انقلاب اسلامی هر کدام که

مسئولیت با زوجی‌ها بین افراد را به عهده داشته‌اند، با اسامی و هویت، مسئولیت این مطالب را به عهده می‌گیرند. و جوابگوی خدا و نسل حاضر و آینده‌سازانند.

ما می‌خواهیم جوایبی تهیه کنیم، ولی احساس کردیم که مدیریت آنرا برهم‌برای چاپ این مطالب زیرقضا ر بوده است. لذا از قضا رمضان مصرف کنیم.

این مقالات تماماً فعالیت‌های شهید حنیف نژاد و سایر را از سال ۴۴ تا ۵۵ در دو محور خلاصه کرده است: (قسمت ۱) - فراهم‌سازی زمینه فکری برای ما رگسست کردن جوانان مسلمان. بخودی و بی‌نتیجه و عکس‌العملی در مقابل ساواک.

در حالی که بنا به اعتقاد تمام مسلمانان این است که ما حنیف نژاد آشنای نزدیک داشتیم، در تعهد و ایمان الهی و تردیدی نیست. حتی به الله خابدا و وقتی که در جبهه‌ها بودند به مهندس مثنی می‌گفتند: روح قرآنی حنیف نژاد از بازرگان و شریعتی هم خیلی بیشتر بود. اگر زنده بود یکی از بهترین مبارزان انقلاب بود. او واقعاً به بیباکی مبارکرم و او شمه اظهار عشق می‌ورید.

ایمان در یک سخنرا نی‌ذرا و او شمل انقلاب بر خوردن ما با حنیف نژاد و با رانن در مورد جزوه شناخت نقل کردند و گفتند: شکانی لاتی در جزوه بود که دیگر فرصت نشده آنها را ذکر کنم. ولی اگر آنها متوجه این نکات می‌شدند، حتماً تصحیح می‌کردند.

اینکه روحانیونی بر جست‌ه، از بنیاد نگذاران سازمان چون حنیف نژاد حمایت می‌کردند، به خاطر همین عشق آنها به اسلام و تعهد دینی‌شان بود. گمانی مثل آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت الله خابدا، حجت الاسلام دعایی، حجت الاسلام شیری، قنبر استیو، ساری افراد دیگر، هم‌را نمی‌توان متهم به گرایش به ما تریا لیموساً حدا قلیل بی‌طلاعی نمود.

ما خود مخالف مطلق کردن شخصیت‌ها بوده‌ایم. مهندس مثنی‌بعداً ضربه‌ها ۵۴ به‌ها زمان کار اصلی‌ان می‌دانست که میندا انحرافات تقی‌تپه‌ها را علاوه بر فرصت طلبی و بی‌بستی‌ذرا آموزش‌های سازمان ریشه‌ها بی‌کرد. وی زالیسن کما نی‌بود که روی عدم تسامح‌ها فکری و آموزشی‌ها زمان دست‌گذشت و به با کم‌سازی و رفع آنها همت گماشت و اولین اشعار از رجوی‌ذرا نالها را انجام داد. اما لجن‌مال کردن و بی‌انصافی‌ها به زحمت و ارزش‌های دیگران از عدل الهی به دور است. نویسنده مقاله زانجا که بعد از سال ۵۴ عده‌ای از اعضای مجاهدین به

گروه ما رگسستی "بیکار" می‌پیوندند، نتیجه می‌گیرند که سازمان بیکار فرزند خلف سازمان مجاهدین بوده و محصول کار حنیف نژاد است و سپس در جهت نشان‌دهی این دو جریان تلاش می‌کنند.

اولاً: چرا افراد و جریان‌ها که در هویت اسلامی خود با یارمانند و به انجاءم یا لائری زانجا سلام رسیدند، فرزند خلف آن جریان نیستند؟

ثانیاً: با این روش تحلیل می‌شود همه مبارزان و انقلابی‌ها، منحصراً انقلاب اسلامی را تخطئه کرد. (مثلاً بیگوشیم سرما به‌ها ران خان رجویستی صدر و شیخ علی‌طیهرانی وظایف غوثی‌ها را فریاد فرزندان خلف انقلاب اسلامی هستند؟)

رضا خان فرزند خلف انقلاب مشروطه است و سرطیبی‌ان حرکت اسلامی می‌باشد؟ او با حتی حکومت اشرفی‌عشق را سرطیبی‌ان نیست. اشرفی‌عشق را سرطیبی‌ان نیست. اشرفی‌عشق را سرطیبی‌ان نیست. اشرفی‌عشق را سرطیبی‌ان نیست. اشرفی‌عشق را سرطیبی‌ان نیست.

به قول معروف در سال مناقشه نیست، ولی با قنبر رسماً و آسمان به همدگر با تحلیل صحیح تفاوت دارد. ثالثاً: بر فرض که ما همدین اولی به‌ها سلامی بسند می‌داند، امروز که جمهوری اسلامی تشکیل شده است و ۱۳ سال از عمر آن می‌گذرد، شما بسند که حوزه‌های علمیه برای ما مدرسی و سایر سنگزاری‌ها تسامحاً اسلامی می‌توانند ارائه دهند، امروز دولت مردان ما به این سنجیده‌اند که از اسلام و حوزه‌ها و فرآن نمی‌توانند برنا مدرسی‌ان قنبر دیوسا بی‌رسند و برای حل مضامین اجتماع حکومتی به فرمول‌های کلاسیک روز و آوارده‌اند.

زمان حال ما اکنون این است که: "حسناً نظریات کارشناسان تحصیل‌کرده غربی" این سخن‌ها ما را به‌ها دست‌عزود رجوی‌ها بسند. این در زانجا قصر، محمد رضا سعادت می‌داند. یک نشوئه آنها این بود که وقتی می‌خواستند خط عسوی کشند و مثلاً به یک جناح راست نزدیک شوند، همان مارک را به دیگران می‌زدند و آنها را با جوسا زینبا دمتهم به گرایش به راست می‌کردند. ولی پس از چندین خودشان این جرحش نشانده می‌شد. این آنها مات برجست‌ها یا خود مجنون لقب گرفته بود.

در مورد شکل گیری سراسر انحراف سال ۵۴، کتابی در این باره تحت عنوان "نازبان تکامل" که سخنرا نی‌مهندس مثنی‌است و در اوایل انقلاب منتشر شد.

در مورد تحولات فکری داخل سازمان و رابطه آن با ما برجریان‌ها اسلامی نیز مقالاتی در این باره منتشر شده است.

تحولات فکری مجاهدین از ۴۴ تا ۶۴ که در راه مجاهدین رسیده است. خوب بود نویسنده مقالات فوق به این مطالب نگاه می‌کردند و با بنقش در این باره می‌نویسند.

با بدیه نویسنده مقاله گفت برادر با خواهر، شما متأسفانه خودتان نسبت به جریان‌ها و فرصت طلبی‌ها قائل آنقدر خوش بین و ساده‌اندند که تا می‌توانستند وقتاً و نهان‌ها را امنیتی کرده‌اید. اطلاعات و اخبار را را شنیدند از جانب آنها، آن هم شخصی چون حسین روحانی که رسماً در آن جریان حنیف نژاد سازمان بوده است. و لا عمداً وی در خان رجوی سربسزیده‌ها و از تحولات داخل کشور کمتر مطلع بوده است و تا نسبتاً به انحرافات حنیف شخصی، آن هم در زندان و تحت فشار زوجی، او می‌سند رها بی‌زحمت، استناد کردن، معلوم نیست با کدام موازن اخلاقی و هوشتیاری اسلامی مطابقت دارد؟

اگر این روش درست است آیا می‌توان به حرف‌های شیخ علی‌شیرازی که رانن نزدیک اما می‌بوده و شوهر خواهر آیت الله خابدا می‌باشد استناد کرد؟ و مطالبی که وی برای ما در اختیار است. این مطالب که بی‌بسی در مورد عملگر در آن حزب جمهوری اسلامی گفته است به صورت یک مجموعه در آورده و فقط وب نیست؟



نقد سئوالاتی بر امون توری

نظر خرابانات مختلف سیاسی در سطح سن الحلی که است؟

۷- یک ایدئولوژی بسته و غربی‌ها، با مقاومت در مقابل تغییر و تحولات زمان و علم، از زمان تا مکتب و ایدئولوژی‌ها مختلف برهمن می‌کنند. اما یک ایدئولوژی بی‌بسی با بهره‌گیری از این تغییر و تحولات، سعی در رشد و تعالی خود دارد. سئوال این است که مرز بین "رشد و تعالی" و "انحطاط" کجاست؟

۸- دکتر شریعتی پس حکومت اسلامی و حکومت مذهبی‌ها دست‌ها دی‌قائل بود، آیا دیگران یا حکومت‌ها یا ایدئولوژی‌ها قابل جمع است؟

۹- در صورت موفقیت اصلاحات سیاسی، اقتصاد گورباچف در شوروی و بلوک شرق و به دنبال آن تسخیر زانجا بی‌دولت شرق و غرب، چه نتیجه‌ای عاید جهان سوم خواهد شد؟

امام صادق
و
مذاهب چهارگانه
جلد اول

ترجمه:
حسن یوسفی اشکوری

تألیف:
اتاد اسدحیدر

نام کتاب: امام صادق (ع) و مذاهب چهارگانه
نویسنده: اسدحیدر

مترجم: حسن یوسفی اشکوری

ناشر: شرکت سهامی انتشار

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۶۹

قیمت: ۳۰۰۰ ریال

کسانی که در جهت شناخت تاریخ فقه شیعه و تحولات آن تحقیق می‌کنند بی‌گمان از این کتاب سود فراوان خواهند برد. نویسنده و محقق کتاب با یک دید سیاسی، تحلیلی به فعالیت‌های امام صادق (ع) پرداخته و برخورد آن حضرت را با خلفای عباسی و امیران وقت و نیز مذاهب فقهی مختلف بررسی کرده است. این کتاب علل و سیر پیدایش مشرب‌های گوناگون فقهی را بیان کرده و پیدایش فقه جعفری و موانع آن را شرح داده است.

ناشران و نویسندگان محترم میتوانند آثار خود را جهت معرفی برای ما ارسال دارند.

به یاد آن روزها...



پاسخ

«تو چرا می جنگی؟»

پسرم می پرسد:

*

من تفنگم در مشت

کولبارم بر پشت

بند پوتینم را محکم می بندم

مادرم

آب و آئینه و قرآن در دست

روشنی در دل من می بارد



*

پسرم باردگر می پرسد:

«تو چرا می جنگی؟»

با تمام دل خود می گویم:

«تا چراغ از تو نگیرد دشمن»

محمد رضا عبد الملکیان